



مزمیر

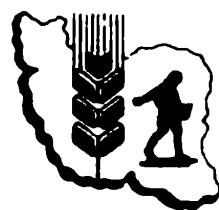
حضرت اودد



زیور

حضرت

כופך



انجمن مکتبه طرس بلوار
NLA

زبور حضرت دا ود

نوبت چاپ : چهارم - ۵۰۰۰ جلد

تاریخ چاپ : تیر ۱۳۶۲

چاپخانه : سازمان چاپ رضوان

کتاب مزامیر

یعنی زبور داود

مزمور اول

۱ خوشا بحال گسیکه بمشورت شریران نرود و برای
گناهکاران نه است. و در مجلس اسنهاز کندکان نم
نشیند ۲ بلکه رغبت او در شریعت خداوند است. و روز
وشب در شریعت او تفکر میکند ۳ پس مثل درختی
نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود. که میوه خودرا در
موسم مبددهد. و برگش پزمرده نمیگردد. و هر آنچه
میکند نیک انعام خواهد بود ۴ شریران چنین نبستند.
بلکه مثل کاهند که باد آنرا پراکنده میکند ۵ لهذا
شریران در داوری نخواهند ایستاد. و نه گناهکاران
در جماعت عادلان ۶ زیرا خداوند طریق عادلانرا میداند.
ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد

مزمر دوم

۱ چرا امّتها شورش نموده اند. و طوانف در باطل هنگر
 میکستند ۲ پادشاهان زمین بر میخیزند و سروران بام
 مشورت نموده اند. بضد خداوند و بضد مسیح او ۳ که
 بندهای ایشانرا بکسلیم. و زنجیرهای ایشانرا از خود
 بیندازم ۴ او که برآسانها نشته است میخندد. خداوند
 برایشان استهزا میکند ۵ آنگاه در خشم خود بدیشان
 نکلم خواهد کرد. و بغضب خوبیش ایشانرا آشته خواهد
 ساخت ۶ و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام. برکوه مقدس
 خود صهیون ۷ فرمانرا اعلام میکنم خداوند بمن گفته
 است. تو پسر من هستی امروز نرا تولید کردم ۸ از من
 درخواست کن و امّتها را به مراث تو خواهم داد. و اوصای
 زمین را ملک تو خواهم گردانید ۹ ایشانرا بعضای آهینه
 خواهی شکست. مثل کوزه کوزه گر آنها را خورد خواهی
 نمود ۱۰ و آن ای پادشاهان نعقل نمایند. ای داوران
 جهان متنه گردید ۱۱ خداوند را با نرس عبادت کنید.
 و با لرز شادی نمایند ۱۲ پسر را بپسید مبادا غضب ناک
 شود. و از طریق هلاک شوید. زیرا غضب او به اندکی
 افروخته میشود. خوشحال همه آنانکه براو توکل دارند

مزمور سه

مزمور داود و قبیکه از پسر خود ابشاولوم فرار کرد

۱ ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند. بسیاری
بضد من بر میخیزند ۲ بسیاری برای جان من میگویند.
چجهه او در خدا خلاصی نیست سِلاه ۳ لیکن نو ای
خداوند گرداگرد من سپر هستی. جلال من و فرازندۀ سر
من ۴ باواز خود نزد خداوند میخوانم. و مرا از کوه
مقدس خود اجابت میناید سِلاه ۵ و اما من خسپیده
بخواب رفتم و یدار شدم. زیرا خداوند مرا نقویت میدهد
۶ از کروهای مخلوق نخواهم ترسید. که گرداگرد من صف
بسته اند ۷ ای خداوند برخیز ای خدای من مرا برهان.
زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی. دندانهای شوپرانزا شکستی
۸ نجات از آن خداوند است. و برکت نو برقوم نو میباشد
سِلاه

مزمور چهارم

برای سالار مغنبان بر ذوات اونار. مزمر داود
۱ ای خدای عدالت من چون بخوانم مرا مستحباب فرما
درتنگی مرا وسعت دادی. بر من کرم فرموده دعای مرا

بشنو ۲ ای فرزندان انسان تا بکی جلال من عار خواهد
بود . و بطالترادوست داشته دروغ را خواهید طلبید سلاه
۳ اماً بدانید که خداوند مرد صالحرا برای خود انتخاب
کرده است . و چون او را بخوانم خداوند خواهد شنید
۴ خشم گبرید و گناه مورزید . در دلها بربسترهای خود
شکر کنید و خاموش باشید سلاه ۵ قربانیهای عدالت را
بگذرانید . و بن خداوند توکل ناید ۶ بسیاری میگویند
کبست که بیا احسان نماید . ای خداوند نور چهره خویشا
بر ما برافراز ۷ شادمانی در دل من پدید آورده . بیشتر
از وقتیکه غله و شیره ایشان افزون گردید ۸ بسلامتی
می خسیم و بخواب هم میروم . زیرا که تو فقط ای خداوند
مرا در اطمینان ساکن میسازی

مزمور پنجم

برای سالار مغتبان برذوات نفعه . مزمور داد
۱ ای خداوند بختنان من گوش بده . در نشکر من نأمل
فرما ۲ ای پادشاه و خدای من با آوازِ فریادم نوجه کن .
زیرا که نزد تو دعا میکنم ۳ ای خداوند صبحگاهان آواز
مرا خواهی شنید . بامدادان (دعای خودرا) نزد تو آراسته

میکنم و انتظار میکشم ۴ زیرا تو خدای نبستی که بشرط راغب باشی. و گناهکار نزد تو ساکن نخواهد شد ۵ منکران درنظر نو نخواهند ایستاد. از همه بطالت کنندکان نفرت

میکنی ۶ دروغ گویانرا هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص خونی و جله‌گر را مکروه میدارد ۷ و امّا من از کثرت رحمت نو بخانهات داخل خواهم شد. و از ترس تو بسوی هیکل قدس نو عبادت خواهم نمود ۸ ای خداوند بسب دشمنانم مرا بعدالٰت خود هدایت نما. و راه خود را پیش روی من راست گردان ۹ زیرا در زبان ایشان راستی نبست. باطن ایشان محض شرارت است. گلوی ایشان قبر گشاده است. وزبانهای خود را جِلا میدهند ۱۰ ای خدا ایشانرا ملزم ساز نا بسب مشورتهای خود بیفتدند. و بکثرت خطای ایشان ایشانرا دور انداز زیرا که بر تو فتنه کرده اند ۱۱ و همه متوكلان شادی خواهند کرد و نا بآبد نرم خواهند نمود. زیرا که ملجاء ایشان نو هستی. و آنانیکه اسم نرا دوست میدارند. در تو وجود خواهند نمود ۱۲ زیرا نو ای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد. اورا بر ضامنی مثل سپر احاطه خواهی نمود

مزمور ششم

برای سالار مغبیان بر ذوات اونار برشمنی. مزمور داد
۱ ای خداوند مرا در غصب خود توبخ منا. و مرا
 در خشم خویش تادیب مکن ۲ ای خداوند بر من کرم
 فرما زیرا که پژمردمام. ای خداوند مرا شفای ده زیرا که
 اسخوانهايم مضطرب است ۳ و جان من بشدت پريشان
 است. پس تو ای خداوند نا بکي ۴ ای خداوند رجوع
 کن و جانمرا خلاصي ده. برحمت خویش مرا نجات بخش
۵ زیرا که درموم ذكر تو نمیباشد. درهاویه کبست که نزا
 حمد گويد ۶ از ناله خود وا مانده ام. تمامی شب نخت
 خواب خودرا غرق میکنم. و بستر خویش را باشکها نر
 میسازم ۷ چشم من از غصه کاهیده شد. و بسبب همه
 دشمنانم نار گردید ۸ ای همه بدکاران از من دور شويد.
۹ زیرا خداوند آواز شریه مرا شنیده است ۱۰ خداوند
 استغاثه مرا شنیده است. خداوند دعای مرا اجابت خواهد
 نمود. اهمه دشمنانم بشدت خجل و پريشان خواهند شد.
 روپر گردانیده ناگهان خجل خواهند گردید

مزمور هفتم

سرود داود که آنرا برای خداوند سرایند بسبب
محنان گوش بنیامینی

۱ ای بِهْوَه خدای من در تو بناء میبرم . از همه تعاقب
کشند گانم مرا نجات ده و برهان ۲ مبادا او مثل شیر جان
مرا بدرد . و خورد سازد و نجات دهنده نباشد ۳ ای بِهْوَه
خدای من اگر اینرا کردم . و اگر دردست من ظلمی
پیدا شد ۴ اگر بخیر اندیش خود بدی کردم . و بی
سبب دشمن خود را تاراج نمودم ۵ پس دشمن جان را
تعاقب کند . و آنرا گرفتار سازد . و حباتِ مرا بزمیت
پایمال کند . و جلال را در خاک ساکن سازد سلاه ۶ ای
خداوند در غصب خود بر خیز سبب قهر دشمنانم بلند
شو . و برای من بیدار شو ای که داور بیرا امر فرموده
۷ و مجمع امتهای گرد آگرد نو بیایند . و برفوق ایشان به مقام
اعلی رجوع فرما ۸ خداوند امتهای داوری خواهد نمود .
ای خداوند موافق عدالت و کمالی که در من است مرا داد
پدیده ۹ بدئی شیران نابود شود و عادنرا پایدار کن . زیرا
امتحان کننده دلها و قلوب خدای عادل است ۱۰ سپر

من برخدا میباشد. که راست دلانرا نجات دهنده است
 ۱۱ خدا داور عادل است. و هر روزه خدا خشنایک
 میشود ۱۲ اگر باز کشت نکند شمشیر خودرا نیز خواهد
 کرد. کان خودرا کشیده و آماده کرده است ۱۳ و برای
 او آلات موت را مهیا ساخته. و نیزهای خوبش را شعلهور
 گردانیده است ۱۴ اینک به بطالت آبستن شده. و بظلم
 حامله گردیده دروغ را زائیده است ۱۵ حفظ کند و آنرا
 گود نمود. و در چاهی که ساخت خود بیفتاد ۱۶ ظلم
 او برپرش خواهد برگشت. و ستم او بر فرقش فرود خواهد
 آمد ۱۷ خداوندرا بر حسب عدالتیش حمد خواهم گفت.

و اسم خداوند تعالی را نسبیح خواهیم خواند

مزمور هشتم

برای سالار مغبیان بر جنیت. مزمور داود

۱ ای بُهُوَه خداوند ما چه مجبد است نام تو در نهایی زمین. که جلال خودرا فوق آسمانها گذارد ۲ از زبان کودکان و شیرخوارگان. بسبب خصانت قوترا بنا نهادی. نا دشمن و انتقام گیرنده را ساکت کردانی ۳ چون با آسمان تو نگاه کم که صنعت انگشت‌های نست. و بیمه و ستارگانبکه تو آفریده ۴ پس انسان چیست که اورا بیاد

آوری و بُنی آدم که از او نتفَّد نمایی ۵ اورا از فرشتگان
اند کی کمتر ساختنی و ناج جلال و اکرام را بر سر او
گذاردي ۶ اورا بر کارهای دست خودت مسلط نمودی
و همه چیزرا زیر پای وی نهادی ۷ گوشندهان و گوان
جَبِعَا و بهایم صحرارا نیز ۸ مرغان هوا و ماهیان
در بیارا و هر چه بر راههای آبها سیر میکند ۹ ای
یهُوه خداوند ما. چه مجید است نام تو در نمایی زمین

مزمور نهم

برای سالار مغتبان برموت لیین. مزمور داود

۱ خداوندرا بنمای دل حمد خوام گفت. جمیع عجایب
ترا بیان خوام کرد ۲ در تو شادی و وجد خوام نمود.
نام ترا ای متعال خوام سرانید ۳ چون دشمنانم بعفوب
باز کردند. آنگاه لغزیده از حضور تو هلاک خواهد
شد ۴ زیرا انصاف و داوری من کردی. داور عادل
بر مسند نشسته ۵ امتهارا توبیخ نموده و شریانرا هلاک
ساخته. نام ایشانرا محظوظ کرده نا ابدال آباد ۶ و اما
دشمنان نیست شده خرابهای ابدی گردیده اند. و شهرهارا
ویران ساخته حتی ذکر آنها نابود گردید ۷ لیکن
خداوند نشسته است نا ابدال آباد. و نخت خوبش را

برای داوری برپا داشته است ۸ و او ربع مسکونرا
بعدالت داوری خواهد کرد. و امّهارا براسنی داد
خواهد داد ۹ و خداوند قلعه بلند برای کوفتشدگان
خواهد بود. قلعه بلند در زمانهای تنگی ۱۰ و آنانیکه
نام نرا میشناسند بر تو نوکل خواهند داشت. زیرا ای
خداوند تو طالبان خودرا هرگز نزک نکرده ۱۱ خداوندرا
که بر صهیون نشسته است بسرایید. کارهای اورا در میان
قومها اعلان نماید ۱۲ زیرا او که انتقام گیرنده خون
است ایشانرا بیاد آورده. و فریاد مساکن را فراموش
نکرده است ۱۳ ای خداوند بمن کرم فرموده بظلمی
که از خصمان خود می کنم نظر افکن: ای که برافرازنده
من از درهای موت هستی ۱۴ تا همه تسیحات نرا بیان
کنم در دروازهای دختر صهیون. در نجات تو شادی
خواهم نمود ۱۵ امّهای بیجا هی که کنده بودند خود افتادند.
در دامیکه نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد ۱۶ خداوند
خودرا شناساینده است و داوری کرده. و شربر از
کار دست خود بدام گرفتار گردیده است. همچنان سلاه
۱۷ شریان بهاویه خواهند بر گشت. و جمیع امّهایکه
خدارا فراموش میکنند ۱۸ زیرا مسکن هبشه فراموش

خواهد شد. امید حلیمان نا بآبد ضایع نخواهد بود
۱۹ برخیز ای خداوند تا انسان غالب نباید. بر امّتها
بحضور تو داوری خواهد شد. ۲۰ ای خداوند ترس را
برایشان مستولی گردان. تا امّتها بدانند سلاح

مزמור دم

۱ ای خداوند چرا دور ابستاده. و خود را در وقتهاي
تنگي پنهان ميکني ۲ ازنگر شريران فقير سوخته ميشود.
در مشورتهای که اندبيشهده اند گرفتار ميشوند ۳ زيراکه
شربر بهوات نفس خود خفر ميکند. و آنکه ميرباید
شکر ميگويد و خداوندرا آهانت ميکند ۴ شربر در غرور
خود ميگويد بازخواست نخواهد کرد. همه فکرهای او
ابنست که خدائی نیست ۵ راههای او همیشه استوار
است. احکام نواز او بلند و بعيد است. همه دشمنان
خود را بسیع میشارد ۶ در دل خود گفته است هرگز
جنیش نخواهم خورد. و دور بدور بدی را نخواهم دید
۷ دهن او از لعنت و مکروه ظلم پر است. زیر زبانش
مشقت و گناه است ۸ در کمینهای دهات می نشیند. در
جا بهای مخفی بی گاهرا میگشند. چشانش برای مسکنان

مراقب است ۹ درجای مخفی مثل شیر در پیشه خود
کمین میکند. مجده گرفتن مسکین کمین میکند. فقیر را
بدام خود کشیده گرفتار میسازد ۱۰ پس کوفته وزبون
میشود. و مساکن در زیر جباران او میافتد ۱۱ در دل
خود گفت خدا فراموش کرده است. روی خود را
پوشانیده و هرگز نخواهد دید ۱۲ ای خداوند برخیز ای
خدا دست خود را برافراز. و مسکینان را فراموش مکن
۱۳ چرا شریر خدارا اهانت کرده در دل خود میگوید.
نو باز خواست نخواهی کرد ۱۴ البته دیده زیرا که تو
برمشقت و غم می نگری. تا بدست خود مكافات برسانی.
مسکن امر خویش را بتو نسلیم کرده است. مددکار
بتبیان تو هستی ۱۵ بازوی گناهکار را بشکن. و اما
شریر را از شرارت او باز خواست کن تا آنرا نیایی.
۱۶ خداوند پادشاه است تا ابد الاباد. امّنه از زمین
او هلاک خواهند شد ۱۷ ای خداوند مثلت مسکینان را
اجابت کرده. دل ایشان را استوار نموده و گوش خود را
فرا گرفته ۱۸ تا بتیمان و کوفته شد کان را دادرسی کنی.
انسانیکه از زمین است دیگر نرساند

مزمور بازدم

برای سالار مغبیان. مزمور داود

۱ بر خداوند نوکل میدارم چرا بجانم میگوئید. مثل
مرغ بکوه خود بگریزید ۲ زیرا اینک شربان کان را
میکشند و نیرا بزه نهاده اند. نا بر راست دلان در
ناربکی بیندازند ۳ زیرا که ارکان منهم م بشوند. و مرد
عادل چه کند ۴ خداوند در هیکل قدس خود است
و کرسی خداوند در آسمان. چشان او مینگرد پلکهای
وی بنی آدم را می آزماید ۵ خداوند مرد عادل را امتحان
میکند. و اما از شریر و ظلم دوست جان او نفرت
میدارد ۶ برشیر دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید.
و باد ۷ سوم حصة پیاله ایشان خواهد بود ۷ زیرا
خداوند عادل است و عدالت را دوست میدارد. و
راستان روی اورا خواهند دید

مزمور دوازدهم

برای سالار مغبیان بر ثانی. مزمور داود

۱ ای خداوند نجات بدء زیرا که مرد مقدس نابود
شده است. و امناء از میان بنی آدم نایاب گردیده

اند ۲ هه بیکدیگر دروغ میگویند. به لبهای چاپاوس
و دل منافق سخن میرانند ۳ خداوند همه لبهای چاپاوس را
منقطع خواهد ساخت. و هر زبانی را که سخنان نکبر آمیز
بگوید ۴ که میگویند بزبان خوبش غالب می آنم. لبهای
ما با ما است. کیست که برما خداوند باشد ۵ خداوند
میگوید بسبب غارت مسکنات و ناله فقیران آلان بر
میخیزم. و اورا در نجاتیکه برای آن آه میکشد بر پا
خواهم داشت. ۶ کلام خداوند کلام طاهر است. نقره
مصطفای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است
۷ نو ای خداوند ایشانرا محافظت خواهی نمود. از این
طبقه و نا ابد الآباد محافظت خواهی فرمود ۸ شریان
بهر جانب میخرامند. وقتیکه خباثت در بني آدم بلند
میشود

مزمور سیزدهم

برای سالار مغتبان). مزمور داود

۱ ای خداوند نا بکی همیشه مرا فراموش میکنی. نا
بکی روی خودرا از من خواهی بوشید ۲ تا بکی در نفس
خود مشورت بکنم و در دلم هر روزه غم خواهد بود.

تا بکی دشمن برم من سرافراشه شود ۳ ای یهوه خدای
من نظر کرده مرا مستحباب فرما. چنانم را روشن کن
مبدعا بخواب موت بخسپم ۴ مبادا دشمن گوبد بر او
غالب آدم. و مخالفانم از پریشانیم شادی نایند ۵ و
اما من برحمت تو توکل مبدارم. دل من در نجات
تو شادی خواهد کرد ۶ برای خداوند سرود خواه
خواند. زیرا که بین احسان نموده است

مزمور چهاردم

برای سالار مغتبان. مزمور داد
۱ احق در دل خود میگوید که خدائی نیست.
کارهای خودرا فاسد و مکروه ساخته اند و نیکوکاری
نبست ۲ خداوند از آسمان بر بني آدم نظر انداخت نا به
پند. که آیا فهم و طالب خدائی هست ۳ همه رو
گردانیله باهم فاسد شده اند. نیکوکاری نیست بکی هم نو
۴ آیا همه گناهکاران بی معرفت هستند. که فوم مرا
میخورند چنانکه نان میخورند. و خداوندرا نمی خوانند.
۵ آنگاه نرس بر ایشان مستولی شد. زیرا خدا در طبقه
عادلان است ۶ مشورت مسکینرا خجل میسازید. چونکه

خداوند ملای اوست ۷ کاشکه نجات اسرائیل از صهیون
ظاهر میشد. چون خداوند اسیری قوم خوبش را بر
گرداند. یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادمان
خواهد گردید

مزمور پانزدهم

مزمور داؤد

۱ ای خداوند کیست که در خیمه نو فرود آید.
و کیست که در کوه مقدس نو ساکن گردد ۲ آنکه
بی عیب سالک باشد و عدالترا بجا آورد. و در دل
خوبش راست گو باشد ۳ که بزبان خود غبیت نهاید. و
بهمسایه خود بدی نکند و در باره اقارب خوبش
منتمت را قبول نهاید ۴ که در نظر خود حیر و خوار
است. و آنانرا که از خداوند میترسند مکرم میدارد.
و قسم بضرر خود میخورد و تغییر نمیدهد ۵ نفره خود را
بسود نمیدهد و رشه بر بیگناه نمیگیرد. آنکه اینرا
بجا آورد. نا ابد الاباد جنبش خواهد خورد

مزمور شانزدهم

مکنوم داود

۱ ای خدا مرا محافظت فرما. زیرا بر تو نوگل
 میدارم ۲ خداوندرا گفتم تو خداوند من هست
 نیکوئی من نیست غیر از تو ۳ و اما مقدس‌انیکه در
 زمین اند و فاضلان. نمامی خوشی من در ایشان است
 ۴ دردهای آنانیکه عقب (خدای) دیگر می‌شتابند بسیار
 خواهد شد. هدایای خوبی ایشانرا خواهم ریخت. بلکه
 نام ایشانرا بزبانم خواهم آورد. ۵ خداوند نصب
 قسمت و کاسه من است. تو فرعه مرا نگاه میداری
 ۶ خطمهای من بمحابهای خوش افتداد. میراث بهی بن
 رسیده است ۷ خداوندرا که مرا نصیحت نمود متبارک
 بخواهم. شبانگاه نیز قلم را تنبیه می‌کند ۸ خداوندرا
 همیشه پیش روی خود میدارم. چونکه بدلست راست من
 است جنبش خواهم خورد ۹ از این رو دلم شادی می‌کند
 و جلام بوجد می‌آید. جسم نیز در اطمینان ساکن خواهد
 شد ۱۰ زیرا جانم را در عالم اموات نرک خواهی کرد.
 و فدوس خودرا خواهی گذاشت که فسادرا بیند

۱۱ طریق حیافرا بین خواهی آموخت. بحضور نو
کمال خوشی است و بدست راست تو لذت‌ها نا ابد الاباد

مزمور هندم

صلوة داود

۱ ای خداوند عدالت را بشنو و بفریاد من توجه فرما.
و دعای مرا که از لب بی‌ریا می‌آید گوش بکبر ۲ داد
من از حضور نو صادر شود. چشان تو راستی را به بیند
۳ دل مرا آزموده شبانگاه از آن تنقد کرده. مرا فال
گذاشته و هیچ نیافته. زیرا عزیمت کردم که زبانم
خواوز نکند ۴ و اما کارهای آدمیان بکلام لبها نو.
خودرا از راههای ظالم نگاه داشتم ۵ قدمهایم به آثار
تو قائم است. پس پایهایم نخواهد لغزید ۶ ای خدا
نرا خوانده ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود. گوش
خودرا بین فرا گیر و سخن مرا بشنو ۷ رحمتهای خودرا
امتیاز ده. ای که متوكلان خوبشرا بدست راست
خود از مخالفان ایشان میرهانی ۸ مرا مثل مردمک چشم
نگاه دار. مرا زیر سایه بال خود پنهان کن ۹ از روی
شر برانیکه مرا خراب می‌سازند. از دشمنان جانم که
مرا احاطه می‌کنند ۱۰ دل فربه خودرا بسته اند.

بزبان خویش سخنان نگیر آمیز میگویند ۱۱ آن قدمهای
مارا احاطه کردند. و چشمان خودرا درخته اند نا
مارا بزمین بیندازند ۱۲ مثل او مثل شیر پست که در
دریدن حربص باشد. و مثل شیر ژیان که در پشه
خود در کین است ۱۳ ای خداوند برخیز و پیش
روی دی درآمده اورا بینداز. و جانبرا از شریر
بشمیر خود برهان ۱۴ از آدمیان ای خداوند بدست
خویش. از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانیست.
که شکم ایشان را بنخابر خود پر ساخته. واز اولاد سیر
شده زیادی مال خودرا برای اطفال خوبش نزک میکنند
۱۵ و اما من روی نرا در عدالت خوام دید. و چون
یدار شوم از صورت تو سیر خوام شد

مزمور مجدم

برای سالار مغتبان مزمور داود بندۀ خداوند که کلام
این سرودرا به خداوند گفت در روزیکه خداوند اورا
از دست همه دشمناش واز دست شاول رهانی داد
پس گفت

۱ ای خداوند ای فوت من نرا محبت مینمایم
۲ خداوند صخره من است و ملحا و نجات دهنده من.

خدام صخره من است که در او پناه میبرم. سپر من
 و شاخ نجات و قلعه بلند من ۳ خداوندرا که سزاوار
 کل حمد است خواهم خواند. پس از دشمنان رهایی
 خواهم یافت ۴ رستهای موت مرا احاطه کرده. و سیلا بهای
 شرارت مرا ترسانیده بود ۵ رستهای گور دور مرا گرفته
 بود. و دامهای موت پیش روی من در آمده ۶ در
 تنگی خود خداوندرا خواندم و نزد خدای خوبش
 استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید و
 استغاثه من بحضورش بگوش وی رسید ۷ زمین متزلزل
 و مرتعش شده اساس کوهها بلرزید. و متزلزل گردید
 چونکه خشم او افروخته شد ۸ دخان از بینی او برآمد
 و نار از دهانش ملتهب گشت. و آنها ازان افروخته
 گردید ۹ آسمانرا خم کرده نزول فرمود. و زیر پای وی
 ناریکی غلیظ میبود ۱۰ برکروی سوار شده پرواز نمود.
 و بر بالهای باد طیران کرد ۱۱ ناریکی را پرده خود
 و خیمه گردآگرد خویش بساخت. ناریکی آبها و
 ابرهای منرا کمرا ۱۲ از نابش پیش روی وی ابرهایش
 میشنافتند. نگرک و آنها افروخته ۱۳ و خداوند از
 آسمان رعد کرده حضرت اعلی آواز خودرا بداد. نگرک

و آشیاه افروخته را ۱۴ پس نبرهای خود را فرستاده
ابشارنا پرآکنده ساخت: و برقها بینداخت و ایشان را
پریشان نمود ۱۵ آنگاه عقنهای آب ظاهر شد. و اساس
ربيع مسكون مکشوف گردید. از تنبه تو ای خداوند
از نخنگه باد بینی تو ۱۶ پس از اعلی فرستاده مرا بر
گرفت. و از آبهای بسیار بیرون کشید ۱۷ و مرا از
دشنان زور آورم رهانی داد. و از خصم زیرا که
از من توانان ر بودند ۱۸ در روز بلای من پیش رویم
در آمدند. لیکن خداوند نکیه گاه من بود ۱۹ و مرا
بجای وسیع بیرون آورد. مرا نجات داد زیرا که در
من رغبت میداشت ۲۰ خداوند موافق عدالت مرا جزا
داد. و بحسب طهارت دستم مرا مكافات رسانید
۲۱ زیرا که راههای خداوند را نگاه داشته. و بخدای حربش
عصبان نور زده ام ۲۲ و جمیع احکام او پیش روی
من بوده است. و فرآنچه اورا از خود دور نکرده ام
۲۳ و نزد او بی عیب بوده ام. و خوبیشن را از گاه
خود نگاه داشته ام ۲۴ پس خداوند مرا موافق عدالت
پاداش داده است. و بحسب طهارت دستم در نظر وی
۲۵ خوبیشن را با رحم رحم مینمایی. و با مرد کامل

خودرا کامل مبنای ۲۶ خویشن را با طاهر طاهر
مبنای. و با مکار بمکر رفتار میکنی ۲۷ زیرا فوم
مظلوم را خواهی رهانید. و چشان منکرانرا بزیر خواهی
انداخت ۲۸ زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت.
بَهْوَه خدام تاریکی مرا روشن خواهد گردانید ۲۹ زیرا
بمدد تو بر فوجها حمله میبرم. و بخدای خود از حصارها
بر میهم ۳۰ و اما خدا طریق او کامل است و کلام
خداوند مصنی او برای همه منوکلان خود سپر است
۳۱ زیرا کبست خدا غیر از بَهْوَه. و کبست صخره غیر
از خدای ما ۳۲ خدائیکه کمر مرا بقوت بسته. و
راههای مرا کامل گردانیده است ۳۳ پایهای مرا مثل
آهو ساخته. و مرا بمقامهای اعلای من بر پا داشته
است ۳۴ دستهای مرا برای جنک نعلم داده است.
که کان برنجین به بازوی من نم شد ۳۵ سپر نجات
خودرا بین داده. دست راست عمود من شده و
مهریات تو مرا بزرگ ساخته است ۳۶ قدمهایم را زیرم
و سعی دادی. که پایهای من نلغزید ۳۷ دشمنان
خودرا تعاقب نموده بدیشان خوام رسید. و نا تلف
نشوند برخواهیم گشت ۳۸ ایشانرا فرو خوام کوفت که

نتوانند بر خاست. و زیر پاهای من خواهند افتاد
 ۴۹ زیرا کمر مرا برای جنک بقوت بسته. و مخالفانم را
 زیر پام انداخته. ۵۰ گردنمای دشمنانم را بمن تسلیم
 کرده. نا خصمان خودرا نابود بسازم ۵۱ فرباد
 برآوردهند اما رهاندۀ نبود. نزد خداوند ولی ایشانرا
 اجابت نکرد ۵۲ ایشانرا چون غبار پیش باد سائیده ام
 مثل گل کوچها ایشانرا دور ریخته ام ۵۳ مرا از
 منازعه قوم رهانیده سر امّها ساخته. قومبرَا که نشناخته
 بودم مرا خدمت مینمایند ۵۴ بمحرّد شنیدن مرا اطاعت
 خواهند کرد. فرزندان غرباء نزد من تذلل خواهند نبود
 ۵۵ فرزندان غرباء پژمرده میشوند. و در قلعه‌های
 خود خواهند لرزید ۵۶ خداوند زنده است و صخره من
 متبارك باد. و خدای نجات من متعال ۵۷ خدانیکه
 برای من انتقام میگیرد. و فومهارا زیر من مغلوب
 میسازد ۵۸ مرا از دشمنانم رهانیده بر خصمانم بلند کرده.
 و از مرد ظالم مرا خلاصی داده ۵۹ لهذا ای خداوند
 ترا درمیان امّها حمد خواهم گفت. و بنام تو سرود
 خواهم خواند ۶۰ که نجات عظیمی به پادشاه خود داده
 و بمسیح خویش رحمت نموده است. بعضی بدواود و ذریثت
 او نا اند الاباد

مزمور نوزدهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ آسمان جلال خدارا بیان میکند. و فلك از عمل
 دستهایش خبر میدهد ۲ روز سخن میراند تا روز. و شب
 معرفت را اعلان میکند تا شب ۳ سخن نیست و کلامی نی.
 و آواز آنها شنیده نمیشود ۴ قانون آنها در تمام جهان
 پیروت رفت. و بیان آنها تا اقصای ربع مسكون
 ۵ خوبیه برای آفتاب در آنها فرار داد. و او مثل
 داماد از حمله خود پیروت می آید. و مثل پهلوان از
 دویدن در میدان شادی میکند ۶ خروجش از کرانه
 آسمان است و مداریش نا بکرانه دیگر. و هیچ چیز از
 حرارتش مستور نیست ۷ شریعت خداوند کامل است
 و جانرا بر میگرداند. شهادات خداوند امین است
 و حاصل را حکم میگرداند ۸ فرآنض خداوند راست
 است و دلرا شاد میسازد. امر خداوند پاک است و
 چشم را روشن میکند ۹ ترس خداوند طاهر است و ثابت
 تا ابد الاباد. احکام خداوند حق و تماماً عدل است
 ۱۰ از طلا مرغوبتر و از زرِ خالص بسیار. از شهد

شیرپنتر واز قصراتِ شانه عسل ۱۱ بندۀ تو نیز از آنها
متنه بشود. و در حفظ آنها ثواب عظیمی است
۱۲ کبست که سهوهای خودرا بداند. مرا از خطابای
مخنیام طاهر ساز ۱۳ بندۀ ات را نیز از اعمال متکبرانه
باز دار تا بر من مسلط نشود. آنگاه بی عیب و از گناه
عظیم مبرّا خواهم بود ۱۴ مخنان زبانم و تفکر دلم منظور
نظر تو باشد. ای خداوند که صخره من و نجات دهنده من

هستی

مزمور بیستم

برای سالار مغنبیان. مزمور داود

۱ خداوند نرا در روز تنگی مستحباب فرماید. نام خدای
یعقوب نرا سرافراز نماید ۲ نصرت برای تو از قدس خود
بفرستد. و نرا از صهیون تأیید نماید ۳ جمیع هدایای
نرا بسیاد آورد. و فرمانیهای سوختنی نرا قبول فرماید
سلاه ۴ موافق دل تو بنوعاً فرماید. و همه مشورتهاي
نرا بانجام رساند ۵ بمنجات تو خواهیم سراند. و بنام
خدای خود علم خودرا خواهیم افراشت. خداوند قائم
مسئلت نرا بانجام خواهد رسانید ۶ آلان دانسته ام که
خداوند مسیح خودرا میرهاند. از فلك قدس خود او را

اجابت خواهد نمود . بقوت نجات بخش دست راست
خوبش ۷ اینان عربه هارا و آنان اسپهارا . اما ما نام
یهوه خدای خودرا ذکر خواهیم نمود ۸ ایشان خم شده
افناده اند . و اما ما برخاسته استاده ایم ۹ ای خداوند
نجت بدء . پادشاه در روزبکه بخوانیم مارا مستجاب فرماید

مزمور بیست و یکم

برای سالار مغیان . مزمور داد

۱ ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی میکند . و در
نجات تو چه بسیار بوجد خواهد آمد ۲ مراد دل اورا
بوی بخشدی . و مسئلت زبانش را از او دریغ نداشتی سلاه
۳ زیرا به برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی . فاجی
از زر خالص بر سر وی نهادی ۴ حیان را از تو خواست
و آنرا بوی دادی . و طول ایامرا نا ابد الاباد ۵ جلال
او بسبب نجات تو عظیم شده . اکرام و حشمترا بر او
نهاده ۶ زیرا اورا مبارک ساخته نا ابد الاباد . بحضور
خود اورا بی نهایت شادمان گردانیده ۷ زیرا که پادشاه
بر خداوند توکل میدارد . و برحمت حضرت اعلی جنبش
خواهد خورد ۸ دست تو همه دشمنان را خواهد در
بافت . دست راست تو آنان را که از تو نفرت دارند

خواهد در یافت ۹ در وقت غصب خود ایشانرا چون
تئور آتش خواهی ساخت. خداوند ایشانرا در خشم خود
خواهد بلعید. و آتش ایشانرا خواهد خورد ۱۰ ثمرة
ایشانرا از زمین هلاک خواهی ساخت. و ذریث ایشانرا
از میان بني آدم ۱۱ زیرا قصد بدی برای نو کردند.
ومکابد برا اندیشیدند که آنرا نتوانستند بجا آورده ۱۲ زیرا
که ایشانرا روگردان خواهی ساخت. بر زمای خود تبرهارا
بروی ایشان نشان خواهی گرفت ۱۳ ای خداوند در
قوت خود متعال شو. جبروت نرا قرم و نسبع خواهیم
خواند

مزمور بیست و دوم

برای سalar مغبیان بر غزاله صبح. مزמור داود
۱ ای خدای من ای خدای من چرا مرا نزک کرده
و از نجات من و سخنان فریادم دور هستی ۲ ای خدای
من در روز میخوانم و مرا اجابت نمیکنی در شب نیز
و مرا خاموشی نبست ۳ و اما تو قدوس هستی. ای که
بر نسبیحات اسرائیل نشسته ۴ پدران ما بر تو نوکل
داشتند. بر تو نوکل داشتند و ایشانرا خلاصی دادی
۵ نزد تو فریاد بر آوردهند و رهانی یافتهند. بر تو نوکل

داشتند پس خجل نشند ۶ و اماً من کِرم هست و انسان نی.
 عار آدمیان هست و خیر شرده شده قوم ۷ هر که مرا بیند
 استهزا میکند. لبهای خود را باز میکنند و سرهای خود را
 میعبانند (و میگویند) ۸ بر خداوند توکل کن پس اورا
 خلاصی بدهد. اورا برهاند چونکه بوی رغبت میدارد
 ۹ زیرا که تو مرا از شکم پیرون آوردی. وقتیکه بر آغوش
 مادر خود بودم مرا مطمئن ساختی ۱۰ از رحم بر نو
 انداخته شدم. از شکم مادرم خدای من تو هستی ۱۱ از
 من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی بست که
 مدد کند ۱۲ گاوانت نی بسیار دور مرا گرفته اند.
 زورمندان باشان مرا احاطه کرده اند ۱۳ دهان خود را
 بر من باز کردند. مثل شیر درنده غرّان ۱۴ مثل آب
 ریخته شده ام. و همه استخوانهايم ازم گسیخته. دلم مثل موم
 گردیده. در میان احتشام گداخته شده است ۱۵ قوت
 من مثل سفال خشک شده وزبانم بکام چسبیده. و مرا
 بخاک موت نهاده ۱۶ زیرا سکان دور مرا گرفته اند.
 جماعت اشار مرا احاطه کرده. دستها و پایهای مرا سفته
 اند ۱۷ همه استخوانهای خود را میشمارم. ایشان بمن چشم
 دوخته مینگرنند ۱۸ رخت مرا درمیان خود تقسیم کردند.

و بر لباس من فرعه انداختند ۱۹ اما نوای خداوند دور
مباش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن ۲۰ جان
مرا از شمشیر خلاص کن. و بگانه مرا از دست سکان
۲۱ مرا از دهان شیر خلاصی ده. ایکه از میان شاخهای
گاو وحشی مرا اجابت کرده ۲۲ نام مرا به برادران
خود اعلام خواهم کرد. درمیان جماعت ترا نسبیح خواهم
خواند ۲۳ ای ترسندگان خداوند اورا حمد گوئید. نمام
ذریت پعفوپ اورا تمجید نمایید. و جمیع ذریت اسرائیل
از وی بترسید ۲۴ زیرا مسکنت مسکین را خبر و خوار
شمیرده. و روی خودرا از او نپوشانیده است. و چون
نzd وی فریاد برآورد اورا اجابت فرمود ۲۵ نسبیح من در
جماعت بزرگ از نواست. نذرهای خودرا بحضور ترسندگان
ادا خواهم نمود ۲۶ حلیمان غذا خورده سیر خواهند شد.
و طالبان خداوند اورا نسبیح خواهند خواند. و دلهای
شما زیست خواهد کرد نا ابد الآباد ۲۷ جمیع کرانهای
زمین مذکور شده. بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود.
و همه قبایل امتها بحضور تو مسجد خواهند کرد ۲۸ زیرا
سلطنت از آن خداوند است. واو بر امتها مسلط است
۲۹ مهه منقولان زمین غذا خورده مسجد خواهند کرد.

و بحضور وی هر که بخاک فرو می‌رود رکوع خواهد نمود.
و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت ۱۰ ذرینی اورا
عبادت خواهند کرد. و در باره خداوند طفه بعدها اخبار
خواهند نمود ۳۱ ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر
خواهند داد. قومیرا که متولد خواهند شد که او این کار
کرده است

مزمور بیست و سه

مزمور داد

۱ خداوند شبان من است. محتاج بعیج چیز نخواهم بود
۲ در مرنهای سبز مرا مینواباند. نزد آبهای راحت مرا
رهبری می‌کند ۳ جان مرا بر میگرداند. و بخاطر نام خود
براههای عدالت هدایتم میناید ۴ چون در وادی سایه
موت نیز راه روم. از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من
هستی. عصا و چوب دستی تو مرا نسلی خواهد داد
۵ سفره برای من بحضور دشمنان میگسترانی. سر مرا بروغن
تلخین کرده. و کاسه ام لبریز شده است ۶ هر آینه نیکوی
در رحمت نام ایام عمرم در پی من خواهد بود. و در
خانه خداوند ساکن خواهم بود نا ابد الاباد

مزمور بیست و چهارم

مزمور داود

ازمین و پری آن از آن خداوند است . ربع مسكون
و ساکنان آن ۲ نزیراکه او اساس آنرا بر درباما نهاد .
و آنرا بر نهرها ثابت گردانید ۳ کیست که بکوه خداوند
برآید . و کیست که به کان قدس او ساکن شود ۴ او که
پاک دست و صاف دل باشد . که جان خودرا بیطلالت
ندهد و قسم دروغ نخورد ۵ او برکت را از خداوند
خواهد پافت . وعدالترا از خدای نجات خود ۶ اینست
طبقه طالبان او . طالبان روی تو ای (خدای) بعقوب
سلاه ۷ ای دروازها سرهای خودرا بر افزایید .
ای درهای ابدی بر افراشته شوبد . تا پادشاه جلال
داخل شود ۸ این پادشاه جلال کیست . خداوند قادر
و جبار . خداوند که در جنک جبار است ۹ ای دروازها
سرهای خودرا بر افزایید . ای درهای ابدی بر افزایید .
نا پادشاه جلال داخل شود . ۱۰ این پادشاه جلال
کیست . بھوہ سایوت پادشاه جلال اوست سلا

مزمور بیست و پنجم

مزمور داد

۱ ای خداوند بسوی تو جان خودرا بر می افرازم . ای
خدای من بر تو نوکل مبدارم ۲ پس مگذار که خجل
بشوم . و دشمنام بر من فخر نایند ۳ بلی هر که انتظار تو
میکشد خجل نخواهد شد . آنانیکه بی سبب خیانت میکنند
خجل خواهند گردید ۴ ای خداوند طریقهای خودرا بمن
بیاموز . و راههای خویش را بمن تعلم ده ۵ مرا برآستنی
خود سالک گردان و مرا تعلیم ده . زیرا تو خدای نجات
من هستی . نامی روز متظر تو بوده ام ۶ ای خداوند
احسانات و رحمتهای خودرا بیاد آور . چونکه آنها از
ازل بوده است ۷ خطای ای جوانی و عصیانم را بیاد میاور .
ای خداوند بر حمّت خود و بخاطر نیکوئی خویش مرا باد
کن ۸ خداوند نیکو و عادل است . پس بگناه کاران
طریق را خواهد آموخت ۹ مسکینانرا با نصف رهبری
خواهد کرد . و بمسکینان طریق خودرا تعلم خواهد داد
اهمه راههای خداوند رحمت و حق است . برای آنانیکه
عهد و شهادات اورا نگاه مدارند ۱۱ ای خداوند بخاطر

اسم خود. گناه مرا بیامرز زیرا که بزرک است
 ۱۳ بست آن آدمی که از خداوند میترسد. او را
 بظرینیکه اختبار کرده است خواهد آموخت ۱۴ جان
 او در نیکوی شبرا بسر خواهد برد. و ذربت او وارث
 زمین خواهد شد ۱۵ سر خداوند با ترسندگان او
 است. وعد او نا ایشانرا تعلیم دهد ۱۶ چشمان من
 دانیا بسوی خداوند است. زیرا که او پابهای مرا از
 دام بیرون میآورد ۱۷ بر من ملتفت شده رحمت بفرما.
 زیرا که منفرد و مسکین هستم ۱۸ تنگیهای دل من
 زیاد شده است. مرا از مشقتهای من بیرون آور ۱۹ بر
 مسکنت و رنج من نظر افکن: و جمیع خطاها مرا بیامرز
 ۲۰ بر دشمنام نظر کن زیرا که بسیارند. و بکنه لغ
 بمن کنه میورزند ۲۱ جانم را حفظ کن و مرا رهانی ده.
 نا خجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم ۲۲ کمال و راستی
 حافظ من باشند. زیرا که متظر تو هستم ۲۳ ای خدا اسرائیل را خلاصی ده. از جمیع مشقتهای وی

مزمور بیست و ششم

مزمور داود

۱ ای خداوند مرا داد بده. زیرا که من در کمال
 خود رفتار نموده‌ام. و بر خداوند توکل داشته‌ام. پس
 نخواهم لغزید ۲ ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما.
 باطن و قلب مرا مصني گردان ۳ زیرا که رحمت تو در
 مذ نظر من است. و در راستی تو رفتار نموده‌ام
 ۴ با مردان باطل نه نشسته‌ام. و با منافقین داخل
 نخواهم شد ۵ از جماعت بدکاران نفرت مبدارم. و با
 طالحین نخواهم نشست ۶ دستهای خودرا در صفا می‌شوم
 مذبح ترا ای خداوند طواف خواهم نمود ۷ نا آواز حمد
 ترا بشنوام و عجائب ترا اخبار نایم ۸ ای خداوند
 محل خانه ترا دوست می‌دارم. و مقام سکونت جلال
 ترا ۹ جانم را با گاهکاران جمع مکن. و نه حیات مرا
 با مردمان خونریز ۱۰ که در دستهای ایشان آزار
 است و دست راست ایشان پر از رشوه است ۱۱ و
 اما من در کمال خود سالک می‌بایشم. مرا خلاصی ده و بر
 من رحم فرما ۱۲ پایم در جانی هموار ایستاده است.
 خداوندرا در جماعتها متبارك خواهم خواند

مزمور بیست و هفتم

مزمور داود

۱ خداوند نور من و نجات من است از که بنرم.
 خداوند مجای جان من است از که هراسان شوم ۳ چون
 شر بران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند.
 ۴ بعی خصمان و دشمنانم ایشان لغزیدند و افتادند ۱۲ اگر
 لشگری بر من فرود آید دلم نخواهد نرسید. اگر حنک
 بر من بر پا شود در این نیز اطمینان خواهم داشت
 ۵ بک چیز از خداوند خواستم و آنرا خواهم طلبید. که
 نام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم. ناجمال
 خداوندرا مشاهده کنم. و در هیکل او تفکر نهام
 ۶ زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته. در
 پرده خبیث خود مرا مخفی خواهد داشت. و مرا بر صحنه
 بلند خواهد ساخت ۷ و آلان سرم بر دشمنانم گردآگردم
 بر افرانش خواهد شد. فربانیهای شادکامی را در
 خبیث او خواهم گذرانید. و برای خداوند سرود و
 ۸ نسبیخ خواهم خواند ای خداوند چون باواز
 خود میخوانم مرا بشنو و رحمت فرموده مرا مستحباب فرما

۸ دل من بتو میگوید (که کفته) روی مرا بطلید.
 بلى روی نرا اى خداوند خواهم طلبید ۹ روی خودرا
 از من پوشان. و بندۀ خودرا در خشم بر مگردان.
 نو مددکار من بوده. اى خدائی نجاتم مرا رد مکن
 و ترک منا. ۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترک کنند. آنگاه
 خداوند مرا بر میدارد ۱۱ اى خداوند طریق خودرا
 بمن بیاموز. و بسبب دشمنانم مرا براه راست هدایت
 فرما ۱۲ مرا بخواهش خصانم مسپار. زیرا که شهود کذبه
 و دمندگان ظلم بر من برخاسته اند ۱۳ اگر باور نمیکردم
 که احسان خداوندرا. در زمین زندگان به بینم—
 ۱۴ برای خداوند منتظر باش و قوی شو. و دلترا
 تقویت خواهد داد. بلى منتظر خداوند باش

مزمور بیست و هشتم

مزمور داود

۱ اى خداوند نزد نو فریاد بر میاورم. اى صخره من
 از من خاموش مباش. مبادا اگر از من خاموش شوی.
 مثل آنانی باشم که بحفره فرو میرونند ۲ آواز نضرع مرا
 بشنو چون نزد نو استغاثه میکنم. و دست خودرا

بمحراب قدس تو بر می افزام ۳ مرا با شریان و
بدکاران مکش. که با همسایگان خود سخن صلح آمیز
مبگویند و آزار در دل ایشان است ۴ آنها را بحسب
کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده آنها را
مطابق عمل دست ایشان بده. و رفتار ایشان را بخود
ایشان رد نا ۵ چونکه در اعمال خداوند و صنعت
دست وی نتکر نمی‌کنند. ایشان را منهدم خواهی ساخت
و بنا نخواهی نمود ۶ خداوند مبارک باد. زیرا
که آواز تضرع مرا شنبده است ۷ خداوند قوت من
و سپر من است. دلم بر او نوکل داشت و مدد یافته‌ام.
پس دل من بوجد آمده است. و بسرود خود اورا حمد
خواهم گفت ۸ خداوند قوت ایشان است. و برای
سبح خود قلعه نجات ۹ قوم خود را نجات ده و میراث
خود را مبارک فرما. ایشان را رعایت کن و بر افزار نا
ابد الآباد

مزمور بیست و نهم

مزمور داود

۱ ای فرزندان خدا خداوند را توصیف کنید. جلال
و قوت را برای خداوند توصیف نمایید ۲ خداوند را

بجلال اسم او نجید ناید. خداوندرا در زینت قدوسیت
مجده کنید ۳ آواز خداوند فوق آبهای است.
خدای جلال رعد میلهد. خداوند بالای آبهای بسیار
است ۴ آواز خداوند با قوت است. آواز خداوند
با جلال است ۵ آواز خداوند سروهای آزادرا میشکند.
خداوند سروهای آزاد لبنان را میشکند ۶ آنهارا مثل
گوشه میهاند. لبنان و سریون را مثل بجهه گاو وحشی
۷ آواز خداوند زبانهای آتش را می شکافد ۸ آواز
خداوند صحرارا متزلزل می سزد. خداوند صحرای فادیش را
متزلزل میسازد ۹ آواز خداوند غزالهارا بدرد زه می
اندازد. و جنگل را بی برک میگرداند. و در هیکل او
جمیعاً جلال را ذکر میکنند ۱۰ خداوند بر
طوفان جلوس نموده. خداوند نشسته است پادشاه نا ابد
الآباد ۱۱ خداوند قوم خودرا قوت خواهد بخشید.
خداوند قوم خودرا بسلامتی مبارک خواهد نمود

مزمور سی ام

سرود برای متبرک ساختن خانه. مزمور داود
۱ ای خداوند فرا تسبیح میگوام زیرا که مرا بالا

کشیدی. و دشمنام را بر من مفتر نساختی ۲ ای
بُهُوَه خدای من نزد تو استغاثه نمودم و مرا شنا
دادی ۳ ای خداوند جانها از حفره بر آوردی. مرا

زنده ساختی تا بھاویه فرو نروم ۴ ای مقدسان خداوند
اورا بسرا نبند. و بذکر قدسیت او حمد گویند ۵ زبرا
که غصب او لحظه ایست و در رضامندی او زندگانی.
شامگاه کربه نزبل میشود. صبحگاهان شادی رخ میناید
۶ و اما من در کامیابی خود گفتم. جنبش نخواهم
خورد تا ابد الاباد ۷ ای خداوند برضامندی خود
کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی. و چون روی خود را
پوشانیدی پرشان شدم ۸ ای خداوند نزد تو فریاد بر
می آورم. و نزد خداوند نضرع مینام ۹ در خون من
چه قابده است چون بحفره فرو روم. آبا خاک ترا حمد
می گوید و راسنی ترا اخبار میناید ۱۰ ای خداوند
 بشنو و بین کرم فرما. ای خداوند مددکار من باش
۱۱ مام مرا برای من برقص مبدل ساخته. پلاسرا از
من بپرون کرده و کمر مرا بشادی بسته ۱۲ تا جلام
نرا سرود خواند و خاموش نشود. ای بُهُوَه خدای من
نرا حمد خواه گفت تا ابد الاباد

مزمور سی و هکم

برای سalar مغبیان. مزمور داود

۱ ای خداوند بر تو نو^{گل} دارم پس خجل نشوم نا
باید. در عدالت خویش مرا نجات بده آنکوش خودرا
بین فرا^کگر و مرا بزودی برهان. برایم صغیره قویه
و خانه حصین باش نا مرا خلاصی دهی ۲ زیرا صغیره
و قلعه من تو هستی. بخاطر نام خود مرا هدایت و رهبری
فرما ۳ مرا از دامیکه برایم پنهان کرده اند بیرون آور
۵ زیرا قلعه من تو هستی. روح خودرا بست نو
می‌سپارم. ای بیوه خدای حق تو مرا فدبه دادی
۶ از آنانیکه ابا طبل دروغ را پیروی می‌کنند نفرت می‌کنم.
و اما من بر خداوند نو^{گل} میدارم ۷ برحمت تو وجد
و شادی می‌کنم. زیرا مشقت مرا دیده و جانم را در
تنگیها شناخته ۸ مرا بست دشمن اسیر نساخته.

پایهای مرا بسجای وسیع قائم گردانیده ۹ ای خداوند
بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم. چشم من از
غضبه کاهیده شد بلکه جانم و جسدم نیز ۱۰ از زیرا که
جانم از غم و سالهایم از ناله فانی گردیده است.
قوتم از گمام ضعف و استخوانهایم بوسیده شد ۱۱ نزد

هه دشمنام عار گردیدم· خصوصاً نزد همایگان
 خوبیش· و باعث خوف آشنایان شدم· هر که مرا
 بیرون بیند از من میگریزد ۱۲ مثل مرده از خاطر
 فراموش شده‌ام· و مانند ظرف تلف شده گردیده‌ام
 ۱۳ زیرا که بهترانرا از بسیاری شنیدم· و خوف گردا
گرد من میباشد زیرا بر من باهم مشورت میکنند· و در
قصد جانم نفکر میباشدند ۱۴ و اما من بر تو ای خداوند
 نوکل مبدارم· و گفته‌ام خدای من تو هستی ۱۵ وقتی‌های
 من در دست تو میباشد· مرا از دست دشمنام
 و جناکنندگانم خلاصی ده ۱۶ روی خودرا بر بنده‌ات
 نابان ساز· و مرا برحمت خود نجات بخشش ۱۷ ای
خداوند خجل نشوم چونکه نرا خوانده‌ام· شریان
خجل شوند و در حفره خاموش باشند ۱۸ لبها دروغ گو
گنك شود· که بدرشتی و نکبر و استهانت بر عادلان
محض میگوید ۱۹ ذهنی عظمت احسان تو که برای
ترسندگانت ذخیره کرده· و برای متوكلانت بپش بنی
آدم ظاهر ساخته ۲۰ ایشانرا در پرده روی خود از
مکابد مردم خواهی بوشانید· ایشانرا در خیمه از عداوت
زبانها محظی خواهی داشت ۲۱ متبارك باد خداوند که

رحمت عجیب خودرا در شهر حصین بین ظاهر کرده
است ۲۲ و اما من در حیرت خود گفتم که از نظر
نو منقطع شدمام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز
تضرع مرا شنیدی ۲۳ ای جمیع مقدسان خداوند اورا
دوست دارید. خداوند امنارا محفوظ میدارد. و
متکبرانرا مجازات کثیر میدهد ۲۴ قوی باشید و دل
شیارا نقویت خواهد داد. ای هنگامیکه برای خداوند
انتظار میکشید

مزמור سی و دوم

قصيدة داود

۱ خوشابحال کسیکه عصیان او آمرزیده شد. و گناه
وی مستور گردید ۲ خوشابحال کسیکه خداوند بوی
جرمی در حساب نیاورد. و در روح او حبله نمیباشد
۳ هنگامیکه خاموش میبودم استخوانهايم پوسیده میشد. از
نعره که نیامی روز میزدم ۴ چونکه دست تو روز
وشب برمی سنگین میبود. رطوبت بهخشکن تابستان
مبدل گردید سلاه ۵ بگناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم
خودرا مخفی نداشتم. گفتم عصیان خودرا نزد خداوند
اقرار میکنم. پس تو الايش گناهرا عنو کردی سلاه

۶ ازین رو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تو دعا
خواهد کرد. و فنیکه آبهای بسیار بسیلان آبد هرگز بدرو
نمخواهد رسید ۷ تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ
خواهی کرد. مرا بسرودهای نجات احاطه خواهی نمود
سلاه ۸ نرا حکمت خوام آموخت و براهیکه باید رفت
ارشاد خوام نمود. و نرا بچشم خود که برنسن نصیحت
خوام فرمود ۹ مثل اسب و فاطر بی فهم مباشد. که
آنها را برای بستن بدنه و لگام زینت میدهند. ولا
نژدیک تو نخواهد آمد ۱۰ غمهای شریر بسیار مباشد.
اما هر که بر خداوند توکل دارد رحمت او را احاطه
خواهد کرد ۱۱ ای صالحان در خداوند شادی و وجود
کنید. و ای همه راست دلان ترنم نمائید

مزמור سی و سه

۱ ای صالحان در خداوند شادی نمائید. زیرا که
تبیح خواندن راستانرا می شاید ۲ خداوندرا با برخط
حمد بگوئید. با عود ده نار او را سرود بخوانید ۳ سرودی
نازه برای او بسرانید. نیکو بنوازد با آهنگ بلند
۴ زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با
امانت است ۵ عدالت و انصاف را دوست میدارد.

جهان از رحمت خداوند پُر است ۶ بکلام خداوند
آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها بمنتهٔ دهان او
۷ آبهای دریارا مثل نوده جمع میکند. ولجه هارا
درخزانهای ذخیره مینماید ۸ نهایی اهل زمین از خداوند
بپرسند. جمیع سکنه ربع مسكون ازاو بپرسند ۹ زیرا که
او گفت و شد. او امر فرمود و قائم گردید ۱۰ خداوند
شورت امتهارا باطل میکند. ندیرهای قبائل را نیست
میگردداند ۱۱ مشورت خداوند قائم است نا ابد الاباد.
تدایر قلب او نا دهر الدّهور ۱۲ خوشابحال امّتی که
یهوه خدای ایشان است. و قومیکه ایشانرا برای
میراث خود برگزیده است ۱۳ از آسمان خداوند نظر
افکند. و جمیع بني آدم را نگریست ۱۴ از مکان سکونت
خوبش نظر می افکند. بر جمیع ساکنان جهان ۱۵ او
که دلهای ایشانرا جمیعاً سرشته است. و اعمال ایشانرا
درک نموده است ۱۶ پادشاه بزمادن؛ لشکر خلاص
نمیخواهد شد. و جبار به بسیاری قوت رهائی نخواهد یافت.
۱۷ اسب بجهة استخلاص باطل است. و بشدت فوت
خود کسی را رهائی نخواهد داد ۱۸ اینک چشم خداوند
برآنانیست که ازاو بپرسند. برآنانیکه انتظار رحمت

اورا میکشد ۱۹ نا جان ایشانرا ازموت رهائی بخشد.
و ایشانرا در قحط زنده نگاه دارد ۲۰ جان ما متضرر
خداآوند میباشد. او اعانت و سپر ما است ۲۱ زیرا که
دل ما دراو شادی میکند. و در نام قدوس او توکل
میداریم ۲۲ ای خداوند رحمت نوبر ما باشد. چنانکه
امبدوار نوبوده ام

مزمور سی و چهارم

مزمور داود وقتیکه منش خودرا بحضور آیسملک تغییر
داد واژحضور او بیرون رانده شده برفت
۱ خداوندرا در هر وقت متبارك خواهم گفت.
تبیح او دانیما بر زبان من خواهد بود ۲ جان من در
خداآوند فخر خواهد کرد. مسکینان شنیده شادی خواهند
ننود ۳ خداوندرا با من تکبیر نمائید. نام اورا با
بکدیگر بر افزایم ۴ چون خداوندرا طلبیدم مرا
ستجای فرمود. و مرا از جمیع ترسهایم خلاصی بخشد
۵ بسوی او نظر کردند و منور گردیدند. و رویهای
ایشان نحمل نشد ۶ این مسکین فریاد کرد و خداوند
اورا شنید. و اورا از نمامی تکبیها بش رهائی بخشد

۷ فرشته خداوند گرداگرد نرسندگان او است. اُردو
 زده ایشانرا میرهاند ۸ بخشد و به بیند که خداوند
 نیکو است. خوش بحال شخصیکه بدوانوکل میدارد
 ۹ ای مقدسان خداوند از او بترسید. زیرا که نرسندگان
 او را هیچ کمی نیست ۱۰ شیر بچگان بی نوا شده گرسنگی
 میکشد. و اما طالبان خداوندرا بعیج چیز نیکو کمی
 نخواهد شد ۱۱ ای اطفال بپائید مرا بشنوید. و نرس
 خداوندرا بشما خواهم آموخت ۱۲ بکست آن شخصیکه
 آرزومند حیات است. و طول ایام را دوست میدارد
 تا نیکوئی را به بیند ۱۳ زبانترا از بدی نگاه دار.
 و لبهاسترا از مخنان حبله آمیز ۱۴ از بدی اجتناب نہما و
 نیکوئی بکن. صلح را طلب نہما و در پی ان بکوش ۱۵ چشمان
 خداوند بسوی صالحان است. و گوشهای وی بسوی
 فریاد ایشان. ۱۶ روی خداوند بسوی بدکاران است.
 تا ذکر ایشانرا از زمین منقطع سازد ۱۷ چون (صالحان)
 فریاد بر آوردن خداوند ایشانرا شنید. و ایشانرا از
 همه تنگیهای ایشان رهانی بخشد ۱۸ خداوند نزدیک
 شکسته دلان است. و روح کوفتگانرا نجات خواهد داد
 ۱۹ زحمات مرد صالح بسیار است. اما خداوند او را

از همه آنها خواهد رهانید ۲۰ همه استخوانهای ایشان را
نگاه میدارد که یکی از آنها شکسته نخواهد شد
۲۱ شربر را شرارت هلاک خواهد کرد و از دشمنان
مرد صالح مؤاخذه خواهد شد ۲۲ خداوند جان بندگان
خود را فدیه خواهد داد و از آنانیکه بر روی توکل
دارند مؤاخذه نخواهد شد

مزمور سی و نهم

مزمور داؤد

۱ ای خداوند با خصان من مخاصمه نما و جنک
کن با آنانیکه با من جنک میکنند ۲ سپر و محنت را
بگیر و به اعانت من بر خیز ۳ و نیزه را راست کن
و راما پیش روی جنا کندگانم به بند و بجهان من
بگو من نجات تو هستم ۴ خجل و رسوا شوند آنانیکه قصد
جان من دارند و آنانیکه بد اندیش منند بر گردانیده
و خجل شوند ۵ مثل کاه پیش روی باد باشند و فرشته
خداوند ایشان را براند ۶ راه ایشان ناریکی ولغزنده ماد
و فرشته خداوند ایشان را تعاقب کند ۷ زیرا دام خود را
برای من بین سبب در حفره پنهان کردند که آنرا برای
جان من بیجهمه گنده بودند ۸ هلاکت ناگهانی بدو برسد

و دامیکه پنهان کرد خودش را بگیرد. و در آن بهلاکت
 گرفتار گردد ۹ و اما جان من در خداوند وجود خواهد
 گرد. و در نجات او شادی خواهد نمود ۱۰ همه
 اسفوانهایم میگویند ای خداوند کیست مانند تو. که
 مسکین را از شخص فوئنر از او میرهاند. و مسکین
 و فقیر را از ناراج کنده وی ۱۱ شاهدان کینهور بر
 خاسته اند. چیزهای را که نمیدانستم از من میپرسند
 ۱۲ بعوض نیکوئی بدی بمن میکنند. جان مرا یکس
 گردابنده اند ۱۳ و اما من چون ابشار بیمار می بودند
 پلاس میپوشیدم. جان خودرا بروزه میرنجانیدم. و دعایم
 بسبندهام بر میکشت ۱۴ مثل آنکه او دوست و برادرم
 می بود. سرگردان میرفتم. چون کسیکه برای مادرش
 مانم گرد از حزن خم میشدم ۱۵ ولی چون افتادم
 شادی کنان جمع شدند. آن فرومابگان بermen جمع شدند.
 و کسانیکه نشناخه بودم مرا دریدند و ساکت نشدند
 ۱۶ مثل فاجرانیکه برای نان مسخرگی میکنند. دندانهای
 خودرا بمن می افسرند ۱۷ ابخداؤند تا بکی نظر خواهی
 گرد. جانم را از خرابیهای ابشار برهان و یکانه
 مرا از شیر بجهگان ۱۸ و ترا در جماعت بزرگ حمد

خواهم گفت. نرا در میان قوم عظم نسبیع خواه
 خواند ۱۹ تا آنانیکه بی سبب دشمن منند بر من فخر
 نکنند. و آنانیکه بر من بی سبب بغض مینابند چشمک
 نزنند ۲۰ زیرا برای سلامتی صحن نمیگویند. و بر
 آنانیکه در زمین آرامند سخنان جمله آمیزرا تفکر
 میکنند ۲۱ و دهان خودرا بر من باز کرده. میگویند
 هه هه چشم ما دیده است ۲۲ ای خداوند تو آنرا
 دیده پس سکوت مفرما. ای خداوند از من دور مباش
 ۲۳ خویشن را برانگیز و برای داد من بیدار شو ای
 خدای من و خداوند من برای دعوئی من ۲۴ ای یهوه
 خدام مرا موافق عدل خود داد بده مبادا بر من
 شادی نمایند ۲۵ تا در دل خود نگویند اینک مراد ما
 نا نگویند او را بلعده ایم ۲۶ و آنانیکه در بدئ من
 شادند باهم خجل و شرمnde شوند. و آنانیکه بر من نگیر
 میکنند پنجلت و رسوانی ملبس شوند ۲۷ آنانیکه خواهان
 حق منند فرم و شادی نمایند. و دایمیا نگویند خداوند
 بزرک است که بسلامتی بند خود رغبت دارد ۲۸ و
 زبان عدالت نرا بیان خواهد کرد. و نسبیع نرا تمامی روز

مزمور سی و ششم

برای سالار مغتبان مزمور داود بندۀ خداوند

۱ معصیت شریر در اندرون دل من میگوید. که
 نرس خدا در مذ نظر او نیست ۲ زیرا خوبشترها در
 نظر خود تملق میگوید. تا گناهش ظاهر نشد و مکروه
 نگردد ۳ سخنان زیباش شرارت و حله است. از
 دانشمند و نیکوکاری دست برداشته است ۴ شرارتها
 بربستر خود تنگر میکنند. خودرا برای نایسنده قائم کرده
 از بدی نفرت ندارد ۵ ای خداوند رحمت تو
 در آسمانها است. و امانت تو نا افلاک ۶ عدالت تو
 مثل کوههای خداست و احکام تو لجه عظم. ای خداوند
 انسان و بهائی را نجات میدهی ۷ ای خدا رحمت تو چه
 ارجمند است. بنی آدم زیر سایه بالهای تو پناه میبرند
 ۸ از چربی خانه تو شاداب میشوند. از نهر خوشیهای
 خود ایشانرا مینتوشانی ۹ زیرا که نزد تو چشمۀ حیات
 است. و در نور تو نوررا خواهیم دید ۱۰ رحمت
 خودرا برای عارفان خود مستدام فرما. و عدالت خودرا
 برای راست دلان ۱۱ پای نگیر بر من نباید. و دست

شیران مرا گریزان نسازد ۱۲ در آنجا بدکرداران افتاده
اند. ایشان انداخته شده اند و نمیتوانند بر خاست

مزمور سی و هفتم

مزمور داؤد

۱ بسب شیران خویشن را مشوش ماز. و بر فته
انگیزان حسد میر ۲ زیرا که مثل علف بزودی بریده
میشوند. و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد ۳ بر
خداوند توکل نما و نیکوئی بکن. در زمین ساکن باش
واز امانت پروردش شو ۴ و در خداوند تمتع بیر. پس
مسئلت دل نرا بتو خواهد داد ۵ طریق خودرا به
خداوند بسپار. و بر وی توکل کن که آنرا انجام خواهد
داد ۶ و عدالت نرا مثل نور بیرون خواهد آورد.
و انصاف نرا مانند ظهر ۷ نزد خداوند ساکت شو و
منتظر او باش. واز شخص فرختنده طریق و مرد جله گر
خودرا مشوش ماز ۸ از غصب بر کنار شو و خشم را
نرک کن. خودرا مشوش ماز که البته باعث گاه
خواهد شد ۹ زیرا که شیران منقطع خواهند شد. و اما
منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود ۱۰ هان بعد

ازاندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تأمل خواهی
 کرد و نخواهد بود ۱۱ و اماً حلیمان وارث زمین خواهند
 شد. و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید ۱۲ شریر
 بر مرد عادل شوری میکند. و دندانهای خودرا بر او می
 افشد ۱۳ خداوند بر او خواهد خنبدید. زیرا می بیند
 که روز او می آید ۱۴ شریران شمشیر را بر همه کرده
 و کانرا کشیده اند. تا مسکین و فقیر را بیندازند.
 و راست روان را مقتول سازند ۱۵ شمشیر ایشان بدل
 خود ایشان فرو خواهد رفت. و کانهای ایشان شکسته
 خواهد شد ۱۶ نعمت اندک يك مرد صالح بهتر است.
 از اندوخته های شریران کشیر ۱۷ زیرا که بازو های
 شریران شکسته خواهد شد. و اماً صالحان را خداوند تأیید
 میکند ۱۸ خداوند روزهای کاملان را میداند. و میراث
 ایشان خواهد بود تا ابد الاباد ۱۹ در زمان بلا نجف
 نخواهند شد. و در ایام قحط سیر خواهند بود ۲۰ زیرا
 شریران هلاک میشوند. و دشمنان خداوند مثل خرمنی
 مرنعها فانی خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهند
 گردید ۲۱ شریر قرض میگیرد و وفا نمیکند. و اما صالح
 رحم و بخششده است ۲۲ زیرا آنانیکه از روی برکت یابند

وارث زمین گردند. و اما آنانیکه ملعون وی اند منقطع خواهند شد ۲۳ خداوند قدمهای انسان را سخنگم میسازد. و در طریقها بش سرور میدارد ۲۴ آگرچه بیفتند افکنده نخواهد شد. زیرا خداوند دستش را میگیرد ۲۵ من جوان بودم و لآن پیر هست. و مرد صالح را هرگز متروک ندیده ام. و نه نسلش را که گدای نان بشوند ۲۶ نمامی روز رزوف است و فرض دهنده. و ذریت او مبارک خواهند بود ۲۷ از بدی بر کنار شو و نیکوئی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابد الاباد ۲۸ زیرا خداوند انصاف را دوست میدارد و مقدسات خود را نزک نخواهد فرمود. ایشان حفظ خواهند بود تا ابد الاباد. و اما نسل شریر منقطع خواهند شد ۲۹ صالحان وارث زمین خواهند بود. و در آن نا بآبد سکونت خواهند نمود ۳۰ دهان صالح حکمت را بیان می کند. وزبان او انصاف را ذکر مینماید ۳۱ شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش نخواهد لغزید ۳۲ شریر برای صالح کمین میکند. و قصد قتل وی میدارد ۳۳ خداوند او را در دستش نزک نخواهد کرد. و چون بداوری آید بروی فتوی نخواهد داد ۳۴ منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار. نا نرا

بوراثت زمین برافرازد . چون شریان منقطع شوند آنرا
خواهی دید ۴۵ شریر را دیدم که ظلم پیشه بود . و مثل
درخت بومی سبز خود را بهر سو میکشید ۴۶ اما گذشت
و اینک نیست گردید . واورا جسجو کردم و یافت نشد
۴۷ مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را بین . زیرا که
عاقبت آن مرد سلامتی است ۴۸ اما خطاکاران جمیعاً
هلاک خواهند گردید . و عاقبت شریان منقطع خواهد شد
۴۹ و نجات صلحان از خداوند است . و در وقت تئکی او
قلعه ایشان خواهد بود . ۵۰ و خداوند ایشان را اعانت
کرده نجات خواهد داد . ایشان را از شریان خلاص کرده
خواهد رهانید . زیرا براو توکل دارند

مزمور سی و هشتم

مزمور داود برای تذکر

۱ ای خداوند مرا در غصب خود تو بیخ منا . و در خشم
خوبش نادیم مفرما ۲ زیرا که نیرهای تو درمن فرو رفته .
و دست تو برمن فرود آمده است ۳ در جسد من بسب
غصب تو صحنه نیست . و در استخوانهايم بسب خطای
خودم سلامتی نی ۴ زیرا گناهانم از سرم گنشته است .
مثل بارگران از طافتم سنگین فر شده ۵ جراحات من

منعَنْ و مفروح شده است . بحسب حافظت من ۶ بخود می
 بگم و بی نهايت مخفی شده ام . تمام روز ماتم کان
 تردد میگنم ۷ زیرا کمر من از سوزش پُر شده است .
و در جسد من صحّتی نسبت ۸ من بمحسن و بی نهايت کوفته
 شده ام . واز فغان دل خود نعره میزنم ۹ ای خداوند
 تمام آرزوی من درمذ نظر تو است . و ناله های من
 از تو مخفی نمیباشد ۱۰ دل من می طبد و قوّتم از من رفته
 است . و نور چشم‌ام نیز با من نسبت ۱۱ دوستان
 و رفیقانم از بلای من بر کار می ایستند . و خویشان من
 دور ایستاده اند ۱۲ آنانیکه قصد جانم دارند دام می
 گسترنند . و بد اندیشانم سخنان فتنه انگیز میگویند . و تمام
 روز حبله را تفکر میکنند ۱۳ و اما من مثل کفر نمیشنوم .
 و مانند گنكم که دهان خودرا باز نکند ۱۴ و مثل کسی
 گردیده ام که نمیشنود . و کسیکه در زبانش جختی نباشد
 ۱۵ زیرا که ای خداوند انتظار نرا میکشم . تو ای بهوه
 خدام جواب خواهی داد ۱۶ چونکه گفته ام مبادا بر من
 شادی نمایند . و چون پایم بلغزد بر من تکبر کنند ۱۷ زیرا
 که برای افتادن نصب شده ام . و درد من همیشه پیش
 روی من است ۱۸ زیرا گناه خودرا اخبار مینامم .

و از خطای خود غمگین هستم ۱۹ اماً دشمنام زنده
و زورآور اند. و آنانیکه بی سبب بر من بعض میناپند
بسیار اند ۲۰ و آنانیکه بعض نیکی بمن بدی میرسانند.
برمن عداوت میورزند زیرا نیکوئی را پیروی میکنم ۲۱ ای
خداآوند مرا نرک منا. ای خدای من از من دور مباش
۲۲ و برای اعانت من تعجیل فرما ای خداآوند بکه نجات من

هستی

مزمور سی و نهم

برای یَدُونُون سالار مغبیان. مزمور داود

۱ گفتم راههای خودرا حفظ خواه کرد نا بزبان خطا
نورزم. دهان خودرا بجام نگاه خواه داشت مادامیکه
شریر پیش من است ۲ من گنك بودم و خاموش واز
نیکوئی نیز سکوت کدم. و درد من بحرکت آمد ۳ دلم
در اندرونم گرم شد. چون تفکر میکردم آتش افروخته
گردید. پس بزبان خود سخن گفتم ۴ ای خداآوند
اجل مرا برمن معلوم ساز. و مقدار ایامرا که چیست.
نا بهم چه قدر فانی هستم ۵ اینک روزها هم را مثل
یک وجہ ساخته. و زندگانیم در نظر تو هیچ است.
یقیناً هر آئی محض بطالت قرار داده شد سلاه ۶ اینک

انسان در خجال رفتار می‌کند. و محض بطالت مضطرب
می‌گردد. ذخیره می‌کند و نمیداند کیست که از آن تمثیل
خواهد برد ۷ و آلان ای خداوند برایچه متظر باش
امید من برقو می‌باشد ۸ مرا از همه گناهاتم برهان. و
مرا نزد جاهلان عار مگردان ۹ من گنك بودم وزبان
خودرا باز نکرم. زیرا که تو اینرا کرد ۱۰ بلای
خودرا از من بردار. زیرا که از ضرب دست تو من
تلف می‌شوم ۱۱ چون انسانرا بسبب گناهش بعنایها
نادیب می‌کنی تفایس او را مثل بید می‌گذاری. بقینا
هر انسان محض بطالت است سلاه ۱۲ ای خداوند
دعای مرا بشنو و بفریادم گوش بده و از اشکهایم ساکت
مباش زیرا که من غریب هستم در نزد تو. و نزیل
هستم مثل جمیع پدران خود ۱۳ روی (خشم) خودرا از
من بگردان نا فرخناک شوم. قبل از آنکه رحلت کنم
و نایاب گردم

مزموز جهم

برای سالار مغتبان. مزמור داود

۱ انتظار بسیار برای خداوند کشیده ام و بمن مایل
شده فرباد مرا شنید ۲ و مرا از چاه هلاکت برآورد

واز کل لجن و پایهایم را بر صحنه گذاشته قدمهایم را
 مستحکم گردانید ۳ و سرودی تازه در دهانم گذارد
 بعنی حمد خدای مارا . بسیاری چون اینرا بینند فرسان
 شده برخداوند توکل خواهند کرد ۴ خوشابحال کسیکه
 برخداوند توکل دارد . و بینکبران ظالم و مرتدان دروغ
 مایل نشد ۵ ای بَهْوَهْ خدای ما چه بسیار است
 کارهای عجیب که تو کرده . و تدبیرهایی که برای ما
 نموده . در نزد تو آنها را تقویم نتوان کرد اگر آنها را
 تقریر و بیان بکنم . از حد شمار زیاده است ۶ در فربانی
 و هدیه رغبت نداشتی . اما گوشهای مرا باز کردی .
 فربانی سوختنی و فربانی گناه را نخواستی ۷ آنگاه گفتم اینکه
 می‌آم در طومار کتاب در باره من نوشته شده است ۸ در
 پنجا آوردت اراده تو ای خدای من رغبت میدارم .
 و شریعت تو در اندرون دل من است ۹ در جماعت
 بزرگ بعدهالت بشارت داده ام . اینکه لبها خودرا باز
 نخواهم داشت . و تو ای خداوند میدانی ۱۰ عدالت نرا
 در دل خود مخفی نداشته ام . امانت و نجات نرا بیان
 کرده ام . رحمت و راستی نرا از جماعت بزرگ پنهان نکرده
 ام ۱۱ بس نو ای خداوند لطف خودرا از من باز

مدار. رحمت و راستی تو دائیماً مرا محافظت کند ۱۲ ازیرا
 که بلاپایی پیشمار مرا احاطه میکند. گناهانم دور مرا
 گرفته است بجدیکه نمینتوانم دید. از موبیهای سر من
 زیاده است: و دل من مرا نزک کرده است ۱۳ ای خداوند
 مرحمت فرموده مرا نجات بده. ای خداوند باعانت من
 نجیل فرما ۱۴ آنانیکه قصد هلاکت جان من دارند.
 جبیعاً خجل و شرمنده شوند. و آنانیکه در بدئ من رغبت
 دارند. بعقب بر گردانیده و رسوا کردند ۱۵ آنانیکه
 بر من هه میگویند. بسبب خجالت خوش حیران شوند
 ۱۶ و اماً جمیع طالبان تو در تو وجود و شادی نایابند.
 و آنانیکه نجات نرا دوست دارند. دائیماً گویند که خداوند
 بزرک است ۱۷ و اماً من مسکین و فقیر هستم. و خداوند
 در باره من تفکر میکند. تو معاون و نجت دهنده من
 هستی. ای خدای من تأخیر مفرما

مزمور چهل و بیم

برای سalar مغنبیان. مزمور داود
 ۱ خوشابحال کسبکه برای فقیر تفکر میکند. خداوند
 اورا در روز بلا خلاصی خواهد داد ۲ خداوند اورا

محافظت خواهد کرد و زنده خواهد داشت. او در زمین
 مبارک خواهد بود. و اورا به آرزوی دشمنانش نسلم خواهی
 کرد ۲ خداوند اورا بر بستر یماری تأیید خواهد نمود.
 تمامی خوابگاه اورا در بیماریش خواهی گستراند ۳ من
 گفتم ای خداوند بermen رحم نا جان مرا شفا بده زیرا
 بنوگاه ورزیده ام ۵ دشمنانم د باره من به بدی سخن
 میگویند. که کی بمیرد و نام او کم شود ۶ و آگر برای
 دبدن من بیابد سخن باطل میگوید. و دلش در خود
 شرارت را جمع میکند. چون بیرون رود آنرا شایع میکند
 ۷ و جمیع خصمانم با یکدیگر بermen نمایی میکنند. و در باره
 من بدی می اندهشند ۸ که حادثه مهلك بر او ریخته شده
 است. و حال که خوابیده است دیگر خواهد برخاست
 ۹ و آن دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتم که نان
 مرا نیز میخورد. پاشنه خودرا بermen بلند کرد ۱۰ و اما
 تو ای خداوند بermen رحم فرموده مرا بر پا بدار. نا
 مجازات بدیشان رسانم ۱۱ از این میدانم که درمن رغبت
 داری. زیرا که دشمن بر من فخر نمینماید ۱۲ و مرا بسبب
 کالم مستحکم نموده. و مرا بحضور خویش دانمای قائم خواهی

نمود ۱۳ بِهْوَهُ خدای اسرائیل مبارک باد . از ازل
نا بِأَبْدِ آمِنٍ وَآمِنٍ

مزמור چهل و دوم

برای سالار مغبیان . قصيدة بنی فورح

۱ چنانکه آمو برای نهرهای آب شدت اشتباق دارد .
میجنان ای خدا جان من اشتباق شدید برای نو دارد
۲ جان من تشنۀ خداست تشنۀ خدای حی . که کی بیايم
و بحضور خدا حاضر شوم ۳ اشکهایم روز و شب نان من
میبود . چون تمامی روز مرا میگفتند خدای نو بجاست
۴ چون اینرا بیاد میآورم جان خودرا بر خود میریزم .
چگونه با جماعت میرفتم و ا بشانرا بخانه خدا پیشروی
میکردم . باواز نرم و نسبیج در گروه عبد کندهگان ۵ ای
جانم چرا مخنی شده . و چرا در من پریشان گشته . برخدا
امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد
خواهم گفت ۶ امجدای من جانم درمن مخنی شد . بنا برین
نرا از زمین ارزدن باد خواهم کرد . از کوههای حرمون
واز جبل مصغر ۷ الجه به لجه ندا میدهد از آواز آشارهای
نو . جمیع خیزابها و موجهای نو برمن گذشته است ۸ در
روز خداوند رحمت خودرا خواهد فرمود . و در شب سرود

او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من ۹ بخدا
گفته ام ای صخره من چرا مرا فراموش کرده . چرا بسب
ظلم دشمن مانم کان تردد بکنم ۱۰ دشمنانم بکویدگی در
استخوانهايم مرا ملامت میکنند . چونکه همه روزه مرا میگويند
خدای تو بگاست ۱۱ ابیان من چرا مخفی شده و چرا
در من پريشان گشته . برخدا اميد دار زيرا که او را باز
حمد خواه گفت . که نبات روی من و خدای من است

مزמור چهل و سه

۱ ای خدا مرا داوری کن . و دعوای مرا با قوم بيرحم
فيصل فرما . واز مرد جبله‌گر و ظالم مرا خلاصی ده
۲ زيرا تو خدای قوت من هستي چرا مرا دور انداختي .
چرا بسب ستم دشمن مانم کان تردد بکنم ۳ نور و راستي
خودرا بفرست نا مرا هدابت فمایند . و مرا بکوه مقدس
نو و مسکنهای تو رسانند ۴ آنگاه بمنبع خدا خواه
رفت . بسوی خدائیکه سرور و خرق من است . و ترا
ابخدا خدای من با بريط نسبع خواه خواند ۵ ای جان
من چرا مخفی شده . و چرا در من پريشان گشته . اميد
برخدا دار . زيرا که او را باز حمد خواه گفت . که نجات
روی من و خدای منست

مزمور چهل و چهارم

برای سالار مغبیان . قصيدة بنی فورح

۱ ای خدا بگوشهای خود شنیده ایم . و پدران ما مارا
خبر داده اند . از کاریکه در روزهای ایشان و در ایام
سلف کرده ۲ تو بدست خود امتهارا بیرون کردی اما
ایشانرا غرس نمودی . قومهارا نباه کردی اما ایشانرا منتشر
ساختی ۳ زیرا که بشمشیر خود زمین را نسخیر نکردند .
و بازوی ایشان ایشانرا نجات نداد . بلکه دست راست
نو و بازو و نور روی تو . زیرا از ایشان خرسند بودی
۴ ابخدا تو پادشاه من هستی پس برنجات بعفوپ امر فرما
۵ بمدد تو دشمنان خودرا خواهیم افکند . و بنام تو مخالفان
خوبشرا پایمال خواهیم ساخت ۶ زیرا برگان خود تو کل
خواهم داشت . و شمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد ۷ بلکه
تو مارا از دشمنان ما خلاصی دادی . و مغضان مارا
خجل ساختی ۸ نهایی روز برخدا فخر خواهیم کرد و نام
نرا نا باید تسبیح خواهیم خواند سلاه ۹ لیکن آلان تو مارا
دور اندادته و رسوا ساخته . و با لشکرهای ما بیرون
نبیائی ۱۰ مارا از پیش دشمن روگردان ساخته . و خصمان
ما برای خوبشتن ناراج میکنند ۱۱ مارا مثل گوسنیدان

برای خوراک نسلم کرده. و مارا درمیان امنها پراکنده
 ساخته ۱۳ فوم خودرا بی بها فروختی. واز قیمت ایشان
 نفع نبردی ۱۴ مارا نزد همسایگان ما عار گردانید.
 اهانت و بخوبیه نزد آنانبکه گردانگرد مایند ۱۵ مارا درمیان
 امنها ضرب المثل ساخته. جنبانیدن سر درمیان قومها
 ۱۶ و رسوانی من همه روزه درنظر من است. و بخالت
 رویم مرا پوشانیده است ۱۷ از آواز ملامت‌گو و فحاش.
 از روی دشمن و انتقام گیرنده ۱۸ این همه برما واقع شد.
 اما نرا فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نورزیدیم
 ۱۹ دل ما بعقب بر نگردد. و پابهای ما از طریق تو
 انحراف نورزید ۲۰ هر چند مارا در مکان اژدرها کوییدی.
 و مارا بسابه موت پوشانیدی ۲۱ نام خدای خودرا هرگز
 فراموش نکردیم. و دست خودرا مجداً غیر بر نیفراشتیم
 ۲۲ آیا خدا اینرا غورسی نخواهد کرد. زیرا او خنایای
 قلب را میداند ۲۳ هر آینه بخاطر نو نهانی روز گشته
 میشون. و مثل گوستندا ذبح شمرده میشون ۲۴ اجخداوند
 بیدار شو چرا خوابیده. بر خبز و مارا تا با بد دور مینداز
 ۲۵ چرا روی خودرا پوشانیدی. و ذلت و ننگی مارا
 فراموش کردی

و شکم ما بزمیت چسپیده ۲۶ مجده اعانت ما برخیز.
و بخاطر رحمانیت خود مارا فدیه ده

مزمور چهل و هیجدهم

برای سالار مغتبان بر سرستها . قصيدة بنی قورح .
سرود حبیبات

۱ دل من بکلام نیکو میگوشد . انشاء خودرا در باره
پادشاه میگویم زیان من قلم کاتب ماهر است ۲ تو جیلنر
هستی ازینی آدم و نعمت بر لبهای تو ربخته شده است .
بنابراین خدا ترا مبارک ساخته است نا ابد الاباد ۳ ای
جبار شمشیر خودرا بردان خود به بند . بعنی جلال و
کبریائی خوبشرا ۴ و بکبریائی خود سوار شده غالب شو
مجده راستی و حلم و عدالت . و دست راستت چیزهای
نرسناکرا بنو خواهد آموخت ۵ به تبرهای نیز تو امتهای
زیر تو می افتد . و بدل دشمنان پادشاه فرو میرود
۶ ابخدا نخت تو نا ابد الاباد است . عصای راسنی عصای
سلطنت تو است ۷ عدالترا دوست و شرارت را دشمن
داشتی . بنابرین خدا خدای تو نرا بروغن شادمانی بشنر
از رفتایت مسح کرده است ۸ همه رختهای تو مرّ و عود
و سلیمان است . از قصرهای عاج که بنارها ترا خوش ساختند

۹ دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند. ملکه بست
راست در طلای اوپیر استاده است ۱۰ ای دختر بشو
و بین و گوش خود را فرا دار. و قوم خود و خانه پدرها
فراموش کن ۱۱ نا پادشاه مشتاق جمال تو بشود. زیرا
او خداوند نست پس اورا عبادت نما ۱۲ و دختر صور
با ارمغانی. و دولمندان قوم رضامندی ترا خواهند طلبید
۱۳ دختر پادشاه نیاما در اندرون مجید است. و رخنهای
او با طلا مرصع است ۱۴ بلباس طرازدار نزد پادشاه
حاضر میشود. با کرهای هر آهان او در عقب وی نزد تو
آورده خواهند شد ۱۵ بشادمانی و خوشی آورده میشوند.
وبنصر پادشاه داخل خواهند شد ۱۶ بعوض پدرانت
پسرانت خواهند بود. و ایشانرا بر تهای جهان سروران
خواهی ساخت ۱۷ نام ترا در همه دهرها ذکر خواهم کرد.
پس فومها نرا محمد خواهند گفت نا ابد الاباد

مزמור چهل و ششم

برای سالار مغتبان. سرود بنی فورح بر علاموت
۱ خدا ملجا و قوت ماست. و مددکاری که در تنگیها
فوراً یافت میشود ۲ پس نخواهیم ترسید آگرچه جهان مبدل
گردد. و کوهها در قعر دریا بلرزش آبد ۳ آگرچه آهایش

آشوب کند و بجوش آیند . و کوهها از سرکشی آن متزلزل
گردند سِلاه ۴ نهر است که شعبها بش شهر خدارا فرختن
می‌سازد . و مسکن قدوس حضرت اعلی را ۵ خدا در وسط
اوست پس جنبش نخواهد خورد . خدا او را اعانت خواهد
کرد در طلوع صبح ۶ امتهای نعره زدند و مملکتها متحرک
گردیدند . او آواز خودرا داد پس جهان گداخه گردید
۷ بَهُوَهْ صبایوت با ماست . و خدای بعفو بقلعه بلند ما
سِلاه ۸ یائید کارهای خداوندرا نظاره کنید . که چه
خرایها درجهان پیدا نمود ۹ او جنگیارا نا اقصای
جهان نسکین میدهد . کمانرا می‌شکند و نیزهزا قطع می‌کند
و عرابه‌هارا باش می‌سوزاند ۱۰ باز ایستید و بدانید که
من خدا هستم . درمیان امتهای متعال و در جهان متعال
خواهم شد ۱۱ بَهُوَهْ صبایوت با ماست . و خدای بعفو
قلعه بلند ما سِلاه

مزمره چهل و هفتم

برای سalar مغذیان . مزمور بنی فورح
۱ ای جمیع امتهای دستک زنید . نزد خدا به آواز شادی
بانک برآورید ۲ زیرا خداوند متعال و مهیب است .
و بر تمامی جهان خدای بزرگ ۳ قومه‌ها در زیر ما

مغلوب خواهد ساخت. و طایفه‌هارا در زیر یا بهای ما
۴ میراث مارا برای ما خواهد بر گزید. یعنی جلالت
یعقوب را که دوست میدارد سلّه ۵ خدا با آواز بلند
صعود نموده است. خداوند با آواز کرنا ۶ تسبیح بخوانید
خدارا تسبیح بخوانید. تسبیح بخونید پادشاه مارا تسبیح
بخوانید ۷ زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. بخردمندی
تسویج بخوانید ۸ خدا بر امتهای سلطنت می‌کند. خدا بر
نخت قدس خود نشته است ۹ سوران قومها با قوم
خدای ابراهیم جمع شده‌اند. زیرا که سپرهای جهان
از آن خداست. او بسیار متعال می‌باشد

مزمور چهل و هشتم

سرود و مزמור بنی فورح

۱ خداوند بزرگ است و بی نهایت محیط. در شهر
خدای ما و در کوه مقدس خویش ۲ جمیل در بلندیش
و شادی تمامی جهان است کوه صهیون. در جوانب
شمال فربه پادشاه عظیم ۳ خدا در قصرهای آن
بلجای بلند معروف است ۴ زیرا ابنک پادشاهان جمع
شدند. و باهم در گذشتند ۵ ایشان چون دیدند
منجیب گردیدند. و در حیرت افتاده فرار کردند ۶ لرزه

بر ایشان در آنجا مستولی گردید. و درد شدید مثل زنیکه میزاید ۷ تو کشتهای ترشیش را بیاد شرقی شکستی، ۸ چنانکه شنیده بودیم همچنان دیده‌ایم. در شهر یهُوهَ صبابوت در شهر خدای ما. خدا آنرا نا ابد الْآباد سخنک خواهد ساخت سِلاه ۹ ای خدا در رحمت تو تنکر کردمايم. در اندرون هیکل تو ۱۰ ایخدا چنانکه نام تو است همچنان نسبج تو نیز نا اقصای زمین. دست راست تو از عدالت پُر است ۱۱ کوه صهیون شادی میکند و دختران یهودا بوجد می آیند. بسب داوریهای تو ۱۲ صهیون را طواف کنید و گردا گرد او بخرامید. و برجهای ویرا بشارید ۱۳ دل خودرا به حصارهایش بنهید. و در قصرهایش تأمل کنید. نا طفه آینده را اطْلَاع دهید ۱۴ زیرا این خدا خدای ماست نا ابد الْآباد. و مارا نا بیوت هدایت خواهد نمود

مزمور چهل و نهم

برای سالار مغبیان. مزمور بنی قورح
۱ ای تمامی قومها اپنرا بشنوید. ای جمیع سَكَنَهَ ربع
مسکون اپنرا گوش گیرید ۲ ای عوام و خواص. ای
دولتمدان و فقیران جَمِيعًا ۳ زبانم بمحکمت سخن میراند.

و فنگر دل من فطانت است ۴ گوش خودرا بهشی فرا
میگیرم. مهمای خوبش را بربربط می گشایم ۵ چرا در
روزهای بلا نرسان باشم. چون کنایه پاشنه هایم مرا
احاطه میکند ۶ آنانیکه بر دولت خود اعتقاد دارند.
و بر کثرت توانگری خوبش فخر مینمایند ۷ هیچ کس
هرگز برای برادر خود قدر نخواهد داد. و کناره اورا
بندا نخواهد بخشید ۸ زیرا فدیه جان ایشان گران
بهاست. و ابدآ بدان نمینوان رسید ۹ نا زنده بماند
تا ابد الاباد. و فسادرا نه بیند ۱۰ زیرا می بیند که
حکمیان می میرند. و جاهلان و ابلهان باهم هلاک میگردند.
و دولت خودرا برای دیگران ترک میکنند ۱۱ فنگر دل
ایشان ابینست که خانه های ایشان دائمی باشد. و مسکن های
ایشان دور بدور. و نامهای خودرا بر زمینهای خود
مینهند ۱۲ لیکن انسان در حرمت باقی نمی ماند. بلکه
مثل بهایم است که هلاک میشود ۱۳ این طریقه ایشان
جهالت ایشان است. و اعفاب ایشان سخن ایشانرا می
پسندند سلاه ۱۴ مثل گوستندان در هاویه رانده میشوند.
و موت ایشانرا شبانی می کند. و صحگاهان راستان بر
ایشان حکومت خواهند کرد. و جمال ایشان در هاویه
پسیده خواهد شد. نا مسکنی برای آن نباشد ۱۵ لیکن

خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد. زیرا
که مرا خواهد گرفت سلاه ۱۶ پس نرسان مباش چون
کسی دولتمند گردد. و جلال خانه او افزوده شود
۱۷ زیرا چون بسیرد چیزی از آن نخواهد برد. و جلالش
در عقب او فرو نخواهد رفت ۱۸ زیرا در حیات خود
خوبیشن را مبارک میخواند. و چون بر خود احسان میکنی
مردم ترا میستایند ۱۹ لیکن بطبقه پدران خود خواهد
پیوست. که نور را نا باید نخواهند دید ۲۰ انسانیکه در
حرمت است و فهم ندارد. مثل بهایم است که هلاک
میشود

مزمور بخجام

مزمور آساف

۱ خدا. خدا بیهُوه نکلم میکند. و زمین را از مطلع
آفتاب نا بمغایش میخواند ۲ از صهیون که کمال زیبائیست.
خدا تجلی نموده است ۳ خدای ما مباید و سکوت نخواهد
نمود. آتش پیش روی او میلعد. و طوفان شدید گردآورد
وی خواهد بود ۴ آسمان را از بالا میخواند. و زمین را نا
قوم خود را داوری کد ۵ مقدسانِ مرا نزد من جمع کبد.
که عهده را با من بقراطی بسته اند ۶ و آسمانها ار انصاف

او خبر خواهند داد . زیرا خدا خود داور است سلا
 ۷ ای قوم من بشنو نا سخن گویم . و ای اسرائیل نا برایت
 شهادت دم . که خدا خدای تو من هستم ۸ در باره
 فرمانیهاست ترا نوبیغ نمیکنم . و فرمانیها سوختنی تو داشتم
 در نظر من است ۹ گوساله از خانه تو نمیگیرم . و نه
 بزی از آغل تو . ۱۰ زیرا که جمیع حیوانات جنگل ازان
 من اند . و بهایبیکه بر هزاران کوه میباشند ۱۱ همه پرندگان
 کوه هارا میشناسم . و وحش صحراء نزد من حاضرند ۱۲ اگر
 گرسنه می بودم ترا خبر نمیدادم . زیرا ربع مسكون و پرسنی
 آن ازان من است ۱۳ آبا گشت گاو انرا بخورم . و خون
 بزم هارا بنویم ۱۴ برای خدا فریانی نشکر را بگذران .
 و نذر های خوبش را بحضرت اعلی وفا نما ۱۵ پس در روز
 نتگی مرا بخوان نا ترا خلاصی دم . و مرا تجید بناهی ۱۶ و اما
 بشر بر خدا میگوید . ترا چه کار است که فرانض مرا
 بیان کنی و عهد مرا بزبان خود بیاوری ۱۷ چونکه تو از
 نادیب نفرت داشته . و کلام مرا پشت سر خود انداخته
 ۱۸ چون دزدرا دبدی اورا پسند کردی . و نصیب تو با
 زنا کاران است ۱۹ دهان خود را بشارات گشوده .
 وزبانت حبل هر اختراع می کند . ۲۰ نشسته نا بضد برادر
 خود سخن رانی : و در باره پسر مادر خوبش غیبت گویی

۲۱ اینرا کردی و من سکوت نمودم . پس گمان بردی که
من مثل نو هستم لیکن نرا نوبیغ خواهم کرد . و اینرا
پیش نظر تو بترقب خواهم نهاد ۲۲ ای فراموش
کندگار خدا در این شکر کنید . مبادا شمارا بدرم
ورهاننده نباشد ۲۳ هر که فربانی شکر را گذراند مرا نجیب
میکند . و آنکه طریق خود را راست سازد . نجات خدارا
بوی نشان خواهم داد

مزمور پنجاه و یکم

برای سالار مفینان . مزمور داود وقتیکه نانان نبی بعد
از در آمدنیش به بنشیع نزد او آمد

۱ ای خدا بحسب رحمت خود بر من رحم فرما . بحسب
کثرت رافت خویش گناهانم را محو ساز ۲ مرا از عصیانم
بکلی شست و شوده . واز گنام مرا طاهر کن ۳ زیرا که
من بمعصیت خود اعتراف میکنم و گنام همیشه در نظر
من است ۴ بتو و بتونها گناه ورزیده . و در نظر
تو این بدی را کرده ام . نا در کلام خود مصدق کردی .
و در داوری خوبیش هنگی شوی ۵ اینک در معصیت
سرشته شدم . و مادرم در گاه بمن آبستن کردید ۶ اینک
براستی در قلب راغب هستی . پس حکمت را در باطن من

بمن بیاموز ۷ مرا با زوفا پاک کن نا طاهر شوم . مرا
 شست و شوکن نا از برف سفیدتر گردم ۸ شادی
 و خرمی را بمن بشنوان . نا استخوانها بیکه کوبیده بوجد آید
 ۹ روی خودرا از گناهانم بپوشان و همه خطایای مرا محو
 کن ۱۰ ای خدا دل طاهر در من بیافرین . و روح
 مستقلم در باطن نازه بساز ۱۱ مرا از حضور خود مبنداز .
 و روح قدوس خودرا از من مگیر ۱۲ شادی نجات خودرا
 بمن باز ده . و بروح آزاد مرا تایید فرما ۱۳ آنگاه طریق
 ترا بخطاکاران تعلم خواهم داد . و گناهکاران بسوی تو
 باز گشت خواهند نمود ۱۴ مرا از خونها نجات ده ای
 خدا بیکه خدای نجات من هستی . نا زبانم بعدالت تو نزنم
 ناید ۱۵ خداوندا لهامرا بگشا . نا زبانم نسبیت نزا اخبار
 ناید ۱۶ زیرا قربانی را دوست نداشتی والا می دادم .
 قربانی سوختنی را پسند نکردی ۱۷ قربانیهای خدا روح
 شکسته است . خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی
 شمرد ۱۸ بر رضامندی خود بر صهیون احسان فرما .
 و حصارهای اورشلیم را بنا نا ۱۹ آنگاه از قربانیهای عدالت
 و قربانیهای سوختنی تمام راضی خواهی شد . و گosalدها بر
 مذبح تو خواهند گذرانید

مزمور پنجه و دفون

برای سالار مغنان. فصیده داود و قبیکه دوآغ ادومی آمد
و شاؤلرا خبر داده گفت که داود بخانه اخیه‌لک رفت
۱ ای جبار چرا از بدی فخر میکنی. رحمت خدا همیشه
باقی است ۲ زبان تو شرارتا اختراع می‌کند. مثل اُستره
نبز ای حبله ساز ۳ بدی را از نیکوئی بیشتر دوست
میداری. و دروغ را زیادتر از راست گوئی سلاه ۴ همه
سخنان مهلك را دوست میداری. ای زبان حبله باز
۵ خدا نیز نرا نا باید هلاک خواهد کرد و نرا ربوده از
مسکن تو خواهد گند. و ریشه نرا از زمین زندگان سلاه
۶ عادلان اینرا دیده خواهند نرسید. و بر او خواهند
خندید ۷ همان این کسی است که خدارا قلعه خویش نمود
بلکه بکثرت دولت خود توکل کرد. واز بدی خویش
خود را زورآور ساخت ۸ و اما من مثل زیتون سبز در
خانه خدا هستم. برحمت خدا توکل میدارم نا ابد الاباد
۹ نرا همیشه حمد خوام گفت زیرا نو اینرا کرده. و انتظار
نام نرا خوام کشید زیرا نزد مقدسان تو نیکوست

مزمور و پیغاه دسم

برای سالار مفنبان بر ذوات اوتار. قصيدة داود

۱ احمد در دل خود میگوید که خدائی نیست. فاسد
شده شرارت مکروه کرده اند. و نیکوکاری نیست ۲ خدا
از آسمان بر بینی آدم نظر انداخت. تا ببیند که فهم
و طالب خدائی هست ۳ همه ایشان مرتد شده باهم فاسد
گردیده اند. نیکوکاری نیست بکی همی ۴ آبا گناهکاران
بی معرفت هستند. که قوم مرا میخورند چنانکه نان میخورند.
و خدارا نمیخوانند ۵ آنگاه سخت ترسان شدند جاییکه هیچ
ترس نبود. زیرا خدا استخوانهای محاصره کننده ترا از
هم پاشید. آنها را خجل ساخته زیرا خدا ایشانرا رد نموده
است ۶ کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد.
وقبیکه خدا اسپری قوم خویشا بر گرداند. یعقوب وجود
خواهد نمود و اسرائیل شادی خواهد کرد

مزمور پنجاه و چهارم

برای سالار مغبیان. قصيدة داود بر ذوات اونار و فیکه
زیفیان نزد شاؤل امده گفتند آیا داود نزد ما خودرا
پنهان نمیکند

۱ ای خدا بنام خود مرا نجات بده. و بقوت خویش
بر من داوری فا ۲ ای خدا دعای مرا بشنو. و سخنان
زبانم را گوش بگیر ۳ زیرا بیگانگان بضد من بر خاسته
اند. و ظالمان قصد جان من دارند. و خدارا در مذ
نظر خود نگناشتند سلاه ۴ اینک خدا مددکار منست.
خداآوند از تأیید کنندگان جان من است ۵ بدی را بر
دشمنان من خواهد برگردانید. براستی خود ریشه ایشان را
بگن ۶ فربانیهای نبراعی نزد تو خوام گذرانید. و نام
نرا ای خداوند حمد خوام گفت زیرا نیکوست ۷ چونکه
از جمیع تنکیها مرا خلاصی داده. و چشم من بر دشمنام
نگریسته است

مزمور پنجاه و پنجم

برای سالار مغبیان. قصيدة داود بر ذوات اونار
۱ ای خدا بدعای من گوش بگیر. و خودرا از نضر ع
من پنهان مکن ۲ بمن گوش فرآگیر و مرا مستحباب فرما.

زیرا که در قلّه خود مخبّر و ناله می‌کنم ۳ از آواز دشمن
 و بسبب ظلم شیر زیرا که ظلم بر من می‌اندازند و با
 خشم بر من جفا می‌کنند ۴ دل من در اندر ونم بیج و ناب
 می‌کنند: و ترس‌های موت بر من افتاده است ۵ ترس ولرز
 بمن در آمده است. و حشتی هولناک مرا در گرفته است
 ۶ و گفتم کاش که مرا بالها مثل کوئتر می‌بود. نا پرواز
 کرده استراحت می‌یافتم ۷ هر آینه بجای دور می‌پیدم.
 و در صحرا ماوا می‌گزیدم سلاه ۸ می‌شناقم بسوی پناه گاهی.
 از باد نند واز طوفان شدید ۹ اجداوند آنها را هلاک
 کن و زبانها بشانرا تفرق نهایا. زیرا که در شهر ظلم
 و جنک دیده‌ام ۱۰ روز و شب بر حصارها بش گردش
 می‌کنند. و شرارت و مشقت در میانش می‌باشد ۱۱ افسادها
 در میان وی است. وجود وحیله از کوچه‌هایش دور
 نمی‌شود ۱۲ زیرا دشمن نبود که مرا ملامت می‌کرد و الا
 نخیل می‌کردم. و خصم من نبود که بر من سر بلندی می
 نمود. و الا خود را از وی پنهان می‌ساختم ۱۳ بلکه
 تو بودی ای مرد نظری من. ای بار خالص و دوست
 صدیق من ۱۴ که با یکدیگر مشورت شیرین می‌گردیم.
 و بخانه خدا در آنجو می‌خراهمیدم ۱۵ موت بر ایشان
 ناگهان آید و زنده بگور فرو روئند. زیرا شرارت در

مسکن‌های ایشان و در میان ایشانست ۱۶ و اماً من نزد
خدا فریاد میکنم. و خداوند مرا نجات خواهد داد
۱۷ شامگاهان و صبح و ظهر شکاپت و ناله میکنم. و او
آواز مرا خواهد شنید ۱۸ جانم را از جنگی که بر من
شده بود بسلامتی فدبه داده است. زیرا بسیاری با من
مقاومت میکردند ۱۹ خدا خواهد شنید و ایشانرا جواب
خواهد داد. او که از ازل نشته است سلاه. زیرا که
در ایشان تبدیلها نیست. واز خدا نمیترسند ۲۰ دست
خودرا بر صلح اندیشان خوبیش دراز کرده. و عهد
خوبی‌را شکته است ۲۱ سخنان چرب زبانش نرم.
لیکن دلش جنگ است. سخنانش چرب‌تر از روغن
لیکن شمشیرهای برهنه است ۲۲ نصیب خودرا به خداوند
بسیار و ترا رزق خواهد داد. او نا بآبد نخواهد گذاشت
که مرد عادل جنبش خویزد. ۲۳ و تو اینجا ایشانرا
بمجهه هلاکت فرو خواهی آورد. مردمان خون ریز و حبله
ساز روزهای خودرا نیمه نخواهند کرد. لیکن من بر
تو نوکل خوام داشت

مزمور پنجاه و ششم

برای سالار مغنایان بر فاخته ساکت در بلاد بعده
 مکرم داود وقتیکه غلسطینیان او را در جت گرفتند
 ۱ ای خدا بر من رحم فرما. زیرا که انسان مرا
 بشدت تعاقب میکند نهایی روز جنک کرده مرا اذهت
 میناید ۲ خیام نمایی روز مرا بشدت تعاقب میکند.
 زیرا که بسیاری با تکبر با من میخونگند ۳ هنگامیکه
 ترسان شوم. من بر تو توکل خواهم داشت ۴ در خدا
 کلام او را خواهم ستد. بر خدا توکل کرده نخواهم فرسید.
 انسان بمن چه میتواند کرد ۵ هر روزه سخنان مرا
 مخرف میسازند. همه فکرهای ایشان در باره من بر
 شرارت است ۶ ایشان جمع شده کمین میسازند. بر
 قلمهای من چشم دارند زیرا قصد جان من دارد
 ۷ آیا ایشان بسبب شرارت خود نجات خواهند یافت.
 ای خدا امتهارا در غضب خویش یینداز ۸ تو آوارگیهای
 مرا تقریر کرده. اشکها یعنی در مشک خود بگدار.
 آیا این در دفتر تو نیست ۹ آنگاه در روزیکه نزا
 بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانید. اینرا میدانم زیرا
 خدا با من است ۱۰ در خدا کلام او را خواهم ستد.

در خداوند کلام اورا خواهم ستد ۱۱ بر خدا توکل
 دارم پس نخواهم ترسید. آدمیان بعن چه میتوانند کرد
 ۱۲ اینجا نذرهای تو بر من است. فربانیهای حمدا
 نزد تو خواهم گذراند ۱۳ زیرا که جانها از موت
 رهانیده. آبا پایهایم را نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت.
 نا در نور زندگان بحضور خدا سالک باشم

مزمور پنجاه و هفتم

برای سalar مغبیان برلا نهلك. مکتوم داد
 وقتیکه از حضور شاؤل بمغاره فرار کرد

۱ ای خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما زیرا
 جانم در تو پناه میبرد. و در سایه بالهای تو پناه
 میبرم نا این بلا بگذرد ۲ نزد خدای تعالی آواز
 خواهم داد. نزد خداییکه همه چیزرا برایم تمام میکند
 ۳ از آسمان فرستاده مرا خواهد رهانید زیرا تعاقب کنده
 سخت من ملامت میکند سلاه. خدا رحمت و راستی
 خودرا خواهد فرستاد ۴ جان من در میان شیران است
 در میان آتش افروزان میخواهم بعنی آدمیانیکه دندانها بشان
 نیزها و تبرهایست. و زبان ایشان شمشیر بُرْنَدَه است
 ۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی

جهان ۶ دامی برای پایه‌ام مهیا ساختند. و جام خم
گردید. جامی پیش روم کنند. و خود در میانش
افتادند سلاه ۷ دل من مستحکم است خدا یا دل من
مستحکم است. سرود خوام خواند و نزئ خوام نمود
ای جلال من بیدار شو ای بربط و عود بیدار شو. صح
گاهان من بیدار خوام شد ۹ ای خداوند ترا در میان
امنها حمد خوام گفت. ترا در میان فومنها نسبیت خوام
خواند ۱۰ ازیرا رحمت تو نا آسمانها عظم است.
وراستی نو نا افلاک ۱۱ خدا یا بر آسمانها متعال شو.
و جلال تو بر تمامی جهان

مزمور بخاوه هشتم

برای سالار مغبیان بر لا نهلك. مکنوم داد
۱ آیا فی الحیفیت بعد النیکه گنك است سخن میگویند.
و ای بني ادم آیا براستی داوری مینانید ۲ بلکه در دل
خود شرارتها بعمل میاورید. و ظلم دستهای خودرا در
زمین از میزان در میکنید ۳ شریران از رحم مخرف
هستند. از شکم مادر دروغ گفته گمراه میشوند
۴ ا بشانرا زهر بست مثل زهر مار. مثل افعی کر که
گوش خودرا می بند ۵ که آواز افسونگر افرا نمیشنند.

هر چند بمهارت افسون می‌کند ۶ ابخدا دندانها بشان را در دهانشان بشکن. ای خداوند دندانهای شیرانرا خورد بشکن ۷ گداخته شده مثل آب بکذرند. چون او نیزهای خودرا می‌اندازد. در ساعت منقطع خواهند شد ۸ مثل حلزون که گداخته شده می‌گذرد. مثل سیفط زن آفتابرا نخواهند دید ۹ قبل از آنکه دیگهای شما آتش خارهارا احساس کند آنها را چه نر و چه خشک خواهد رفت ۱۰ مرد عادل چون اتفاقاً دید شادی خواهد نمود. پایهای خودرا بخون شربر خواهد شست ۱۱ و مردم خواهند گفت هر آینه شمرة برای عادلان هست. هر آینه خداني هست که در جهان داوری می‌کند

مزمور پنجاه و نهم

برای سالار مغتبان بر لا تهلك. مکنوم داود و قنیکه شاول فرستاد که خانه را کشیک بکشند نا اورا بکشنند ۱ ای خدام مرا از دشمنانم برهان. مرا از مقاومت کنندگانم بر افزار ۲ مرا از گناهکاران خلاصی ده. واژ مردمان خونریز رهائی بخش ۳ زیرا اینک برای جام کمین می‌سازند. و زور آوران بضد من جمع شده اند. بدون تصریح من ای خداوند و بدون گناه من ۴ بی

فصویر من بیشتابند و خود را آماده میکنند. پس برای
 ملاقات من بیدار شو و به بین ۵ اما تو ای بیوه
 خدای صبابوت خدای اسرائیل. بیدار شده همه امتهارا
 مكافات برسان. و بر غداران بدکار شفت مفرما سلاه
 ۶ شامگاهان بر میگردند و مثل سک بانک می کنند. و در
 شهر دور میزند ۷ از دهان خود بدی را فرو میریزند.
 در لهای ایشان شمشیرهاست. زیرا میگویند کیست که
 بشنود ۸ و اما تو ای خداوند برا ایشان خواهی خندید.
 و نیامی امتهارا استهزاء خواهی نمود ۹ ای قوت من
 بسوی تو انتظار خواهم کشید. زیرا خدا قلعه بلند من
 است ۱۰ خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت.
 خدا مرا بر دشمنام نگران خواهد ساخت ۱۱ ایشانرا
 بقتل مرسان. مبادا قوم من فراموش کنند ایشانرا بنویت
 خود پرآکنده ساخته بزیر انداز. اینخداوند که سپر ما
 هستی ۱۲ بسبب گنای زبان و سخنان لهای خود. در
 نکبر خویش گرفتار شوند. و بعض لعنت و دروغیکه
 میگویند ۱۳ ایشانرا فانی کن در غصب فانی کن نا
 نیست گردند. و بدانند که خدا در بعقوب تا اقصای
 زمین سلطنت میکند سلاه ۱۴ و شامگاهان برگردیده مثل

سلک بانک زند. و در شهر گردش کنند ۱۵ و برای
خوراک پرآکنده شوند. و سیر نشده شبرا بسر برند
۱۶ و اما من قوت نرا خواهم سرآبید. و بامدادان از
رحمت تو فرنم خواهم نمود. زیرا قلعه بلند من هستی.
و در روز تنگی ملجای منی ۱۷ ای قوت من برای تو
سرود بخوانم. زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای
رحمت من

مزمور شخصی

برای سالار مغتبان برسین شهادت. مکوم داود برای
تعلم و قبیکه با آرم نهیں و آرم صوبه از در مقانله
بیرون آمد و یواب برگشته دوازده هزار نفر از
آدمیان را در وادی الملح کشت

۱ ای خدا مارا دور انداخته پرآکنده ساخته. خشنانک
بودی بسوی ما رجوع فرما ۲ زمین را متزلزل ساخته
آنرا شکافته. شکستگیها یعنی را شفاه ده زیرا بجهش آمده
است ۳ چیزهای مشکلرا بقوم خود نشان داده. باده
سرگردانی بما نوشانیده ۴ علمی بترسندگان خود داده.
نا آنرا برای راستی برافرازند سلاه ۵ تا حبیبان تو نجات
با بنند. بدست راست خود نجات ده و مرا مستحباب فرما

۶ خدا در قد و بیت خود سخن گفته است. پس وجد خوام نمود. شکم را تقسیم میکنم و وادئ سکوت را خوام پیمود ۷ جلعاد از آن من است منسی از آن من. افرایم خود سر من است و یهودا عصای سلطنت من ۸ موآب ظرف طهارت من است. و بر آدم کفش خود را خوام انداخت. ای فلسطین برای من بانک برآور ۹ کیست که مرا شهر حصن درآورد. و کیست که مرا بهادر رهبری کند ۱۰ مگر نتو ای خدا که مارا دور انداخته. و با لشکرهای ما ای خدا بیرون نمیانی ۱۱ مرا از دشمن اعانت فرما. زیرا معاونت انسان باطل است ۱۲ با خدا ظنر خواهم بافت. زیرا اوست که دشمنان مارا پایمال خواهد کرد

مزمور شصت و پنجم

برای سالار مغذیان برذوات او نار. مزمور داود ۱ ابخدا فریاد مرا بشنو. و دعای مرا اجابت فرما ۲ از اقصای جهان نرا خوام خواند هنگامیکه دلم یهوش می شود. مرا بضخّة که از من بلندتر است هدابت نا ۳ زیرا که نو ملجای من بوده و برج قوی از روی دشمن ۴ در خبیث تو ساکن خوام بود نا ابد الآباد. زیر

سابه بالهای تو پناه خوام برد سلاه ۵ زبرا تو ای خدا
 نذرهای مرا شنیده. و میراث ترسندگان نام خودرا بمن
 عطا کرده ۶ بر عمر پادشاه روزها خواهی افزوود. و سالهای
 او تا نسلها باقی خواهد ماند ۷ بحضور خدا خواهد نشست
 نا ابد الآباد. رحمت و راستی را مینیا کن نا اورا محافظت
 کند ۸ پس نام نرا نا باید خوام سراید. نا هر روز
 نذرهای خودرا وفا کنم

مزمور شصت و دوم

برای یدونون سالار مغبیان. مزمور داود

۱ جان من فقط برای خدا خاموش میشود. زیرا که
 نجات من از جانب اوست ۲ او تنها صخره و نجات من
 است. و قلعه بلند من پس بسیار جنیش نخواهم خورد
 ۳ نا بکی بر مردی هجوم میاورید. نا همکی شما اورا
 هلاک کنید. مثل دیوار خشده و حصار جنیش خورده
 ۴ دراین فقط مشورت میکنند که اورا از مرتبه اش ییندازند.
 و دروغ را دوست میدارند. بزبان خود برکت میدهند
 و در دل خود لعنت میکنند سلاه ۵ ایچان من فقط برای
 خدا خاموش شو. زیرا که امید من از وی است ۶ او
 تنها صخره و نجات من است. و قلعه بلند من نا جنیش

خورم ۷ بر خداست نجات و جلال من . صخره قوت من
و هناء من در خداست ۸ ای قوم همه وقت بر او توکل
کنید . و دلهای خودرا بحضور وی بروزید . زیرا خدا
ملجای ماست سلاه ۹ البته بني آدم بطلات اند و بني بشر
دروع . در ترازو بالا می روند زیرا جمیعاً از بطلات
سبکترند ۱۰ بر ظلم توکل مکنید و بر غارت مغروف
مشوبد . چون دولت افزوده شود دل در آن مبنید
۱۱ خدا پکار گفته است و دو بار اینرا شنیده ام . که
قوت از آن خداست ۱۲ ابخداوند رحمت نیز از آن نو
است . زیرا بهر کس موافق عملش جزا خواهی داد

مزمور شصت و سه

مزمور داود هنگامیکه در صحراي بهودا بود
۱ ابخدا تو خدای من هستي در سحر نرا خواهم طلبید .
جان من تشنۀ تو است و جسم مشناق تو . در زمین
خشک تشنۀ بی آب ۲ چنانکه در قدس بر تو نظر کردم .
تا قوت و جلال نرا مشاهده کنم ۳ چونکه رحمت تو از
حیات نیکوترا است . پس لبهای من نرا تسبیح خواهد خواند
۴ ازین رونا زنده هستم نرا متبارك خواهم خواند . و دستهای
خودرا بنام تو خواهم برافراشت ۵ جان من سیر خواهد

شد چنانکه از مفر و به. وزبان من بلهای شادمانی نرا
حمد خواهد گفت ۶ چون نرا برستر خود باد می‌آورم.
و در پاسهای شب در تو ننگر می‌کنم ۷ زیرا تو مددکار من
بوده. وزیر سایه بالهای تو شادی خواهم کرد ۸ جان
من بنو چسپیده است. و دست راست تو مرا تأیید کرده
است ۹ و اما آنانیکه قصد جان من دارند هلاک خواهند
شد. و در اسفل زمین فرو خواهند رفت ۱۰ ایشان بدم
شمیر سپرده می‌شوند. و نصب شغالها خواهند شد ۱۱۱
پادشاه در خدا شادی خواهد کرد. و هر که بدو قسم خورد
فخر خواهد نمود. زیرا دهان دروغ گویان بسته خواهد
گردید

مزمور شصت و چهارم

برای سالار مغتبان. مزمور داود

۱ ابخدا و فنیکه تضرع مینایم آواز مرا بشنو. و حیانم را
از خوف دشمن نگاه دار ۲ مرا از مشاورت شریران پنهان
کن و از هنگامه کنامگاران ۳ که زیان خودرا مثل
شمیر نیز کرده اند. و تبرهای خود بعنی سخنان تلخرا بزره
آراسته اند ۴ نا در کمبتهای خود بر مرد کامل یندازند.
ناگهان بر او می‌اندازند و نمی‌ترسند ۵ خویشتن را برای

کار زشت نقویت می دهند . در باره پنهان کردن دامها
گفتگو میکنند . میگویند کیست که مارا بهیند ۶ کارهای
بدرا تدبیر میکنند . و میگویند تدبیر نیکو کرده ام .
واندرون و قلب هر یک از ایشان عمیق است ۷ اما
خدا نیزها برایشان خواهد انداخت . و ناگهان جراحهای
ایشان خواهد شد ۸ و زبانهای خود را برخود فرود
خواهند آورد . و هر که ایشان را بیند فرار خواهد کرد
و جمیع آدمیان خواهند ترسید و کار خدارا اعلام خواهند
کرد . و عمل او را در ک خواهند نمود ۹ او مرد صالح در
خداوند شادی میکند و بر او توکل میدارد . و جمیع راست
دلان فخر خواهند نمود

مزمور شخص و پنجم

برای سالار مغبیان . مزمور و سرود داد

۱ اینجا نسبی در صهیون متظر تو است . و نذرها
برای تو وفا خواهد شد ۲ ایکه دعا میشنوی . نزد تو
تهامی بشر خواهند آمد ۳ گاهان بمن غالب آمده است .
تو نقصیرهای مرا کفاره خواهی کرد ۴ خوشابحال کسیکه
اورا برگزیده و مفترب خود ساخته . تا بدرگاههای تو
ساکن شود . از نیکوئی خانه تو سیر خواهم شد . واز

قدوسیت هیکل نو ۵ بمحیزهای ترسناک در عدل مارا جواب
 خواهی داد. اینداییکه نجات ما هستی. ایکه پناه نمایی
 اقصای جهان و ساکنان بعیده دریا هستی ۶ و کوههارا
 بقوت خود مستحکم ساخته. و کمر خودرا بقدرت بسته
 ۷ و نلاطم دریارا ساکن میگردانی. نلاطم امواج آن و
 شورش امتهارا ۸ ساکنان اقصای جهان از آیات نو
 ترسانند. مطلعهای صحی و شامرا شادمان می‌سازی ۹ از
 زمین نقد نموده آنرا سیراب میکنی. و آنرا بسیار توانگر
 میگردانی. نهر خدا از آب پر است. غله ایشانرا آماده
 میکنی زیرا که بدینطور تهیه کرده ۱۰ پشته‌ها بشرا سیراب
 میکنی و مرزهایش را پست می‌سازی. به بارشها آنرا شاداب
 مینمایی نباشند را برکت مبدی ۱۱ با حسان خوبی سال را
 ناجدار می‌سازی و راههای تو چربی را می‌سیگراند ۱۲ مرتعهای
 صحراء نیز می‌سیگراند. و کمر تلها بشادمانی بسته شده است
 ۱۳ چمنها بگوستفاده آراسته شده است. و درهای بغله
 پیراسته. از شادی بانک میزند و نیز میسرابند

مزمور شصت و ششم

برای سالار مغناطیان. سرود و مزמור

۱ ای تمامی زمین برای خدا بانک شادمانی بزند
 ۲ جلال نام او را بسراهید. و در تسبیح او جلال او را
 نوصیف نمایند ۳ خدارا گویند چه مهیب است کارهای
 تو. از شدت قوت تو دشمنان نزد تو نذلل خواهند کرد
 ۴ تمامی زمین نرا پرستش خواهند کرد. و نرا خواهند
 سراندید. و بنام تو قرنم خواهند نمود سلاه ۵ بیانید کارهای
 خدارا مشاهده کنید. او در کارهای خود بهبی آدم مهیب
 است ۶ دربارا بخشکی مبدل ساخت. و مردم از نهر با پا
 عبور کردند. در آنجا بدوشادی نمودم ۷ در توانائی خود
 تا با بد سلطنت می کند. و چشمانتش مراقب امّتها است.
 فتنه انگیزان خوبیشتن را بر نیفرازند سلاه ۸ ای قومها خدای
 مارا متبارك خوانید. و آواز تسبیح او را بشنوانید ۹ که
 جانهای مارا در حیات فرار میدهد. و نمیگذرد که پایهای
 ما لغش خورد ۰ ازیرا اینها تو مارا امتحان کرده. و مارا
 غال گذاشته چنانکه نقرم را غال میگذارند ۱۱ مارا بدام
 در آوردم و باری گران برهشت‌های ما نهادی ۱۲ مردمان را
 بر سر ما سوار گردانیدی. و باش و آب در آمدیم. پس

مارا بجای خرم بیرون آوردی ۱۳ فربانیهای سوختنی بخانه
 تو خوام آورد. نذرهای خودرا بتو وفا خوام نمود
 ۱۴ که لبای خودرا برآنها گشودم. و در زمان تنگی
 خود آنها را بزبان خود آوردم ۱۵ فربانیهای سوختنی
 پرواری را نزد تو خوام گذرانید. گساله‌ها و بزهارا با
 بخور فوجها ذبح خوام کرد. سلاه ۱۶ ای همه خدا
 نرسان بیائید و بشنوید. تا از آنچه او برای جان من
 کرده است خبر دم ۱۷ بدهانم نزد او آواز خودرا
 بلند کردم. و تسبیح بلند بر زبان من بود ۱۸ اگر بدی را
 در دل خود منظور میداشتم خداوند مرا نمیشنید
 ۱۹ لیکن خدا مرا شنیده است. و با آواز دعای من
 توجه فرموده ۲۰ منبارک باد خدا. که دعای مرا از
 خود و رحمت خویشا از من بر نگردانیده است

مزמור شصت و هفتم

برای سالار مغتبان. مزمور و سرود برذوات اوتار
 ۱ خدا برما رحم کند و مارا مبارک سازد. و نور
 روی خودرا برما متجلی فرماید سلاه ۲ تا راه تو درجهان
 معروف گردد. و نجات تو بجمع امتهای ۳ اینجا قومها
 نرا حمد گویند. جمیع قومها نرا حمد گویند ۴ امتهای

شادی و نرم خواهند نمود. زیرا قومهارا بانصاف حکم
خواهی ننمود. و امتهای جهانرا هدایت خواهی کرد سلا
ه اینجا قومها نرا حمد گویند. جمیع قومها نرا حمد
گویند ۶ آنگاه زمین محصول خودرا خواهد داد.
و خدا خدای ما مارا مبارک خواهد فرمود ۷ خدا مارا
مبارک خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او
خواهند ترسید

مزمور شصت و هشتم

برای سالار مغبیان. مزمور و سرود داد
۱ خدا بر خیزد و دشمناش پراکنده شوند. و آنانکه
از او نفرت دارند از حضورش بگریزنند ۲ چنانکه دود
پراکنده میشود ایشانرا پراکنده ساز. و چنانکه موم
پیش آتش گذاخته میشود همچنان شریران بحضور خدا
هلاک کردند ۳ اماً صالحان شادی کنند و در حضور خدا
بوجد آیند. و بشادمانی خرسند شوند ۴ برای خدا
سرود بخوانند و بنام او نرم نمایند. و راهی درست
کنید برای او که در صحراها سوار است. نام او بهوه
است بحضورش بوجد آئید ۵ پدر یتیمان و داور بیوه
زنان. خدادست در مسکن قدس خود ۶ خدا بیکسانرا

ساکن خانه میگرداند. و اسیرانرا برسنکاری بیرون میآورد. لیکن فتنه انگلستان در زمین تقییده ساکن خواهد شد ۷ اینجا هنگامیکه پیش روی قوم خود بیرون رفتی. هنگامیکه در صحرا خرامیدی سلاه ۸ زمین متزلزل شد و آسمان بحضور خدا بارید. این سینا نیز از حضور خدا خدای اسرائیل ۹ اینجا باران نعمتها بارانیدی. و میراث را چون خسته بود مسخنم کردانیدی ۱۰ جماعت نو در آن ساکن شدند. اینجا بجود خویش برای مساکن تدارک دیده ۱۱ خداوند سخن را میدهد. مبشرات انبوه عظیمی میشوند ۱۲ ملوک لشکرها فرار کرده مهرم میشوند. وزنی که درخانه مانده است غارترا نقسم میکند ۱۳ آگرچه در آغلها خوایده بودید. لیکن مثل بالهای فاخته شده اید. که بنفره پوشیده است و پرهابش بطلای سرخ ۱۴ چون قادر مطلق پادشاهانرا در آن پراکنده ساخت. مثل برف بر صلمون درخشان گردید ۱۵ کوه خدا کوه باشان است. کوهی با قله‌های افراشته کوه باشان است ۱۶ ای کوههای با قله‌های افراشته چرا نگرانید. براین کوهی که خدا برای مسکن خود بر گزیده است. هر آینه خداوند در آن نا باید ساکن

خواهد بود ۱۷ عربه‌های خدا کروها و هزارهاست.
 خداوند درمیان آنهاست و سینا درقدس است ۱۸ براعلی
 علیین صمود کرده و اسیرانرا باسیری برده. ازآدمیان
 بخششها نگرفته. بلکه ازفته انگیزان نیز نا بهوه خدا
 درایشان مسکن شگرد ۱۹ متبارک باد خداوندیکه هر
 روزه متحمل بارهای ما میشود. و خدائیکه نجات ماست
 سیله ۲۰ خدا برای ما خدای نجات است. و مفرهای
 موت ازآن خداوند بهوه است ۲۱ هرآینه خدا سر
 دشمنان خودرا خورد خواهد کوپید. و کله موبدار
 کسیرا که درگاه خود سالک باشد ۲۲ خداوند گفت
 ازباشان باز خوام آورد. ازژرفهای درها باز خوام
 آورد ۲۳ نا پای خودرا در خون فرو بری. و زبان
 سگان تو از دشمنانت بهره خودرا بیابد ۲۴ اینجا
 طربهای ترا دیده اند. یعنی طربهای خدا و پادشاه
 مرا درقدس ۲۵ در پیشوامنیان مینرامند و در غلب
 سازندگان. و در وسط دوشیزگان دفن زن ۲۶ خدارا
 در جماعتها متبارک خوانند. و خداوندرا از چشمیه
 اسرائیل ۲۷ آنچاست بنیامین صغیر حاکم ایشان.
 ورؤسای یهودا محفل ایشان. رؤسای زبولون ورؤسای
 نفتالی ۲۸ خدایت برای تو فوترا امر فرموده

است. ابخدا آنچه را که برای ما کرده استوار گردان
۲۹ بسب هیکل ثوکه در اورشلیم است. پادشاهان هدایا
نزد تو خواهند آورد ۳۰ و حوش نی زاررا توبخ فرما.
و رمه گواوان را با گرساله‌های قوم. که با شسهاي
نفره نزد نو گردن می نهند. و فومهانیکه جنک را دوست
میدارند پراکنده ساخته است ۳۱ سروران از مصر خواهند
آمد. و حبشه دستهای خود را نزد خدا بزودی دراز
خواهد کرد ۳۲ ای مالک جهان برای خدا سرود بخوانید.
برای خداوند سرود بخوانید سلاه ۳۳ برای او که برفلک
الافلاک قدیمی سوار است ۳۴ اینک آواز خود را
میدهد. آوازیکه پر قوت است ۳۵ خدارا بقوت
تصویف نمایند. جلال وی بر اسرائیل است و قوت او
در افلاک ۳۶ ابخدا از قلصهای خود مهیب هستی. خدای
اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت میدهد. متبارك
باد خدا

مزمور شصت و نهم

برای سالار مغنایان برسونها. مزمور داد
۱ خطاها مرا نجات ده. زیرا آبها بجان من درآمده
است ۲ در خلاب ژرف فرو رفته ام جانیکه نتوان ابستاد.

به آبهای عیق درآمده ام و سبل مرا میپوشاند ۳ از
فریاد خود خسته شده ام و گلوب من سوخته و چشمانم
از انتظار خدا نار گردیده است ۴ آنانبکه بی سبب
از من نفرت دارند از موبهای سرم زیاده اند و دشمنان
ناحق من که قصد هلاکت من دارند زورآورند پس
آنچه نگرفته بودم رد کدم ۵ اینجا تو حماقت مرا
میدانی و گناهانم از تو مخفی نیست ۶ اینجاوند بهو
صباوت منتظرین تو بسبب من خجل نشوند اینجای
اسرائيل طالبان تو بسبب من رسوای نگردند ۷ زیرا بخاطر
تو متحمل عار گردیده ام و رسوانی روی من مرا پوشیده
است ۸ نزد برادرانم اجنبی شده ام و نزد پسران
مادر خود غریب ۹ زیرا غیرت خانه تو مرا خورد
است و ملامتهای ملامت کنندگان تو بمن طاری
گردیده ۱۰ روزه داشته جان خودرا مثل اشک ریخته
ام و این برای من عار گردیده است ۱۱ پلاسرا
لباس خود ساخته ام و نزد ایشان ضرب المثل گردیده
ام ۱۲ دروازه نشینان در باره من حرف میزنند و سرود
می گساران گشته ام ۱۳ و امّا من ای خداوند دعای
خودرا در وقت اجابت نزد تو میکنم اینجا در کثرت

رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما
 ۱۴ مرا از خلاب خلاصی ده نا غرق نشوم. واز نفرت
 کندگانم واژرفيهای آب رستگار شوم ۱۵ مگذار که
 سبلان آب مرا بپوشاند و ژرفی مرا به بلعد. و هاویه
 دهان خودرا برمن به بند ۱۶ ای خداوند مرا مستجاب
 فرما زیرا رحمت تو نیکوبیت. بکترت رحمانیت برمن
 نوجه نما ۱۷ و روی خودرا از بندumat پوشان.
 زیرا در ننگی هستم مرا بزودی مستجاب فرما ۱۸ بجانم
 نزدیک شده آنرا رستگار ساز. بسبب دشمنام مرا فدیه
 ده ۱۹ تو عار و نجالت و رسوانی مرا میدانی. و جمیع
 خصانم همین نظر تو اند ۲۰ عار دلِ مرا شکسته است
 و بشدت بیمار شده ام. انتظار مشقی کشیدم ولی نبود.
 و برای نسلی دهنگان اما نیافتم ۲۱ مرا برای خوراک
 زردآب دادند. و چون تشهه بودم مرا سرکه نشانیدند
 ۲۲ پس مائده ایشان پیش روی ایشان نله باد. و چون
 مطمئن هستند دامی باشد ۲۳ چشمان ایشان نار گردد
 نا نه بینند. و کمرهای ایشانرا دانهای لرزان گردان
 ۲۴ خشم خودرا برایشان ببریز. و سورت غصب تو
 ایشانرا در باید ۲۵ خانهای ایشان محروم گردد. و در

خیمه‌های ایشان هیچ کس ساکن نشد ۳۶ زیرا بر
کسیکه تو زده جنا میکنند. و دردهای کوفتگان ترا
اعلان مینمایند ۳۷ گناه بر گناه ایشان مزید کن. و در
عدالت تو داخل نشوند ۳۸ از دفتر حیات محظوظند.
و با صالحبن مرقوم نگردند ۳۹ و اما من مسکن
و دردمند هستم. پس ابخدا نجات تو مرا سرافراز سازد
۴۰ و نام خدارا با سرود نسبع خواهم خواند. و او را
با حمد تعظیم خواهم نمود ۴۱ و این پسندیده خدا
خواهد بود. زیاده از کاو و گوساله که شاخها و سهها
دارد ۴۲ حلیمان اینرا دیده شادمان شوند. و ای
طالبان خدا دل شما زنده گردد ۴۳ زیرا خداوند
فقیرانرا مستجاب می‌کنده. و اسیران خودرا خیر نیشمارد
۴۴ آسمان و زمین اورا نسبع بخواهند. آبها نیز و آنچه
در آنها میجند ۴۵ زیرا خدا صهیونرا نجات خواهد
داد و شهرهای بیهودارا بنا خواهد نمود. تا در آنجا
سکونت نمایند و آنرا متصرف کردن ۴۶ و ذرتیت
بندگانش و ارث آن خواهند شد. و آنانیکه نام اورا
دوست دارند در آن ساکن خواهند گردید

مزمور هفتادم

برای سالار مغتبان. مزمور داود بجهة بادگاری
 ۱ خدايا برای نجات من بشتاب. ای خداوند باعانت
 من تعجیل فرما ۲ آنانیکه قصد جان من دارند خجل
 و شرمته شوند. و آنانیکه در بدئ من رغبت دارند
 رو بر گردانیده و رسوا گردند ۳ و آنانیکه هه هه
 بیگوبند. بسبب خجالت خویش رو بر گردانیده شوند
 ۴ و اماً جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی کنند.
 و دوست دارندگان نجات تو دانیا گوبند خدا متعال باد
 ه و اماً من مسکین و فقیر هستم. خدايا برای من تعجیل
 کن. تو مددکار و نجات دهنده من هستی ای خداوند
 نأخبر منا

مزمور هفتاد و پنجم

۱ در تو ای خداوند پناه برده ام. پس نا باید خجل
 نخواهم شد ۲ بعدالت خود مرا خلاصی ده و برهان.
 گوش خودرا بمن فرا گیر و مرا نجات ده ۳ برای من
 صخره سکونت باش نا هه وقت داخل آن شوم. تو
 نجات من امر فرموده. زیرا صخره و فلعمه من تو هستی
 ۴ خدايا مرا از دست شریر برهان. واز کف بدکار

و ظالم ۵ زیرا ایخداوند یهُوهَ تو امید من هستی. واز
 طنولیتم اعناد من بوده ۶ ازشکم بر تو انداخته شده ام.
 از رحم مادرم ملچای من تو بوده. و نسبیج من دائمه
 در باره تو خواهد بود ۷ بسیاریرا آینی عجیب شده ام.
 لیکن تو ملچای زورآور من هستی ۸ دهانم از نسبیج تو
 پر است. واز کبریائی تو تمامی روز ۹ در زمان
 پیری مرا دور میندار. چون قوتمن زایل شود مرا فرک
 منا ۱۰ زیرا دشمنانم بر من حرف میزنند. و مترصدان
 جانم با بکدیگر مشورت میکنند ۱۱ و میگویند خدا
 او را ترک کرده است. پس او را تعاقب کرده بگیرید
 زیرا که رهاننده نیست ۱۲ ایخدا از من دور مشو.
 خدایا باعانت من نجیل نما ۱۳ خسنان جانم خجل
 و فانی شوند. و آنانبکه برای ضرر من میکوشند بغار
 و رسوانی ملبس گردند ۱۴ و اما من دائمه امیدوار
 خواهم بود. و بر همه نسبیج تو خواهم افزود ۱۵ زبانم
 عدالت نرا بیات خواهد کرد و نجانت را تمامی روز.
 زیرا که حد شماره آنرا نمیدانم ۱۶ در توانانی خداوند
 یهُوهَ خواهم آمد. واز عدالت تو و بس خبر خواهم داد
 ۱۷ ایخدا از طنولیتم مرا تعلم داده. و تا آلان نجایب نرا
 اعلان کرده ام ۱۸ پس ایخدا مرا نا زمان پیری

و سفید موئی نیز نزک مکن. نا این طبقه را از بازوی تو خبر دم. و جمیع آبندگان را از توانائی تو ۱۹ خدا یا عدالت تو نا اعلیٰ علیین است. تو کارهای عظیم کرده خدا یا مانند تو کیست ۲۰ ای که نشیبهای بسیار و سخت را بمه نشان داده. رجوع کرده باز مارا زنده خواهی ساخت. و برگشته مارا از عمقهای زمین بر خواهی آورد ۲۱ بزرگی مرا مزید خواهی کرد. و برگشته مرا نسلی خواهی بخشد ۲۲ پس من نیز ترا با پر بط خواهم ستد. یعنی راسق ترا ابخدای من. و ترا ای قدوس اسرائیل با عود ترم خواهم نمود ۲۳ چون برای تو سرود می خوانم لبها م بسیار شادی خواهد کرد. و جانم نیز که آنرا فدیه داده ۲۴ زبانم نیز تمامی روز عدالت ترا ذکر خواهد کرد. زیرا آنانیکه برای ضرر من میکوشیدند خجل و رسوا گردیدند

مزمور هفتاد و دو قم

مزمور سلیمان

۱ ابخدا انصاف خود را به پادشاه ده. و عدالت خوبی را به پسر پادشاه ۲ واو قوم ترا بعدالت داوری خواهد نمود. و مساکن نرا بانصف ۳ آنگاه کوهها

برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد. و نلها نیز در عدالت ۴ مساكين قوم را دادرسي خواهد کرد. و فرزندان فقير را نجات خواهد داد. و ظالمان را زبون خواهد ساخت ۵ از تو خواهند فرسيد ماداميکه آفتاب باقی است. و ماداميکه ماه هست نا جمیع طبقات ۶ او مثل باران بر علف زار چجه شده فرود خواهد آمد. و مثل بارشهايکه زمين را سيراب ميکند ۷ در زمان او صالحان خواهند شکفت. و وفور سلامتی خواهد بود ماداميکه ماه نیست نگردد ۸ و او حکمرانی خواهد کرد از دريا نا دريا. و از نهر نا اقصای جهان ۹ بحضور وي صحرا نشينان گردن خواهند نهاد. و دشمنان او خاکرا خواهند ليسيد ۱۰ پادشاهان ترشيش و جزاير هدايا خواهند آورد. پادشاهان شما و سما ارمغانها خواهند رسانيد ۱۱ جمیع سلاطين او را تعظيم خواهند کرد. و جمیع امتها او را بندگی خواهند نمود ۱۲ زيرا چون مسکين استغاثه کند او را رهانی خواهد داد. و فقير را که رهاننده ندارد ۱۳ برسکين و فقير گرم خواهد فرمود. و جانهاي مساكين را نجات خواهد بخشید ۱۴ جانهاي ايشان را از ظلم و ستم فديه خواهد داد. و خون ايشان در نظر وي گران بها خواهد بود ۱۵ و او زنده خواهد

ماند و از طلای شبا بدبو خواهد داد. دائمًا برای وی
دعا خواهد کرد و نهانی روز اورا مبارک خواهد خواند
۱۶ و فراوانی غله در زمین برقله کوهها خواهد بود. که
ثمره آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد. و اهل شهرها
مثل علف زمین نشو ونمای خواهد کرد ۱۷ نام او نا
ابد الاباد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام
خواهد کرد. آدمیان دراو برای یکدیگر برکت خواهد
خواست. و جمیع امتهای زمین اورا خوشحال خواهد
خواند ۱۸ مبارک باد یهوه خدا که خدای
اسرائیل است. که او فقط کارهای عجیب میکند
۱۹ و مبارک باد نام مجید او نا ابد الاباد. و نهانی
زمین از جلال او پر بشود آمين و آمين. دعاهای داود
بن بسی تمام شد

مزمور هفتاد و سیم

مزمور آساف

۱ هرآینه خدا برای اسرائیل نیکوست. یعنی برای
آنابیکه پاک دل هستند ۲ و اما من نزدیک بود که
پایهایم از راه در رود. و نزدیک بود که قدمهایم
بلغزد ۳ زیرا بر منکران حسد بردم. چون سلامتی

شر برانرا دیدم ۴ زیرا که در موت ایشان قبدها نیست.
 و قوت ایشان مستحکم است ۵ مثل مردم در زحمت
 نیستند. ومثل آدمیان مبتلا نمیباشند ۶ بنا برین گردن
 ایشان بتکبر آرائنه است. و ظلم مثل لباس ایشان را
 میپوشاند ۷ چنان ایشان از فربهی بدر آمده است:
 واز خیالات دل خود نخواز می کند ۸ استهزاء میکنند
 و حرفهای بد می زند. و سخنان ظلم آمیزرا از جای بلند
 میگویند ۹ دهان خودرا برآسمانها گذارده اند. وزبان
 ایشان درجهات گردش میکنند ۱۰ پس قوم او بدینجا
 بر میگردند. و آبهای فراوان بدبشان نوشانیده میشود
 ۱۱ و ایشان میگویند خدا چگونه بداند. و آیا حضرت
 اعلی علم دارد ۱۲ اینک اینان شریر هستند. که هبشه
 مطمئن بوده در دولتمندی افزوده میشوند ۱۳ یقیناً من
 دل خودرا عبث طاهر ساخته. و دستهای خودرا به پا کی
 شسته ام ۱۴ و من تمامی روز مبتلا می شوم. و تأدیب
 من هر بامداد حاضر است ۱۵ اگر میگتم که چنین
 سخن گویم. هرآینه بر طبقه فرزندان تو خیانت میکرم
 ۱۶ چون تفکر کرم که اینرا بفهمم. در نظر من
 دشوار آمد ۱۷ نا بقدسیهای خدا داخل شدم. آنگاه
 در آخرت ایشان تأمل کرم ۱۸ هرآینه ایشانرا در

جایهای لغزنده گذارده. ایشانرا بجزایها خواهی انداخت
 ۱۹ چگونه بفتحه بهلاکت رسیده اند. تباہ شده از ترسهای
 هولناک نبست گردیده اند. ۲۰ مثل خواب کسی چون
 بیدار شد. ای خداوند همچین چون برخیزی صورت
 ایشانرا ناچیز خواهی شمرد ۲۱ لیکن دل من نفع شده بود.
 و در اندرون خود دل ریش شده بودم ۲۲ و من
 وحشی بودم و معرفت نداشتم. و مثل بهام نزد تو
 گردیدم ۲۳ ولی من دانیما با تو هستم. تو دست راست
 مرا تأیید کرده ۲۴ موافق رای خود مرا هدابت خواهی
 نمود. و بعد از این مرا بجمل خواهی رسانید ۲۵ کیست
 برای من در آسمان. و غیر از تو هیچ چیزرا در زمین
 نیخواهم ۲۶ اگرچه جسد و دل من زائل گردد. لیکن
 صحنه دلم و حصه من خدادست نا ابد الآباد ۲۷ زیرا
 آنانیکه از تو دورند هلاک خواهند شد. و آنانیرا که
 از تو زنا میکنند نابود خواهی ساخت ۲۸ و اما مرا
 نیکوست که بخدا تقریب جویم. بر خداوند بُوهه توکل
 کرده ام نا همه کارهای ترا بیان کنم

مزمور هفتاد و چهارم

قصيدة آساف

۱ چرا ابخدا مارا ترک کرده نا باید. و خشم تو بر
 گوستندان مرنع خود افروخته شده است ۲ جماعت
 خودرا که از قدیم خریده بیاد آور. و آنرا که فدیه
 داده نا سبط میراث تو شود. و این کوه صهیونرا که
 در آن ساکن بوده ۳ قدمهای خودرا بسوی خرابهای
 ابدی بردار زیرا دشمن هرچهرا که در قدس تو بود
 خراب کرده است ۴ دشمنان درمیان جماعت تو غرّش
 میکنند. و علمهای خودرا برای علامات بر پا مینهایند
 ۵ و ظاهر می شوند چون کسانیکه. تبرهارا بر درختان
 جنگل بلند میکنند ۶ و لآن همه نقشهای تراشیده آنرا
 به تبرها و چکشها خورد میشکنند ۷ قدسهای نرا آتش
 زده اند. و مسکن نام نرا نا بزمین بمحرمت کرده اند
 ۸ و در دل خود میگویند آنها را نهاماً خراب میکنیم.
 پس جمیع کبیسه‌های خدارا در زمین سوزانیده اند
 ۹ آیات خودرا نمی بینیم و دیگر هیچ نیش نیست.
 و درمیان ما کسی نیست که بداند نا بکی خواهد بود
 ۱ ابخدا دشمن نا بکی ملامت خواهد کرد. و آیا خصم نا

بـأـبـدـ نـاـمـ نـرـاـ اـهـانـتـ خـواـهـدـ نـمـودـ ۱۱ـ چـراـ دـسـتـ خـوـدـ
 بـعـنـیـ دـسـتـ رـأـسـتـ خـوـبـشـ رـاـ بـرـگـرـدـانـبـدـةـ.ـ آـنـرـاـ اـزـ گـرـیـبـانـ
 خـوـدـ يـرـوـنـ كـشـيـدـهـ اـبـشـانـرـاـ فـانـيـ كـنـ ۱۲ـ وـ خـداـ
 اـزـ قـدـيمـ پـادـشـاهـ مـنـ اـسـتـ.ـ اوـ درـ مـيـانـ زـمـيـنـ نـجـاحـهاـ پـدـيدـ
 مـيـآـورـدـ ۱۳ـ نـوـ بـقـوـتـ خـوـدـ دـرـ بـارـاـ منـشـقـ سـاخـتـيـ.ـ وـ سـرـهـايـ
 نـهـنـگـانـرـاـ درـ آـبـهاـ شـكـسـنـيـ ۱۴ـ سـرـهـايـ لـيـوـيـانـانـرـاـ كـوفـتـهـ.
 وـ اوـرـاـ خـورـاـكـ صـحـرـانـشـينـانـ گـرـدـانـبـدـةـ ۱۵ـ نـوـ چـشمـهـماـ
 وـ سـيلـهـارـاـ شـكـافـتـيـ.ـ وـ نـهـرـهـايـ دـاـيـمىـ رـاـ حـشـكـ گـرـدـانـبـدـىـ
 ۱۶ـ رـوزـ اـزـ آـنـ نـسـتـ وـشـبـ نـبـزـ اـزـ آـنـ نـوـ.ـ نـورـ وـ آـفـابـرـاـ نـوـ
 بـرـفـرـارـ نـمـودـةـ ۱۷ـ نـيـامـ حـدـودـ جـهـانـرـاـ نـوـ هـابـدارـ سـاخـخـهـ.
 تـابـستانـ وـ زـمـسـتـانـرـاـ نـوـ اـبـجـادـ كـرـدـةـ ۱۸ـ اـىـ خـداـونـدـ
 اـيـنـرـاـ يـيـادـ آـورـ كـهـ دـشـمـنـ مـلـامـتـ مـيـكـنـدـ.ـ وـ مـرـدـ جـاـهـلـ
 نـاـمـ نـرـاـ اـهـانـتـ مـيـنـاـيـنـدـ ۱۹ـ جـانـ فـاخـتـهـ خـوـدـرـاـ بـجـانـورـ
 وـحـشـيـ مـسـپـارـ.ـ جـمـاعـتـ مـسـكـنـانـ خـوـدـرـاـ تـاـ بـأـبـدـ فـرـامـوشـ
 مـكـنـ ۲۰ـ عـهـدـ خـوـدـرـاـ مـلـاحـظـهـ فـرـماـ.ـ زـيـرـاـ كـهـ ظـلـمـاتـ
 جـهـانـ اـزـ مـسـكـهـايـ ظـلـمـ پـرـ اـسـتـ ۲۱ـ مـظـلـومـانـ بـرـسـوـانـيـ
 بـرـ نـكـرـدـنـدـ.ـ مـساـكـينـ وـ فـقـيرـانـ نـاـمـ نـرـاـ حـمـدـگـوـپـنـدـ ۲۲ـ اـىـ
 خـداـ بـرـ خـيـزـ وـ دـعـوـاـيـ خـوـدـرـاـ بـرـهاـ دـارـ.ـ وـ يـيـادـ آـورـ
 كـهـ اـحـقـ نـيـامـ رـوـزـ نـرـاـ مـلـامـتـ مـيـكـنـدـ ۲۳ـ آـواـزـ دـشـمنـانـ

خودرا فراموش مکن . و غوغای مخالفان خودرا که
پیوسته بلند میشود

مزمور هفتاد و پنجم

برای سالار مغتبان بر لاته‌لک . مزمور و سرود آساف
۱ نرا حمد میگوئیم ابخدا نرا حمد میگوئیم زیرا نام نو
نژدیک است . و مردم کارهای عجیب نرا ذکر میکنند
۲ هنگامیکه بزمان معین برم . براستی داوری خواهم کرد
۳ زمین و جمیع ساکانش گداخته شده اند . من ارکان
آنرا بر قرار نموده ام سلاه ۴ منکبر آنرا گفتم فخر مکنید .
و بشریان که شاخ خودرا میفرازید ۵ شاخهای خودرا
به بلندی میفرازید . و با گردت کشی سخنان تکبر آمیز
میگوئید ۶ زیرا نه از مشرق و نه از مغرب . و نه از
جنوب سرافرازی میباید ۷ لیکن خدا داور است . ابنا
بزیر می اندازد و آنرا سرافراز مینماید ۸ زیرا در دست
خداآوند کاسه ایست و باده آن پر جوش . از شراب
مزوج پر است که از آن می ریزد . و اما دُردهای شرا
جمع شریان جهان افسرده خواهند نوشید ۹ و اما من
قا باید ذکر خواهم کرد . و برای خدای بعقوب نزف خواهم

نمود . ۱ جمیع شاخهای شرپرانرا خوام برید . و اما
شاخهای صالحین بر افراشته خواهد شد

مزمور هفتاد و ششم

برای سالار مغبیان بر ذوات او نار . مزمور و سرود آساف
۱ خدا در بیهودا معروف است . و نام او در اسرائیل
عظم ۲ خبیث او است در شالم . و مسكن او در
صفیون ۳ در آنجا برقهای کمانرا شکست . سپر و شمشیر
و جنگ را سلاه ۴ تو جلیل هنسی و مجید . زیاده از
کوههای بغا ۵ قوی دلان تاراج شده اند و خوام
ابشانرا در ربود . و همه بردان زورآور دست خود را
نیافرند ۶ از توبیخ تو ابتدای بعقوب . بر عربها
و اسبان خوابی گران مستولی گردید ۷ تو مهیب هستی
نو . و در حین غضبت کبست که بحضور تو ابتد
۸ از آسمان داوری را شنوانیدی . پس جهان بترسید و
ساکت گردید ۹ چون خدا برای داوری قیام فرماید .
نا همه مساکنِ جهان را خلاصی بخشد سلاه ۱۰ آنگاه
خشم انسان نرا حمد خواهد گفت . و باقی خشم را بر
کمر خود خواهی بست ۱۱ نذر کنید و وفا نمایید برای
یهُوه خدای خود . همه که گردآگرد او هستند هدیه

بگذرانند نزد او که مهیب است ۱۳ روح رؤسرا
منقطع خواهد ساخت. و برای پادشاهان جهان مهیب
میباشد

مزمور هفتاد و هفتم

برای سalar مغنایان بر بدوتون. مزمور آساف
۱ آواز من بسوی خداست و فریاد میکنم آواز من
بوی خداست گوش خودرا بین فرا خواهد گرفت
۲ در روز تنگی خود خداوندرا طلب کردم. در شب
دست من دراز شده باز کشیده نگشت. و جان من نسلی
نپذیرفت ۳ خدارا باد میکنم و برشان میشوم. نفک
مینامم دروح من مخیر میگردد سلاه ۴ چشانمرا بیدار
میداشتی. بی تاب میشدم و سخن نمیتوانستم گفت ۵ در
باره ایام قدم نفک کرده ام. در باره سالهای زمانهای
سلف ۶ سرود شبانه خودرا بخاطر می آورم. و در
دل خود نفک میکنم وروح من نتفیش نموده است ۷ مگر
خدا نا بآبد نزک خواهد کرد. و دیگر هرگز راضی
نمیخواهد شد ۸ آبیارحمت او نا بآبد زابل شده است. و قول
او باطل نگردیده نا ابد الاباد ۹ آبیا خدا رافترا
فراموش کرده. و رحمنهای خودرا در غصب مسلود

ساخته است سِلاه ۱۰ پس گفتم این ضعف من است.
زهی سالهای دست راست حضرت اعلیٰ ۱۱ کارهای
خداوندرا ذکر خواهم نمود. زیرا کار عجیب نرا که از
قدیم است بیاد خواهم آورد ۱۲ و در جمیع کارهای تو
نأمل خواهم کرد. و در صنعتهای تو تفکر خواهم نمود
۱۳ اینجا طریق تو در قدّوسيت است. بکست خدای
بزرگ مثل خدا ۱۴ تو خدائی هستی که کارهای عجیب
میکنی. و قوت خویشرا بر قومها معروف گردانیده
۱۵ قوم خودرا بیازوی خوبیش رهانیده. یعنی بُنی بعفویت
و بُنی بوسفر را سِلاه ۱۶ آبها نرا دید ای خدا آبها
نرا دیده متزلزل شد. لجمها نیز سخت مضطرب گردید
۱۷ ابرها آب برینخت و افلاک رعد بداد. تیرهای تو
نیز بهر طرف روان گردید ۱۸ صدای رعد تو در گردباد
بود و برپا ربع مسکونرا روشن کرد. هس زمین مرتعش
و متزلزل گردید ۱۹ طریق تو در دریا است. و راههای
تو در آبهای فراوان و آثار نرا نتوان دانست ۲۰ قوم
خودرا مثل گوسفندان راهنمای نمودی. بدست موسی و
هارون

مزمور هفتاد و هشتم

قصيدة آساف

۱ ای قوم من شریعت مرا بشوید. گوشاهای خود را
 سخنان دهانم فرا گیرید ۲ دهان خود را به مثل باز خواهم
 کرد. بچیزهای که از بنای عالم معنی بود تطیق خواهم نمود
 ۳ که آنها را شنیده و دانسته ام. و پدران ما برای ما
 بیان کرده اند ۴ از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهیم
 کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آینده بیان میکنیم.
 و قوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است ۵ زیرا
 که شهادتی در بعقوب بر پا داشت و شریعتی در اسرائیل
 فرار داد. و پدران ما را امر فرمود که آنها را بفرزندان
 خود نعلم دهند ۶ تا نسل آینده آنها را بدانند و
 فرزندانایکه میباشد مولود شوند. تا ایشان بر خیزند
 و آنها را بفرزندان خود بیان نمایند ۷ و ایشان بخدا
 توکل نمایند. و اعمال خدارا فراموش نکنند بلکه احکام
 او را نگاه دارند ۸ و مثل پدران خود نسلی گردن کش
 و فتنه انگیز نشوند. نسلی که دل خود را راست نساختند
 و روح ایشان بسوی خدا آمین نبود ۹ بنی افراهم که
 مسلح و کمان کش بودند. در روز جنک رو بر تائفند

۱. عهد خدارا نگاه نداشتند و از سلوك بشریعت او ابا نمودند ۱۱ و اعمال و عجایب او را فراموش کردند. ک آنها را بد بشان ظاهر کرده بود ۱۲ و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود. در زمین مصر و در دیار صوعن ۱۳ در بارا منشق ساخته ایشان را عبور داد. و آبهارا مثل توده بر با نمود ۱۴ و ایشان را در روز به ابر راهنمایی کرد و نای شب بنور آتش ۱۵ داد صحرا صخره هارا بشکافت. و ایشان را گویا از لجه های عظیم نشانید ۱۶ پس سیلهارا از صخره بیرون آورد. و آب را مثل نهرها جاری ساخت ۱۷ و بار دیگر بر او گناه ورزیدند. و بر حضرت اعلی در صحرا فتنه انگشتند ۱۸ و در دلهای خود خدارا امتحان کردند. چونکه برای شهوت خود غذا خواستند ۱۹ و بر ضد خدا نکلم کرده گفتند. آبا خدا میتواند در صحرا سفره حاضر کند ۲۰ اینک صخره را زد و آها روان شد. و وادیها جاری گشت. آبا میتواند نان را نیز بدهد. و گوشت را برای قوم خود حاضر سازد ۲۱ پس خدا این را شنبده غضبناک شد. و آتش در یعقوب افروخته گشت. و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید ۲۲ زیرا بخدا ایمان نیاوردند. و بمجات او اعتقاد نمودند ۲۳ پس ابرهارا از بالا امر فرمود. و درهای

آسمان را گشود ۲۴ و من را بر ایشان بارانید نا بخورند.
 و غله آسمان را بدیشان بخشید ۲۵ مردمان نان زور آوران را
 خوردند. و آذوقه برای ایشان فرستاد نا سیر شوند ۲۶ باد
 شرفیرا در آسمان وزانید. و بقوت خود باد جنوبی را آورد
 ۲۷ و گوشت را برای ایشان مثل غبار بارانید. و مرغان
 بالدار را مثل ریک دریا ۲۸ و آنرا در میان اردی
 ایشان فرود آورد. گردا کرد مستکن‌های ایشان ۲۹ پس
 خوردند و نیکو سیر شدند. و موافق شهوت ایشان بدیشان
 داد ۳ ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذا
 هنوز در دهان ایشان بود ۳۱ که غضب خدا بر ایشان
 افروخته شده. تنومندان ایشان را بکشت و جوانان
 اسرائیل را هلاک ساخت ۳۲ با وجود اینهمه باز گاه
 ورزیدند. و با عال عجیب او ایمان نیاوردند ۳۳ بنا برین
 روزهای ایشان را در بطالت تمام کرد. و سالهای ایشان را
 در نرس ۳۴ هنگامیکه ایشان را کشت اورا طلبیدند. و باز
 کشت کرده در باره خدا تخص نمودند ۳۵ و بیاد آوردند
 که خدا صخره ایشان. و خدای تعالی ولی ایشان است
 ۳۶ اما بدهان خود اورا نملق نمودند. و بزیان خویش
 باو دروغ گفتند ۳۷ زیرا که دل ایشان با او راست
 نبود. و بعد وی مؤمن نبودند ۳۸ اما او بحسب

رحمانیش گناه ایشانرا عنو نموده ایشانرا هلاک نساخت.
بلکه بارها غصب خودرا بر گردانیده تمامی خشم خویشرا
بر نینگخت ۲۹ و بیاد آورد که ایشان بَشَرَ اند. بادیکه
میرود و بر نمیگردد . ۴ چند مرتبه در صحرا بدوفته
انگجختند. واورا در بادیه رنجانیدند ۴۱ و برگشته خدارا
امتحان حکردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند
۴۲ و قوت او را بخاطر نداشتند. روزیکه ایشانرا از دشمن
رهانیده بود ۴۳ که چگونه آیات خودرا در مصر ظاهر
ساخت. و محبرات خودرا در دبار صوعن ۴۴ و نهرهای
ایشانرا بخون مبدل نمود. و رودهای ایشانرا تا نه نوانستند
نوشید ۴۵ انواع پشه‌ها در میان ایشان فرستاد که ایشانرا
گزپیدند. و غوکهانیکه ایشانرا تباہ نمودند ۴۶ و محصول
ایشانرا بکرم صد پا سپرد. و عمل ایشانرا بملخ داد
۴۷ تا کستان ایشانرا بتگرک خراب کرد. و درختان جمیز
ایشانرا به تگرگهای درشت ۴۸ بهایم ایشانرا به تگرک سپرد.
دمواشی ایشانرا به شعله‌های برق ۴۹ و آتش خشم خودرا
بر ایشان فرستاد. غصب و غظ و ضيق را . بفرستادن
فرشتنگان شریر ۵۰ و راهی برای غصب خود مهیا ساخته.
جان ایشانرا از موت نگاه نداشت. بلکه جان ایشانرا
بوبا نسلیم نمود ۵۱ و همه نخست زادگان مصر را کشت.

اوایل فوت ایشانرا در خبیمه‌های حام ۵۲ و فوم خود را
مثل گوسفندان کوچانید. و ایشانرا در صحرا مثل گله
رهنائی نمود ۵۳ و ایشانرا در امنیت رهبری کرد نا نترسند.
و در بیا دشمنان ایشانرا پوشانید ۵۴ و ایشانرا بحدود
مقدس خود آورد. بدین کوهیکه بدست راست خود
نخصل کرده بود ۵۵ و امتهارا از حضور ایشان راند.
و میراث را برای ایشان برسان تقسیم کرد. و اسباط
اسرائيل را در خبیمه‌های ایشان ساکن گردانید ۵۶ لیکن
خدای تعالی را امتحان کرده بدوقته انگیختند. و شهادات
اورا نگاه نداشتند ۵۷ و برگشته مثل پدران خود خیانت
ورزیدند. و مثل کان خطا کننده مخرف شدند ۵۸ و
بمقامهای بلند خود خشم اورا بهیجان آوردند. و به بتهای
خوبیش غیرت اورا جنبش دادند ۵۹ چون خدا اینرا
بپنید غضبناک گردید. و اسرائل را بشدت مکروه داشت
۶۰ پس مسکن شیلورا ترک نمود. آنخبیمه‌را که در میان
آدمیان بر پا ساخته بود ۶۱ و (نابوت) فوت خود را به
اسپری داد. و جمال خوبیش را بدست دشمن سپرد
۶۲ و فوم خود را بشمشیر تسلیم نمود. و با میراث خود
غضبناک گردید ۶۳ جوانان ایشانرا آتش سوزانید. و برای
دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد ۶۴ کامن ایشان

بدم شمشیر افتادند. و بیوهای ایشان نوحه‌گری نمودند
 ۶۵ آنگاه خداوند مثل کسیکه خوابیده بود بیدار شد.
 مثل جباری که از شراب مینروشد ۶۶ و دشمنان خودرا
 بعفوب زد. و ایشانرا عار ابدی گردانید ۶۷ و خبیثه
 بوسفر را رد نموده. سبط افرامه را بر نگزید ۶۸ لیکن سبط
 یهودا را برگزید. و این کوه صهیونرا که دوست میداشت
 ۶۹ و قدس خودرا مثل کوههای بلند بنا کرد. مثل جهان
 که آنرا نا ابد الآباد بنیاد نهاد ۷۰ و بندۀ خود داودرا
 برگزید. و اورا از آغلهای گوستنдан گرفت ۷۱ از عقب
 میشهای شبرده اورا آورد. ناقوم او بعفو و میراث او
 اسرائیل را رعایت کند ۷۲ هس ایشانرا بحسب کمال دل
 خود رعایت نمود. و ایشانرا بهارت دستهای خوش
 هدایت کرد

مزمور هفتاد و نهم مزمور آساف

۱ اینجا امنها بمیراث تو داخل شده. هیکل قدس نرا
 بی عصمت ساختند. اورشلم را خرابها نمودند ۲ لاشهای
 بندگانتر را بمرغان هوا برای خوراک دادند. و گوشت
 مقدساتر را به وحش صحرا ۳ خون ایشانرا گردا گرد

اورشلم مثل آب ریختند. و کسی نبود که ا بشانرا دفن کند
 ۴ نزد همسایگان خود عار گردیده ام. و نزد مجاوران
 خویش استهزاء و سخریه شده ام ۵ تا کنی اینداوند تا با بد
 خشنناک خواهی بود. آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد
 شد تا ابد الاباد ۶ قهر خود را بر امتهای که نرا نمیشناسند
 بپریز. و بر مالکیکه نام نرا نمیخوانند ۷ زبرا که بعفو بر را
 خورد. و مسکن او را خراب کرده اند ۸ گناهان اجداد
 مارا بر ما بیاد میاور. رحمتهای تو بزودی پیش روی ما
 آید. زیرا که بسیار ذلیل شده ام ۹ ایندای نجات دهنده
 ما بخاطر جلال نام خود مارا باری فرما. و مارا نجات ده
 و بخاطر نام خود گناهان مارا بیامز ۱۰ چرا امتهای گویند
 که خدای ا بشان بگاست. انتقام خون بندگانت که ریخته
 شده است. بر امتهای در نظر ما معلوم شود ۱۱ ناله
 اسیران بحضور تو برسد. بحسب عظمت بازوی خود آنان را
 که بیوت سپرده شده اند برهان ۱۲ و جزای هفت چندان
 با آغوش همسایگان ما رسان. برای اهانتیکه بتو کرده اند
 اینداوند ۱۳ پس ما که قوم تو و گوستندهای مرتع تو
 هستیم. نرا تا با بد شکر خواهیم گفت. و نسبیت ترا نسل
 بعد نسل ذکر خواهیم نبود

مزمور هشتادم

برای سالار مغبیان. شهادتی بر سوستها. مزمور آساف
 ۱ ای شبان اسرائیل بشنو ای که یوسف را مثل گله
 رعابت میکنی. ای که بر کرویین جاوس نموده خجل فرما
 ۲ بحضور افرایم و بنیامین و منی. نوانانی خود را برانگیز
 و برای نجات ما بیا ۳ اینجا مارا باز آور. و روی
 خود را روشن کن. نا نجات یابیم ۴ ای یهوه خدای
 صباوت. نا بکی بدعای فوم خوبیش غضبناک خواهی بود
 ۵ نان مانم را بدیشان میخورانی. و اشکهای بی اندازه
 بدیشان مبنوشانی ۶ مارا محل منازعه هیسابگان ما ساخته
 و دشمنان ما درمیان خوبیش استهزاء میناپند ۷ ای
 خدای لشکرها مارا باز آور. و روی خود را روشن کن
 نا نجات یابیم ۸ موبرا از مصر بیرون آوردی. امتهارا
 بیرون کرده آنرا غرس نمودی ۹ پیش روی آنرا وسعت
 دادی. پس ربشه خود را نیکو زده زمین را بر ساخت
 ۱۰ کوهها بسایه اش پوشانیده شد. و سروهای آزاد خدا
 بشاخه هایش ۱۱ شاخه های خود را تا بدریا پهن کرد.
 و فرعهای خوبیش را تا بنهر ۱۲ پس چرا دباره ایشرا
 شکسته. که مر راهگذری آنرا میچیند ۱۳ گرازهای

جنگل آنرا ویران میکنند. و وحش صحرا آنرا میچرند
۱۴ ابتدای لشکرها رجوع کرده از آسمان نظر کن.
و بین واژ این مَوْ تقدّم ۱۵ واژ این فهالیکه دست
راست تو غرس کرده است. واژ آن پسریکه برای
خوبشتن قوی ساخته ۱۶ مثل هیزم در آتش سوخته
شده. واژ عناب روی تو نیاه گردیده اند ۱۷ دست
تو برمد دست راست تو باشد. و بر پسر آدم که او را
برای خوبشتن قوی ساخته ۱۸ و ما از تو رو نخواهیم
نافت مارا حیات بده نا نام نرا بخوانیم ۱۹ ای یهوه
خدای لشکرها مارا باز آور. و روی خودرا روشن
ساز نا نجات پاییم

مزمور هشتاد و یکم

برای سالار مغذیان بر جیت. مزمور آساف
۱ ترُمْ نمایید برای خدائیکه فوت ماست. برای خدای
یعقوب آواز شادمانی دمید ۲ سرودرا بلند کنید و دف را
پاورید. و بریط دلنوواز را با ربایب ۳ کرنارا بنوازید
در اول ماه. در ماه نیام و در روز عید ما ۴ زیرا
که این فریضه است در اسرائیل. و حکمی از خدای
یعقوب ۵ اینرا شهادتی در بوسف تعیین فرمود. چون

بر زمین مصر بیرون رفت. جانیکه لفظی را که نفهمیده
 بودم شنیدم ۶ دوش اورا از بار سنگین آزاد ساختم.
 و دستهای او از سبد رها شد ۷ در تنگی استدعا نمودی
 و ترا خلاصی دادم در ستر رعد ترا اجابت کردم
 و ترا فرد آب مریبه امتحان نمودم سلاه ۸ ای قوم من
 بشنو و ترا تأکید می کنم وای اسرائیل اگر بمن گوش
 دهی ۹ در میان تو خدای غیر نباشد. و نزد خدای
 ییگانه بجهه منا ۱۰ من بهو خدای تو هستم که ترا از
 زمین مصر برآوردم. دهان خودرا نیکو باز کن و آنرا پر
 خواهم ساخت ۱۱ لیکن قوم من صحن مرا نشنیدند.
 و اسرائیل مرا ابا نمودند ۱۲ پس ایشانرا به سخنی دلشان
 نزک کردم. که بمشورهای خود سلوك نمایند ۱۳ ای
 کاشکه قوم من بمن گوش میکرفند. و اسرائیل در
 طریقهای من سالک میبودند ۱۴ آنگاه دشمنان ایشانرا
 بزودی بزری انداختم. و دست خودرا بر خصمانت
 ایشان برمیگردانیدم ۱۵ آنانیکه از خداوند نفرت دارند
 بدلو گردن مینهادند. اما زمان ایشان باقی میبود نا ابد
 الاباد ۱۶ ایشانرا بنیکوئربن گندم میپرورد. و ترا
 بعسل از صخره سیر میکردم

مزمور هشتاد و دوم

مزمور آساف

۱ خدا در جماعت خدا ایستاده است. درمیان
خدا یان داوری میکند ۲ تا بکی بهبی انصافی داوری
خواهد کرد. و شریانرا طرفداری خواهد نمود سلاه
۳ فقیران و بیسانرا دادرسی بکنید. مظلومان و مسکینانرا
اصاف دهد ۴ مظلومان و فقیرانرا برها نماید. و ایشانرا
از دست شریان خلاصی دهد ۵ نمیدانند و نمیفهمند
و در تاریکی راه میروند. و جمیع اساس زمین متزلزل
میباشد ۶ من گفتم که شما خدا یانید. و جمیع شما
فرزندان حضرت اعلی ۷ لیکن مثل آدمیان خواهد مرد.
و چون بکی از سروران خواهد افتاد ۸ اینجا برخیز
و جهانرا داوری فرما. زیرا که تو نامی امتهارا منصرف
خواهی شد

مزمور هشتاد و سیم

سرود و مزמור آساف

۱ اینجا ترا خاموشی نباشد. ای خدا ساکت مباش
و مبارام ۲ زیرا اینک دشمنان شورش میکنند. و آنانیکه
از تو نفرت دارند سر خودرا برافراشته اند ۳ بر قوم

نو مکايد می اندبشنند. و برپنه آوردگان تو مشورت
 میکنند ۴ و میگویند بیانید ایشانرا هلاک کنیم نا قوی
 نباشد. و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود ۵ زیرا
 یک دل باهم مشورت میکنند. و برضد تو عهد بسته
 اند ۶ خیمهای آدم و اسماعیلیان و موآب و هاجریان
 ۷ جبال و عمون و عمالیق و فلسطین با ساکنان صور
 ۸ آشور نیز با ایشان منفق شدند. و بازوفی برای بقی لوط
 گردیدند سلاه ۹ بدیشان عمل نما. چنانکه بیدیان کردی.
 چنانکه بسیرا و بایین در وادی قیشوں ۱۰ که در
 عیندُور هلاک شدند. و سرگین برای زمین گردیدند
 ۱۱ سوران ایشانرا مثل غراب و ذئب گردان. و جمیع
 امرای ایشانرا مثل ذبح و صلیمان ۱۲ که میکنند
 ساکن خدارا برای خوبیتن تصرف نمائیم ۱۳ اجدادی
 من ایشانرا چون غبار گردباد بساز. و مانند کاه پیش
 روی باد ۱۴ مثل آتشکه جنگل را میسوزاند. و مثل
 شعله که کوههارا مشتعل می سازد ۱۵ همچنان ایشانرا
 بهتند باد خود بران. و بطوفان خوبیش ایشانرا آشته
گردان ۱۶ رویهای ایشانرا بذلت پرکن. نا نام نرا ای
 خداوند بطلبند ۱۷ خجل و پریشان بشوند نا ابد الآباد.

و شرمنده و هلاک گردند ۱۸ و بدافتند تو که است
بَهُوَه میباشد. بتنها بر قمای زمین متعال هستی

مزמור هشتاد و چهارم

برای سalar مفتیان بر جنبت. مزمور بنی فورح
۱ ای بَهُوَه صبایوت. چه دل پذیر است مسکنهای تو
۲ جان من مشناق بلکه کامیده شده است برای صحنهای
خداآوند. دلم و جسم برای خدای حق صبحه میزند
۳ مجھشک نیز برای خود خانه پیدا کرده است. و پرستوک
برای لخوبشتن آشیانه. نا بیمه های خودرا در آن بگدارد.
در منجھهای تو ای بَهُوَه صبایوت که پادشاه من و خدای
من هستی ۴ خوشابحال آنانیکه در خانه تو ساکنند. که
نرا دایماً تسبیح میخوانند سِلاه ۵ خوشابحال مردمانیکه
قوّت ایشان در تو است. و طریقهای تو در دلهای
ایشان ۶ چون از وادئ بکاه عبور میکنند آنرا چشم
مبازند. و باران آنرا به برکات میپوشاند ۷ از قوت
ناقوّت میغرامند. و هر یک از ایشان در صہبون نزد خدا
حاضر میشوند ۸ ای بَهُوَه خدای لشکرها دعای مرا بشنو.
ای خدای بعقوب گوش خودرا فراگیر سِلاه ۹ اینداینیکه
سپر ما هستی بین. و بروی سمع خود نظر انداز

۱ زیرا يك روز در صحنهای نو بهتر است از هزار.
 ابستادن برآستانه خانه خدای خودرا بیشتر می پسندم.
 از ساکن شدن در خجیمهای اشارار ۱۱ زیرا که بَهْوَه
 خدا آفتاب وسپر است. خداوند فیض و جلال خواهد
 داد. و همچ چنین نیکورا منع نخواهد کرد. از آنانی که
 براستی سالک باشند ۱۲ ای بَهْوَه صبابوت. خوشابحال
 کسبکه برتو نوکل دارد

مزمور هشتاد و پنجم

برای سالار مغتبان. مزمور بنی قورح

۱ ای خداوند از زمین خود راضی شده. اسیری
 بعنوب را باز آورده ۲ عصیان قوم خودرا عنو کرده
 تمامی گاهان ایشانرا پوشانیده سِلاه ۳ تمامی عصب
 خودرا برداشته. واز حُذْت خشم خوبش رجوع کرده
 ۴ اینخدای نجات ما مارا برگردان. و غبظ خودرا از ما
 بردار ۵ آبا تا باید با ما غضبناک خواهی بود. و خشم
 خوبشرا نسلأ بعد نسل طول خواهی داد ۶ آبا برگشته
 مارا حيات نخواهی داد. نا قوم تو در تو شادی نمایند
 ۷ ای خداوند رحمت خودرا برماظاهر کن. و نجات
 خوبشرا بما عطا فرما ۸ آنجه خدا بَهْوَه میگوید خوام

شند. زیرا بقوم خود و بمقدّسات خوبیش بسلامتی خواهد گفت. نا بسوی جهالت برنگردند ۹ یعنی نجات او بهترین‌گان او نزدیک است. نا جلال در زمین ما ساکن شود ۱۰ رحمت و راستی با ملاقات کرده اند. عدالت و سلامتی بکدیگر را بوسیله اند ۱۱ راستی از زمین خواهد روئید. و عدالت از آسمان خواهد نگریست ۱۲ خداوند نیز چیزهای نیکورا خواهد بخشد. و زمین ما محصول خودرا خواهد داد ۱۳ عدالت پیش روی او خواهد خرامید. و آثار خودرا طریقی خواهد ساخت

مزמור هشتاد و ششم

دعای داود

۱ ای خداوند گوش خودرا فرا گرفته مرا مستحب فرما. زیرا مسکین و نیازمند هستم ۲ جانِ مرا نگاه دار زیرا من منفی هستم. ابخدای من بندۀ خودرا که بر تو توکل دارد نجات بده ۳ ای خداوند بermen کرم فرما. زیرا که نهایی روز نرا میتوانم ۴ جان بندۀ خودرا شادمان گردان. زیرا ابخداؤند جان خودرا نزد تو برمیدارم ۵ زیرا تو ابخداؤند نیکو و غفار هستی. و بسیار رحم برای آنانیکه نرا میتوانند ۶ ای خداوند

دعای مرا اجابت فرما . و باواز نصراع من توجه نما
 ۷ در روز ننگی خود نرا خوام خواند . زیرا که مرا
 سنجاب خواهی فرمود ۸ ابخداؤند در میان خدا بیان مثل
 تو نیست . و کاری مثل کارهای تو نی ۹ ابخداؤند همه
 امتهای که آفریده . آمده بحضور تو مسجده خواهند کرد .
 و نام نرا تمجید خواهند نمود ۱۰ زیرا که تو بزرگ
 هستی و کارهای عجیب میکنی . تو تنها خدا هستی ۱۱ ای
 خداوند طریق خود را بمن یادداشت نا در راستی تو سالک
 شوم . دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم
 ۱۲ ابخداؤند خدای من نرا بتعامی دل حمد خوام گفت
 و نام نرا تمجید خوام کرد تا ابد الاباد ۱۳ زیرا که
 رحمت تو بمن عظیم است . و جان مرا از هاویه اسل
 رهانیده ۱۴ ابخدا متکبران بر من برخاسته اند . و گروهی
 از ظالمان قصد جان من دارند . و نرا در مردم نظر
 خود نمیآورند ۱۵ و تو ابخداؤند خدای رحیم و کرم
 هستی . دیر غصب و پُر از رحمت و راستی ۱۶ بسوی
 من التفات کن و بر من کرم فرما . قوت خود را به بنده اات
 بده و پسر کنیز خود را نجات بخش ۱۷ علامت خوبی را
 بمن بنا . نا آنانیکه از من نفرت دارند آنرا دیده محفل

شوند. زیرا که تو ای خداوند مرا اعانت کرده و نسلی
داده

مزمور هشتاد و هفتم

مزمور و سرود بنی فورح

۱ اساس او در کوههای مقدس است ۲ خداوند
دروازهای صهیونرا دوست میدارد. بیشتر از جمیع
مسکنها بعقوب ۳ سخنهای مجید در ماره تو گفته میشود.
ای شهر خدا سلاه ۴ رَهْبَ و بابل را از شناسندگان
خود ذکر خواهم کرد. اینک فلسطین و صور و حبشه.
ابن در آنجا متولد شده است ۵ و در باره صهیون
گفته خواهد شد. که این و آن در آن متولد شده اند.
و خود حضرت اعلی آنرا استوار خواهد نمود ۶ خداوند
چون امتهارا مینویسد ثبت خواهد کرد. که این در آنجا
متولد شده است سلاه ۷ مغنبیان و رقص کندگان نیز.
جمیع چشمهای من در تو است

مزمور هشتاد و هشتم

سرود و مزمور بُنی قورح برای سالار مغپیان بر محَلت
لَعْنَوْت. فصيدة هیمان آزراحت

۱ اَی بَهْوَه خدای نجاتِ من. شب و روز نزد تو
فریاد کرده ام ۲ دعای من بحضور تو برسد. بناله من
خوش خودرا فرا گیر ۳ زیرا که جان من از بلایا پر
شده است. و زندگانیم بغير نزدیک گردیده ۴ از فرو
رونده‌گان بهاویه شمرده شده ام. و مثل مرد بی قوت
گشته ام ۵ در میان مردگان منفرد شده مثل کُشندان
که در فبر خوایده اند. که ایشانرا دیگر بیاد نخواهی
آورد. واز دست تو منقطع شده اند ۶ مرا در هاویه
اسفل گذاشته. در ظلمت در ژرفها ۷ خشم تو بermen
سنگین شده است. و بهمه امواج خود مرا مبتلا ساخته
سلاه ۸ آشنا پامرا ازمن دور کرده. و مرا مکروه ایشان
گردانیده. محبوس شده بیرون نمیتوانم آمد ۹ چشانم
از مذلت کاهیده شد. ای خداوند نزد تو فریاد کرده
ام تمامی روز. دستهای خودرا بتو دراز کرده ام
۱۰ آبا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد. مکر مردگان
برخاسته نرا حمد خواهند گفت سلاه ۱۱ آبا رحمت تو

در قبر مذکور خواهد شد. و امانت تو در هلاکت
 ۱۲ آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می شود. و عدالت
 تو در زمین فراموشی ۱۳ و اما من نزد تو ای خداوند
فریاد بر آورده ام. و بامدادان دعای من در پیش تو
 می‌آید ۱۴ ای خداوند چرا جان مرا نزک کرده. و روی
 خودرا ازمن پهان نموده ۱۵ من مستمند واژ طفویلت
 مشرف برموت شده ام. ترسهای نرا متحمل شده مخیّر
 گردیده ام ۱۶ حدت خشم تو بمن گذشته است.
 و خوفهای تو مرا هلاک ساخته ۱۷ مثل آب دور مرا
 گرفته است تمامی روز. و مرا از هر سو احاطه نموده
 ۱۸ باران و دوستانرا ازمن دور کرده. و آشنا یام را در

ناریکی

مزمور هشتاد و نهم

قصیده اینان از راحی

ا رحمتهای خداوندرا نا باید خواهم سرانید. امانت
 نرا بدھان خود نسلاً بعد نسل اعلام خواهم کرد ۲ زیرا
 گفتم رحمت بنا خواهد شد نا ابد الاباد. و امانت
 خوبش را در افلک پایدار خواهی ساخت ۳ با بر گزیده
 خود عهد بسته ام. برای بنده خوبش داود قسم خورد

ام ۴ که ذریت نرا پایدار خوام ساخت نا ابد الآباد.
 و نخت نرا نسلاً بعد نسل بنا خوام نمرد سلاه ۵ و
 آسمانها کارهای عجیب نرا ای خداوند نجیب خواهند کرد.
 و امانت نرا در جماعت مقدسان ۶ زیرا کیست در آسمانها
 که با خداوند برا بُری نتواند کرد. واز فرزندان زور
 آوران کِرِی با خداوند تشییه نتوان نمود ۷ خدا بی نهايت
 مهیب است در جماعت مقدسان. و نرسناک است برآنانیکه
 کردا گرد او هستند ۸ ای بَهُوَهَ خدای لشکرها. کیست
 ای یاه قدر مانند تو. و امانت نو نرا احاطه می کند
 ۹ برنگیر دریا نو مُسْلَط هستی چون امواجش بلند
 میشود آنهارا ساکن میگرددانی ۱۰ رهمندا مثل گشته شده
 خورد شکسته. به بازوی زورآور خویش دشمنان را
 پراکنده نموده ۱۱ آسمان از آن نست و زمین نیز از آن
 نو. ربع مسكون و پرئ آنرا نو بنیاد نهاده ۱۲ شمال
 و جنوبرا نو آفریده. تابور و حرمون بنام نو شادی
 میکشند ۱۳ بازوی نو با قوت است. دست نو زورآور
 است و دست راست نو منعال ۱۴ عدالت و انصاف
 اساس نخت نو است. رحمت و راستی پیش روی نو
 میخراشد ۱۵ خوش بحال قومیکه آواز شادمانی را میدانند.

در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید ۱۶ در
 نام تو شادمان خواهند شد تمامی روز و در عدالت
 تو سر افراشته خواهند گردید ۱۷ ازیرا که فخر قوت
 ایشان تو هستی و برضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد
 شد ۱۸ ازیرا که سپر ما از آن خداوند است و پادشاه
 ما از آن قدوس اسرائیل ۱۹ آنگاه در عالم روز با بیقدس
 خود خطاب کرده گفتی که نصرت را بر مردی زورآور
 نهادم و برگزیده از قوم را ممتاز کردم ۲۰ هنده خود
 داود را یافتم و او را بروغن مقدس خود مسع کردم
 ۲۱ که دست من با او استوار خواهد شد بازوی
 من نیز او را قوی خواهد گردانید ۲۲ دشمنی براو ستم
 نخواهد کرد و هیچ پسیر ظلم بد و اذیت نخواهد رسانید
 ۲۳ و خصمان او را پیش روی وی خواهم گرفت و آنان را
 که از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید ۲۴ و امانت
 و رحمت من با وی خواهد بود و در نام من شاخ او
 مرتفع خواهد شد ۲۵ دست او را بر در بیا مستولی خواهم
 ساخت و دست راست او را بر نهرها ۲۶ او را خواهد
 خواند که تو پدر من هستی خدای من و صخره نجات
 من ۲۷ من نیز او را نخست زاده خود خواهم ساخت

بلندتر از پادشاهان جهان ۲۸ رحمت خوبیش را برای
 وی نگاه خواهم داشت نا ابد الاباد. و عهد من با او
 استوار خواهد بود ۲۹ و ذریبت وی را باقی خواهم داشت
 نا ابد الاباد. و نخت او را مثل روزهای آسمان ۳۰ اگر
 فرزندانش شریعت مرا ترک کنند. و در احکام من سلوك
 نمایند ۳۱ اگر فرابیض مرا بشکنند. و اوامر مرا نگاه
 ندارند ۳۲ آنگاه معصیت ایشانرا بعضاً تادبیب خواهم
 نمود. و گاه ایشانرا بنازبانها ۳۳ لیکن رحمت خود را
 ازاو برخواهم داشت. و امانت خوبیش را باطل خواهم
 ساخت ۳۴ عهد خود را خواهم شکست. و آنچه را از دهانم
 صادر شد تغییر خواهم داد ۳۵ بلکه چیز را به قدوسیت
 خود قسم خوردم و بدواود هرگز دروغ خواهم گفت
 ۳۶ که ذریبت او باقی خواهد بود نا ابد الاباد. و
 نخت او بحضور من مثل آفتاب ۳۷ مثل ماه ثابت
 خواهد بود نا ابد الاباد. و مثل شاهد امین در آسمان
 سلاه ۳۸ لیکن تو ترک کرده دور اندخته. و با مسیح
 خود غضبناک شده ۳۹ عهد بندۀ خود را باطل ساخته.
 و ناج او را بر زمین انداخته بی عصمت کرده ۴۰ جمیع
 حصارهایش را شکسته. و قلعه‌های او را خراب نموده
 ۴۱ همه راهگذار اورا ناراج می‌کنند. و او نزد

هسایگان خود عار گردیده است ۴۳ دست راست
 خصمان اورا برافراشته و همه دشمنانش را مسورو ساخته
 ۴۴ دم شمشیر اورا نیز بر گرداینده و اورا در جنگ
 پایدار نساخته ۴۵ جلاک اورا باطل ساخته و نخست
 اورا بزمیت انداخته ۴۶ ایام شبابش را کوتاه کرده
 و اورا بمحاجالت پوشانیده سلاه ۴۷ نابکی ای خداوند
 خود را تا باید پنهان خواهی کرد و غصب تو مثل آتش
 افروخته خواهد شد ۴۸ بیاد آور که ایام حیاتم چه کم
 است. چرا تمامی بني آدم را برای بطالت آفریده
 ۴۹ کدام آدمی زنده است که موت را نخواهد دید.
 و جات خویشا از دست فبر خلاص خواهد ساخت
 سلاه ۵۰ ای خداوند رحمهای قدیم تو بجا است که
 برای داود بامانت خود قسم خوردی ۵۱ ای خداوند
 ملامت بندۀ خود را بیاد آور که آنرا از قومهای بسیار
 در سینه خود مغیمل میباشم ۵۲ که دشمنان نوای
 خداوند ملامت کرده اند. بعنى آثار مسجع نرا ملامت
 نموده اند ۵۳ خداوند متبارك باد نا ابد الآباد.
 آمين و آمين

مزمور نودم

دعای موسی مرد خدا

۱ ابخداوند مسکن ما تو بوده. در جمیع نسلها
 ۲ قبلاً از آنکه کوهها بوجود آید و زمین و ربع مسکونرا
 بیافرینی. از ازل نا بآبد تو خدا هستی ۳ انسانرا
 بغار بر میگردانی. و میگوئی ای بنی آدم رجوع نمایند
 ۴ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که
 گذشته باشد. و مثل های از شب ۵ مثل سیلان
 ایشانرا رُفته و مثل خواب شده اند. بامدادان مثل
 گاهیکه میروید ۶ بامدادان میشکند و میروید. شامگاهان
 بر بده و پژمرده میشود ۷ زیرا که در غصب تو کاهده
 میشوم. و در خشم تو پرستان میگردم ۸ چونکه گاهان
 مارا در نظر خود گذارد. و خنابای مارا در نور
 روی خویش ۹ زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو
 سپری شد. و سالهای خودرا مثل خیالی بسر برده ایم
 ۱۰ ایام عمر ما هفتاد سال است. و اگر از بُنیه هشتاد
 سال بشد. لیکن فخر آنها محنت و بطالت است. زیرا
 بزودی تمام شده پرواز میکنیم ۱۱ کیست که شدت
 خشم نرا میداند. و غصب فرا چنانکه از تو میباید

فرسید ۱۲ مارا تعلم ده نا ایام خودرا بشارم . نادل
خردمندی را حاصل نمائم ۱۳ رجوع کن ای خداوند
نا بکی . و بر بندگان خود شفت فرما ۱۴ صبحگاهان
مارا از رحمت خود سیر کن نا نیامی عمر خود ترم
و شادی نمائم ۱۵ مارا شادمان گردان بعوض ایامبکه
مارا مبتلا ساختی . و سالهای بکه بدبرا دبده ام ۱۶ اعمال
نو بر بندگان ظاهر بشود . و کبریانی تو بر فرزندان
ایشان ۱۷ جمال خداوند خدای ما بر ما باد . و عمل
دستهای مارا بر ما استوار ساز . عمل دستهای مارا استوار
گردان

مزمور نود و بیم

۱ آنکه در سر حضرت اعلی نشته است . زیر سایه
 قادر مطلق ساکن خواهد بود ۲ در باره خداوند
میگویم که او ملجاً و قلعه من است . و خدای من که
بر او نوکل دارم ۳ زیرا که او نرا از دام صیاد خواهد
رهاید . واز و های خیث ۴ به پرهای خود نرا خواهد
پوشاند . و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت . راستی او
نرا معجن و سهر خواهد بود ۵ از خوفی در شب نخواهی
فرسید . و نه از فریبکه در روز میرد ۶ و نه از

و باشیکه در ناریکی میخراشد. و نه از طاعونیکه وقت ظهر
فساد میکند ۷ هزار نفر بجانب تو خواهد افتاد. و ده
هزار بدست راست تو. لیکن نزد تو نخواهد رسید ۸ فقط
بیچشان خود خواهی نگریست. و پاداش شربانرا خواهی
دید ۹ زیرا گفتی تو ای خداوند ملای من هستی. و
حضرت اعلی را مأوای خوبیش گردانیده ۱۰ همچ بدمی
بر تو واقع نخواهد شد. و بلانی نزد خبیث تو نخواهد رسید
۱۱ زیرا که فرشتگان خودرا در باره تو امر خواهد
فرمود. نا در نهانی راهها پت نرا حفظ نمایند ۱۲ ترا
بر دستهای خود برخواهد داشت. مبادا ہای خودرا
بسنک بزنی ۱۳ برشیر و افعی ہای خواهی نهاد. شیر
بچه و اژدهارا ہایمال خواهی کرد ۱۴ چونکه بین
رغبت دارد او را خوام رهانید. و چونکه باسم من
عارف است او را سرافراز خوام ساخت ۱۵ چون مرا
خواند او را اجابت خوام کرد. من در نشگی با او خوام
بود. و او را نجات داده معزّز خوام ساخت ۱۶ بطول
ایام او را سیر میگردانم. و نجات خوبیش را بدبو نشان
خوام داد

مزمر نود و دوم

مزمر و سرود برای روز سبت

۱ خداوندرا حمد گفتن نیکو است. و بنام تو نسبیج
 خواندن ای حضرت اعلیٰ ۲ بامدادان رحمت فرا اعلام
 نمودن. و در هر شب امانت فرا ۳ بر ذات ده اونار
 و بر رباب. و بنفمه هجاپون و بربط ۴ زیرا که ای
خداوند مرا بکارهای خودت شادمان ساخته. بسبب
 اعمال دستهای تو نرم خواهم نمود ۵ ای خداوند اعمال تو
 جه عظیم است. و فکرهای تو بی نهایت عمیق ۶ مرد
 وحشی اینرا نمیداند. و جاهل درین تأمل نمیکند
 ۷ وقتیکه شریران مثل علف میرویند. و جمیع بدکاران
 می شکفتند. برای اینست که نا بآبد هلاک گردند ۸ لیکن
 تو ای خداوند بر اعلیٰ علیّین هستی. نا ابد الاباد ۹ زیرا
 اینک دشمنان تو ای خداوند. هان دشمنان تو هلاک
 خواهند شد. و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد
 ۱۰ و اما شاخ مرا مثل شاخ گاو وحشی بلنند کرده. و
 بروغن نازه مسح شده ام ۱۱ و چشم من هر دشمنام
 خواهد نگریست. و گوشهای من از شریرانیکه با من
 مقاومت میکنند خواهد شنید ۱۲ عادل مثل درخت خرما

خواهد شکفت. و مثل سرو آزاد در لبان نمی خواهد
کرد ۱۲ آنانبکه در خانه خداوند غرس شده اند.
در صحنهای خدای ما خواهند شگفت ۱۴ در وقت
پیری نیز میوه خواهند آورد. و تر و نازه و سبز خواهند
بود ۱۵ نا اعلام کنند که خداوند راست است. او
صخره من است و در وی هیچ بی انصافی نیست

مزمور نود و سیم

۱ خداوند سلطنت را گرفته و خود را بجلال آراسته
است. خداوند خود را آراسته و کمر خود را بقوت بسته
است. ربع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش
خواهد خورد ۲ نخست تو از ازل پایدار شده است.
و تو از قدمی هستی ۳ ای خداوند سیلا بها برافراشته
اند سیلا بها آواز خود را برافراشته اند. سیلا بها خروش
خود را برافراشته اند ۴ فوق آواز آبهای بسیار. فوق
امواج زورآور دریا. خداوند در اعلی اعلیین زورآور نز
است ۵ شهادات تو بی نهایت امین است. ای خداوند
قدوسیت خانه نرا میزید تا ابد الاباد

مزمور نود و چهارم

۱ ای بُوه خدای ذو الانتقام . ابخدای ذو الانتقام
 تجلی فرما ۲ ای داور جهان متعال شو . و بر منکران
 مکافات برسان ۳ ای خداوند نا بکی شریران نا بکی
 شریران فخر خواهند نمود ۴ حرفها میزند و سخنان سنم
آمیز میگویند . جمیع بدکاران لاف میزند . ای خداوند
 قوم نرا میشکند . و میراث نرا ذلیل میسازند ۵ بُوه
 زنان و غریبان را میکشد . و پیمان را بقتل میرساند ۶ و
میگویند یاه نمی بیند . و خدای بعقوب ملاحظه نمیناید
 ۷ ای احقران قوم بنهمید . وای ابلهان کی تعقل خواهید
 نمود ۸ او که گوش را غرس نمود آبا نمیشنود . او که
 چشم را ساخت آبا نمی بیند ۹ او که امتهارا تأدیب
 میکند آبا تو بعزم خواهد نمود . او که معرفت را بانسان
 میاموزد ۱۰ خداوند فکرهای انسان را میداند . که محض
 بطل است ۱۱ ای یاه خوشا بحال شخصیکه اورا تأدیب
 مینمایی . و از شریعت خود اوزا نعلم میدهی ۱۲ نا
 اورا از روزهای بلا راحت بخشی . مادامیکه حفره برای
 شریران کنده شود ۱۳ زیرا خداوند قوم خود را رد
 خواهد کرد . و میراث خوب شر را نزک خواهد نمود

۱۴ زیرا که داوری بانصاف رجوع خواهد کرد. و همه راستدلان پیروئی آنرا خواهند نمود ۱۵ و گبست که برای من با شریان مقاومت خواهد کرد. و گبست که با بدکاران مقابله خواهد نمود ۱۶ اگر خداوند مددکار من نمیبود. جان من بزودی در خاموشی ساکن میشد ۱۷ چون گفتم که پای من میلغزد. پس رحمت تو ای خداوند مرا تأبید نمود ۱۸ در کثرت اندیشه‌های دل من. نسلیهای تو جانم را آسایش بخشد ۱۹ آبا کرسی. شرارت با تو رفاقت تواند نمود. که فسادرا بقانون اختراع میکند. ۲۰ بر جان مرد صدیق باهم جمع میشوند. و برخون بیگناه فتوی میدهند ۲۱ لیکن خداوند برای من قلعه بلند است. و خدام ر صحراه ملجای من است ۲۲ و گناه ایشانرا برایشان راجع خواهد کرد. و ایشانرا در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت. بهوه خدای ما ایشانرا فانی خواهد نمود

مزمور نود و پنجم

۱ باید خداوندرا بسرایم و صحراه نجات خودرا آواز شادمانی دهم ۲ بحضور او با حمد نزدیک بشویم. و با مزامیر اورا آواز شادمانی دهم ۳ زیرا که بهوه

خدای بزرگ است. و پادشاه عظیم بر جمیع خداهان
۴ نشیبهای زمین در دست وی است. و فرازهای کوهها
از آن او ۵ دریا از آن اوست او آنرا بساخت. و
دستهای وی خشکی را مصوّر نمود ۶ بیائید عبادت و
مسجدہ نمائیم. و بحضور آفریننده خود خداوند زانو زنیم
۷ زیرا که او خدای ما است. و ما قوم مرتع و گله
دست او میباشیم امروز کاش آواز اورا میشنیدید
۸ دل خودرا سخت مسازید. مثل مریبا مانند بوم مسا در
صحرا ۹ چون اجداد شما مرا آزمودند. و نجربه کردند
و اعمال مرا دیدند ۱۰ چهل سال از آن قوم محزون
بودم و گفتم. قوم گمراه دل هستند که طریق مرا
نشناخند ۱۱ پس در غضب خود قسم خوردم. که
بآرامی من داخل نخواهند شد

مزمور نود و ششم

۱ بِهَوَهْ رَا سَرُودْ تَازَهْ بِسْرَائِيدْ. ای نیامی زمین خداوندرا
بسْرَائِيدْ ۲ خداوندرا بسْرَائِيدْ و نام اورا متبارک خوانید.
روز بروز نجات اورا اعلام نماید ۳ در میان امّتها
جلال اورا ذکر کنید. و کارهای عجیب اورا در جمیع
قومها ۴ زیرا خداوند عظیم است و بی نهایت حمید.

و او مهیب است بر جمیع خدايان ۵ زیرا جمیع خدايان
امتها بهایند لیکن بیوه آسمانها را آفرید ۶ مجده جلال
بحضور وی است. و قوّت و جمال در قدس وی ۷ ای
قبائل فومها خداوندرا تصویف نماید. خداوندرا بجلال
وقوّت تصویف نماید ۸ خداوندرا بجلال اسم او تصویف
نماید. هدبه یاورید و بصحابهای او بیانید ۹ خداوندرا در
زینت قدّوسيّت پرسنید. ای تمام زمین از حضور وی
بلر زید ۱ در میان امها گوئید خداوند سلطنت گرفته
است. ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش خواهد خورد.
فومهارا. بانصاف داوری خواهد نمود ۱۱ آسمان شادی
کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نماید
۱۲ صحراء و هرچه در آن است بوجد آبد. آنگاه نام
درختان جنگل نرّنم خواهند نمود ۱۳ بحضور خداوند
زیرا که میابد. زیرا که برای داوری جهان میابد. ربع
مسکونها بانصاف داوری خواهد کرد. و فومهارا با مانت
خود

مزمور نود و هفتم

۱ خداوند سلطنت گرفته است پس زمین شادی کند.
و جزیرهای بسیار مسرور گردند ۲ ابرها و ظلمت غلبه

گردا گرد است. عدل و انصاف فاعده نخست است
 ۳ آش پیش روی وی مبرود. و دشمنان اورا باطرافش
می‌سوزانند ۴ بر قهابش ربع مسکونرا روشن می‌سازد. زمین
 اینرا بدید و بزرگی داده کوهمها از حضور خداوند مثل موم
 گذاخته می‌شود. از حضور خداوند نامی جهان ۶ آسمانها
 عدالت اورا اعلام می‌کنند. و جمیع قومها جلال اورا می
 بینند ۷ همه پرستندگان بنهای تراشیده خجل می‌شوند. که
 به بتها فخر مینمایند. ای جمیع خدابان اورا پرستید
 ۸ صهیون شنید و شادمان شد و دختران بهودا مسرور
 گردیدند. ای خداوند بسبب داوریهای تو ۹ زیرا که تو
 ای خداوند بر نامی روی زمین منعال هستی. بر جمیع
 خدابان بسیار اعلی هستی. ۱۰ ای شما که خداوندرا دوست
 میدارید از بدی نفرت کنید. او حافظ جانهای مقدسان
 خود است. ایشانرا از دست شریران میرهاند ۱۱ نور
 برای عادلان کاشته شده است. و شادمانی برای راستلران
 ۱۲ ای عادلان در خداوند شادمان باشید. و ذکر
 قدوسیت اورا حمد بگوئید

مزمور نود و هشتم

مزمور

۱ برای خداوند سرود تازه بسرا بند زیرا کارهای
غبیب کرده است. دست راست و بازوی قدوس او اورا
مظفر ساخته است ۲ خداوند نجات خودرا اعلام نموده.
و عدالت را بنظر امنها مکشف کرده است ۳ رحمت
و امانت خودرا با خاندان اسرائیل بیاد آورد همه
افصای زمین نجات خدای مارا دیده اند ۴ ای نامی زمین
خداوندرا آواز شادمانی دهید. بانک زنید و قرنم نابند
و بسرا بند ۵ خداوندرا با بربط بسرا بند. با بربط و با
آواز نغات ۶ با کرناها و آواز سرنا. به حضور بُهُو.
پادشاه آواز شادمانی دهید ۷ دریا و پری آن بخروشد.
ربع مسكون و ساکنان آن ۸ نهرها دستک بزنند. و کوهما
بام. قرنم نابند ۹ بحضور خداوند زیرا به داودی جهان
میابد. ربع مسکونرا بانصف داوری خواهد کرد
وقومهارا براسنی

مزمور نود و نهم

۱ خداوند سلطنت گرفته است پس قومها بذرزنند. بر
 کروپین جلوس می فرماید زمین متزلزل گردد آخداوند
 در صهیون عظیم است. واو بر جمیع قومها متعال است
 ۲ اسم عظیم و مهیب نرا حمد بگویند. که او قدوس است
 ۳ و قوت پادشاه انصافرا دوست می دارد. تو راستی را
 پایدار کرده. و انصاف وعدالترا در یعقوب بعمل آورده
 ۴ بهوه خدای مارا نکرم نانید. و نزد قدمگاه او عبادت
 کنید. که او قدوس است ۵ موسی و هارون از کاهنانش
 و سموئیل از خوانندگان نام او. بهوه را خوانند و او
 ایشانرا احابت فرمود ۶ در ستون ابر بدیشان سخن گفت
 شهادات او و فریضه را که بدیشان داد نگاه داشتند
 ۷ ای بهوه خدای ما تو ایشانرا احابت فرمودی.
 ایشانرا خدای غفور بودی. اما از اعمال ایشان انتقام
 کشیدی ۸ بهوه خدای مارا متعال بخواهید. و نزد کوه
 مقدس او عبادت کنید. زیرا بهوه خدای ما قدوس

است

مزمور صدم

۱ ای نهایی روی زمین. خداوندرا آواز شادمانی دهد
 ۲ خداوندرا با شادی عبادت نمایید. و بحضور او با ترنم
 بیانید ۳ بدانید که بهو خداست او مارا آفرید. ما
 قوم او هستیم و گوشندهان مرفع او ۴ بدر واژهای او با
 حمد بیانید. وبخنهای او با نسبع. اورا حمد گوئید و نام
 اورا مبارک خوانید ۵ زیرا که خداوند نیکو است و رحمت
 او ابدی. و امانت وی نا ابد الاباد

مزمور صد و یکم

مزمور داود

۱ رحمت و انصافرا خواهم سرائید. نزد تو ای خداوند
 نسبع خواهم خواند ۲ در طریق کامل بخردمندی رفتار
 خواهم نمود. نزد من کی خواهی آمد. در خانه خود با
 دل سالم سالک خواهم شد ۳ چیزی بدرآ پیش نظر خود
 نخواهم گذاشت. کار کم روانرا مکروه میدارم بنن نخواهد
 چسپید ۴ دل کم از من دور خواهد شد. شخص شر بردا
 نخواهم شناخت ۵ کسیرا که در خوبیه بهمسایه خود غبیت
 گوید هلاک خواهم کرد. کسیرا که چشم بلند و دلِ منکر

دارد خمیل نخواهم کرد ۶ چشانم بر امنای زمین است
با من ساکن شوند. کسیکه بطريق کامل سالک باشد خادم
من خواهد بود ۷ حبله‌گر در خانه من ساکن نخواهد
شد. دروغ‌گو پیش نظر من نخواهد ماند ۸ همه شریران
زمین را صبعگاهان هلاک خواه کرد. تا جمیع بدکاران را از
شهر خداوند منقطع سازم

مزמור صد و دوم

دعای مسکن و قبیکه پریشان حال شده ناله خودرا
بحضور بهوهه میریزد

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو. و فریاد من نزد تو برسد
۲ در روز تنگیم روی خودرا از من مپوشان. گوش خودرا
بین فرا گبر. و روزیکه بخوانم مرا بزودی اجابت فرما
۳ زیرا روزهایم مثل دود تلف شد. و استخوانهایم مثل
هیزم سوخته گردید ۴ دل من مثل گیاه زده شده و خشک
گردیده است. زیرا خوردن غذای خودرا فراموش میکنم
۵ بسبب آواز ناله خود. استخوانهایم بگوشت من چسپیده
است ۶ مانند مرغ سفای صمرا شده. و مثل بوم خرابها
گردیده‌ام ۷ پاسبانی میکنم و مثل گچشک. بر پشت بام

منفرد گشته ام ۸ نهایی روز دشمنانم مرا سرزنش می کند.
و آنانیکه بر من دبوانه شده اند مرا لعنت مینمایند ۹ زیرا
خاکستررا مثل نان خورده ام . و مشروب خودرا با اشک
آمیخته ام ۱۰ بسبب غصب و خشم تو . زیرا که مرا بر
افراشت و بزیر افکنده ۱۱ روزها میم مثل سابه زوال پذیر
گردیده . و من مثل گیاه پژمرده شده ام ۱۲ لیکن تو ای
خداوند جلوس فرموده نا ابد الآباد . و ذکر تو نا جمیع
نسلهاست ۱۳ تو بر خاسته بر صهیون ترحم خواهی نمود .
زیرا وقتیست که بر او رأفت کنی و زمان معین رسیده
است ۱۴ چونکه بندگان تو در سنگهای وی رغبت دارند .
و بر خاک او شهقت مینمایند ۱۵ پس امتهای از نام خداوند
خواهند ترسید . و جمیع پادشاهان جهان از کبریائی تو
۱۶ زیرا خداوند صهیونرا بنا نموده . و در جلال خود
ظاهر فرموده است ۱۷ بدعای مسکنات توجه نموده .
و دعای ایشانرا خوار نشمرده است ۱۸ این برای نسل
آینده نوشته میشود . ناقومیکه آفریده خواهند شد خداوندرا
تبیع بخوانند ۱۹ زیرا که از بلندی قدس خود نگریسته .
خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است ۲۰ نا نالة
اسپرانرا بشنود . و آنانیرا که بیوت سپرده شده اند آزاد

نماید ۲۱ نام خداوندرا در صهیون ذکر نمایند. و شیع
 اورا در اورشلیم ۲۲ هنگامیکه قومها بام جمع شوند.
 و مالک نیز تا خداوندرا عبادت نمایند ۲۳ توانانی مرا
 در راه ناتوان ساخت. و روزهای مرا کوناه گردانید
 ۲۴ گفتم ای خدای من مرا در نصف روزهایم بر مدار.
 سالهای تو نا جمیع نسلها است ۲۵ از قدم بینیاد زمین را
 نهادی. و آسانها عمل دستهای تو است ۲۶ آنها فانی
 میشوند لیکن تو باقی هستی. و جمیع آنها مثل جامه مندرس
 خواهند شد. ومثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل
 خواهند شد ۲۷ لیکن تو همان هستی. و سالهای تو تمام
 خواهد گردید ۲۸ فرزندان بندگانت باقی خواهند ماند.
 و ذریت ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود

مزمور صد و سیم

مزمور داود

۱ ایحان من خداوندرا متبارک بخوان. و هرچه در
 درون من است نام قدوس اورا متبارک خواند ۲ ایحان
 من خداوندرا متبارک بخوان. و جمیع احسانهای اورا
 فراموش مکن ۳ که نام گناهاترا میآمرزد. و همه مرضهای

نرا شفا میبخشد ۴ که حیات نرا از هاویه فدیه میدهد.
 و تاج رحمت و رافت را بر سر نو مینهد ۵ که جان نرا
پیغزهای نیکو سیر میکند. نا جوانی تو مثل عقاب نازه
 شود ۶ خداوند عدالترا بجا میآورد. و اصافرا برای جمیع
 مظلومان ۷ طرقهای خویشرا بموسی تعلم داد. و عملهای
 خود را بینی اسرائیل ۸ خداوند رحان و کرم است. دیر
 غصب و بسیار رحیم ۹ نا باید محکمه نخواهد نمود.
 و خشم را هبشه نگاه نخواهد داشت ۱ با ما موافق گناهان
 ما عمل نموده. و بما بحسب خطایای ما جزا نداده است
 ۱۱ زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است. بهمان
 قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است ۱۲ باندازه که
 مشرق از مغرب دور است. بهمان اندازه گناهان مارا از
 ما دور کرده است ۱۳ چنانکه پدر بر فرزندار خود
 رؤوف است. همچنان خداوند بر ترسندگان خود رافت
 میناید ۱۴ زیرا جلت مارا میداند. و باد میدارد که
 ما خاک هستیم ۱۵ و اما انسان ابیم او مثل گیاه است.
 مثل گل صحرا همچنان میشکند ۱۶ زیرا که باد بر آن
 میوزد و نابود میگردد. و مکانش دیگر آنرا نمیشناسد
 ۱۷ لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل نا ابد

الآباد است. وعدالت او بر فرزندان فرزندان ۱۸ بر آنانیکه عهد اورا حفظ می‌کنند. و فرایض اورا باد میدارند تا آنها را عیا آورند ۱۹ خداوند نخست خودرا بر آسمانها استوار نموده. و سلطنت او بر همه مسلط است ۲۰ خداوندرا متبارك خوانید ای فرشتگان او. که در قوت زور آورید و کلام اورا بجا می‌اورید. و آواز کلام اورا گوش می‌گیرید ۲۱ ای جمیع لشکرهای او خداوندرا متبارك خوانید. و ای خادمان او که اراده اورا بجا می‌اورید ۲۲ ای همه کارهای خداوند اورا متبارك خوانید.

در همه مکانهای سلطنت او. ای جان من خداوندرا متبارك بخوان

مزמור صد و چهارم

۱ ای جان من خداوندرا متبارك بخوان. ای بُهُوَه خدای من تو بی نهایت عظیم هستی. بعزّت و جلال ملیس هستی ۲ خوبیشن را بنور مثل ردا پوشانیده. آسمانها را مثل پرده پنهن ساخته ۳ آنکه غرفات خودرا بر آبها بنا کرده است. و ابرهارا مرکب خود نموده و بر بالهای باد می‌خراشد ۴ فرشتگان خودرا بادها می‌گرداند. و خادمان

خودرا آتش مشتعل ۵ که زمین را بر اساسش استوار کرده.
 تا جنبش نخورد نا ابد الآباد ۶ آنرا بجهه ها مثل ردا
 پوشانیده ۷ که آبها بر کوهها استاده اند ۸ از عناب تو
 میگریند. از آواز رعد تو پراکنده میشوند ۹ بفراز کوهها
 بر میابند و به مواریها فرود میابند. بمکانیکه برای آنها
 مهیا ساخته ۱۰ حدی برای آنها فرار داده که ازان
 نگرند. و برنگردند تا زمین را پوشانند ۱۱ که چشميهارا
 در وادیها جاری میسازد. تا در میان کوهها روان بشوند
 ۱۲ تمام حیوانات صحرارا سیراب میسازند. تا گورخران
 تشنگی خودرا فرو نشانند ۱۳ بر آنها مرغان هوا ساکن
 میشوند. واژ میان شاخه ها آواز خودرا میدهند ۱۴ او
 از غرفات خود کوههارا سیراب میکند. واژ ثمرات اعمال
 تو زمین سیر میشود ۱۵ نباتات را برای بهام میرواند.
 و سبزه هارا برای خدمت انسان. و نانرا از زمین بیرون
 میآورد ۱۶ و شراب را که دل انسان را شادمان می کند.
 و چهره اورا بروغن شاداب میسازد. و دل انسان را بنان
 فوی میگرداشد ۱۷ درخنان خداوند شاداب اند. یعنی
 سروهای آزاد لبنان که غرس کرده است ۱۸ که در آنها
 مرغان آشیانهای خودرا میگیرند. واما صنوبر خانه

لَقْلَقْ میباشد ۱۸ کوههای بلند برای بزمای سکونی .
و صخره‌ها برای بربوع ملجه است ۱۹ ماهرا برای موسماها
ساخت . و آفتاب مغرب خودرا می داند ۲۰ ناربکی
میسازی و شب میشود . که در آن همه حیوانات جنگلی راه
می روند ۲۱ شیریچگان برای شکار خود غرّش میکنند .
و خوراک خوبشرا از خدا میجویند ۲۲ چون آفتاب طلوع
میکند جمع میشوند . و در پیشه‌های خود میخوابند ۲۳ انسان
برای عمل خود بیرون مباید . و پجهة شغل خوبش نا
شامگاه ۲۴ ای خداوند اعمال تو چه بسیار است . جمیع
آنها را بمحکت کرده زمین از دولت تو بُراست ۲۵ و آن
دریایی بزرگ و وسیع الاطراف بیز که در آن حشرات از
حد شماره زیاده اند و حیوانات خورد و بزرگ ۲۶ و در آن
کشتبها راه می روند . و آن لوبانان که پجهة بازی کردن
در آن آفریده ۲۷ جمیع اینها از تو انتظار می کشند . نا
خوراک آنها در وقتی برسانی ۲۸ آنچه را که مه آنها میدهی
فرا میگیرند . دست خودرا باز میکنی پس از چیزهای بیکو
سیر میشوند ۲۹ روی خودرا میپوشانی پس مضطرب
میگردند . روح آنها قض میکنی پس میمیرند و بخاک
خود بر می گردند . ۳۰ چون روح خودرا میفرستی آفریده

میشوند. و روی زمین را نازه میگردانی ۲۱ جلال خداوند
 نا ابد الآباد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد
 بود ۲۲ که بزمین نگاه میکند و آن میلرزد. کوههارا
 لمس میکند پس آتش فشان میشوند ۲۳ خداوندرا خواهم
 سرایید تا زنده میباشم. برای خدای خود تسبیح خواهم خواند
 تا وجود دارم ۲۴ تفکر من اورا لذید بشود. و من در
 خداوند شادمان خواهم بود ۲۵ گناهکاران از زمین نابود
 گردند. و شیران دیگر یافت نشوند. ای جان من
 خداوندرا متبارك بخوان هلیویاه

مزמור صد و پنجم

۱ بِهَوَّمَا حَمْدَكُوئِيد وَ نَامَ اُورَا بِخُوانِيد. اعمال او را
 در میان قومها اعلام نمائید ۲ او را بسرایید برای او تسبیح
 بخوانید. در تمام کارهای عجیب او فکر نمائید ۳ در نام
 قدوس او فخد کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد
 ۴ خداوند و قوت او را بطلبید. روی او را پیوسته طالب
 باشید ۵ کارهای عجیب را که او کرده است بیاد آورید.
 آیات او و داوریهای دهان او را ۶ ای ذربت بندۀ او
 ابراهیم. ای فرزندان یعقوب بر گزیده او ۷ بِهَوَّه خدای

ماست. داوریهای او در نمای جهان است ۸ عهد خود را باد میدارد تا ابد الاباد. و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است ۹ آن عهدبرای که با ابراهیم بسته. و قسمی برای که برای اسحق خورده است ۱۰ و آنرا برای بعفو ب فریضه استوار ساخت. و برای اسرائیل عهد جاودانی ۱۱ و گفت که زمین کنعان را بنو خواهی داد. ناحصه میراث شا شود ۱۲ هنگامی که عددی محدود بودند. قلیل العدد و غریاه در آنجا ۱۳ واز امّتی نا امّتی سرگردان می بودند. واز بک مملکت نا قوم دیگر. ۱۴ او نگذاشت که کسی برایشان ظلم کند. بلکه پادشاهان را بخاطر ایشان نوبغ نمود ۱۵ که بر مسیحان من دست مگذارید. و انبیای مرا ضرر مرسانید ۱۶ پس فتحی را بر آن زمین خواند. و نمای قوام نانرا شکست ۱۷ و مردی پیش روی ایشان فرستاد. بعئی یوسف را که اورا بغلای فروختند ۱۸ پایهای ویرا بزمجبرها خستند. و جان او در آهن بسته شد ۱۹ تا وقتیکه سخن او واقع شد. و کلام خداوند اورا امتحان نمود ۲۰ آنگاه پادشاه فرستاده بنهای اورا گشاد. و سلطان قومها اورا آزاد ساخت ۲۱ اورا برخانه خود حاکم قرار داد. و مختار

برنام مایمیلک خویش ۲۲ نا باراده خود سروران او را
بند نماید. و مشاجع او را حکمت آموزد ۲۳ هس اسرائیل
بمصر درآمدند. و بعقوب در زمین حام غربت ہذیرفت
۲۴ واو قوم خود را بغایت بارور گردانید. و ایشانرا از
دشمنان ایشان قویتر ساخت ۲۵ لیکن دل ایشانرا
برگردانید تا بر قوم او کبنه ورزند. و برسنگان وی جبله
نمایند ۲۶ بندۀ خود موسی را فرستاد. و هارون را که
برگزیده بود ۲۷ کلمات و آیات او را در میان ایشان
اقامه کردند. و عجایب او را در زمین حام ۲۸ ظلمت را
فرستاد که تاریخ گردید. پس بكلام او مخالفت نور زیدند
۲۹ آبهای ایشانرا بخون مبدل ساخت. و ماهیان ایشانرا
میرانید ۳۰ زمین ایشان غوکهارا بازدحام پیدا نمود.
حتی در حرمهای پادشاهان ایشان ۳۱ او گفت و انواع
مکسها پدید آمد. و پشمها در همه حدود ایشان
۳۲ نگرکرا بعض باران بارانید. و آتش مشتعل را در زمین
ایشان ۳۳ موها و انجیرهای ایشانرا زد. و در خانِ محل
ایشانرا بشکست ۳۴ او گفت و ملخ پدید آمد وہ کریها
از حد شماره افزون ۳۵ و هر سبزه را در زمین ایشان
بخوردند. و میوهای زمین ایشانرا خوردند ۳۶ و جمیع
نخست زادگان را در زمین ایشان زد. اوائل نیامی فوت

ابشانرا ۳۲ و ایشانرا با طلا و نقره بیرون آورد. که در اسbat ایشان بکی ضعیف نبود ۳۸ مصیران از بیرون رفتن ایشان شاد بودند. زیرا که خوف ایشان برآنها مستولی گردیده بود ۳۹ ابری برای پوشش گسترانید. و آتشیکه شامگاه روشنایی دهد ۴۰ سؤال کردند پس سلوی برای ایشان فرستاد. و ایشانرا ازنان آمیان سیر گردانید ۴۱ صخره را بشکافت و آب جاری شد. در جایهای خشک مثل نهر روان گردید ۴۲ زیرا کلام مقدس خود را بیاد آورد. و بنده خوش ابراهیم را ۴۳ و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد. و برگردیدگان خوش را با نرم ۴۴ و زمینهای امتهارا بدیشان داد. و زحمت قومهارا وارث شدند ۴۵ تا آنکه فرایض او را نگاه دارند. و شریعت او را حفظ نهایند هلیویاه

مزמור صد و ششم

ا هلیویاه خداوندرا حمد بگویند. زیرا که او نیکو است و رحمت او نا ابد الاباد ۴۶ کیست که اعمال عظیم خداوندرا بگوید. و همه تسبیحات او را بشنواند ۴۷ خوشحال آناییکه انصافرا نگاه دارند. و آن که عدالترا در همه وقت بعمل آورد ۴۸ ای خداوند مرا باد کن

برضامندی که با فوم خود میداری. و نجات خود از
من نقد نمای ۵ تا سعادت برگردان فرا ببین. و
 بشادمانی قوم تو مسرور شوم و با میراث تو فخر نمایم
۶ با پدران خود گناه نموده ام. و عصیان ورزیده
شارات گرده ام ۷ پدران ما کارهای عجیب فرا در مصر
فهمیدند و کثیر رحمت ترا پیاد نیاوردند. بلکه نزد
دریا یعنی بحر قلزم فتنه انگیختند. ۸ لیکن بخاطر اسم خود
ایشانرا نجات داد. تا توانایی خود را اعلان نماید ۹ و بحر
قلزم را عتاب کرد که خشک گردد. پس ایشانرا درجه ها
مثل بیابان رهبری فرمود ۱۰ و ایشانرا ازدست دشمن
نجات داد. و از دست خصم رهائی بخشید ۱۱ و آب
دشمنان ایشانرا پوشانید. که یکی از ایشان باقی نماند
۱۲ آنگاه بکلام او ایمان آوردند. و حمد اورا سراندند
۱۳ لیکن اعمال اورا بزودی فراموش کردند. و مشورت
اورا انتظار نکشیدند ۱۴ بلکه شهوت پرستی نمودند
در بادیه. و خدارا امتحان کردند در هامون ۱۵ و مستلت
ایشانرا بدیشان داد. لیکن لاغری در جانهای ایشان
فرستاد ۱۶ پس بموسی درآرد و حسد بردنده. و بهارون
قدس ببهو ۱۷ و زمین شکافته شده داتان را فرو برد.
و جماعت ایرام را پوشانید ۱۸ و آتش در جماعت

ابشان افروخته شده. بُلله آتش شربانرا سوزانید
 ۱۹ گوَسَلَه در حوریب ساختند. و بقی ریخته شده را پرستش
 نمودند. ۲۰ و جلال خود را نبدیل نمودند. بهنال گاوی
 که علف میخورد ۲۱ و خدای نجات دهنده خود را
 فراموش کردند. که کارهای عظم در مصر کرده بود
 ۲۲ و اعمال عجیب را در زمین حام. و کارهای ترسناک را
 در بحر فلزم ۲۳ آنگاه گفت که ایشان را هلاک بکند.
 اگر برگزیده او موسی در شکاف بحضور وی نمی ایستاد.
 نا غصب او را از هلاکت ایشان بر کردند ۲۴ و زمین
 مرغوب را خوار شمردند. و بکلام وی ایمان نباور دند
 ۲۵ و در خبیثهای خود همیشه کردند. و قول خداوند را
 استناع نمودند ۲۶ لهذا دست خود را برایشان برآفرشت.
 که ایشان را در صحراء از پا درآورد ۲۷ و ذریت ایشان را
 در میان امّتها بیندازد. و ایشان را در زمینها پراکنده
 ۲۸ پس به بَعْل فَغُور پیوستند. و قربانیهای
 مردگان را خوردند ۲۹ و بکارهای خود خشم او را بهیجان
 آوردند. و ویا برایشان سخت آمد ۳۰ آنگاه فیخاس
 بر پا ایستاده داوری نمود. و ویا برداشته شد ۳۱ و
 این برای او بعدالت محسوب گردید نسلّاً بعد نسل

نا ابد الآباد ۳۲ و اورا نزد آب مریبه غضبناک نمودند.
 حتی موسی را بخاطر ایشان آزاری عارض کردید ۳۳ زیرا
 که روح اورا نلخ ساختند. نا از لهای خود ناسزا گفت
وآن قومهارا هلاک نکردند. که درباره ایشان
خداوند امر فرموده بود ۳۵ بلکه خویشنرا با امّتها
 آمیختند. و کارهای ایشانرا آموختند ۳۶ و بهای
 ایشانرا پرستش نمودند. نا آنکه برای ایشان دام گردید
 ۳۷ و پسران و دختران خویشر را برای دیوها فربانی
 گذرانیدند ۳۸ و خون بیگناهرا ریختند یعنی خون پسران
 و دختران خود را. که آنرا برای بهای کتعان ذبح کردند.
 و زمین از خون ملوث گردید ۳۹ و از کارهای خود
 نجس شدند و در افعال خویش زناکار گردیدند
 ۴۰ لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد. و میراث
 خویشا مکروه داشت ۴۱ و ایشانرا بدست امّتها تسلیم
 نمود. نا آنانکه از ایشان نفرت داشتند برایشان حکمرانی
 کردند ۴۲ و دشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند. وزیر
 دست ایشان ذلیل گردیدند ۴۳ ۴۴ بارهای بسیار ایشان را
 خلاصی داد. لیکن بمشورتهای خویش براو فتنه کردند.
 و بسبب گناه خوبش خوار گردیدند ۴۴ با وجود این

برنگی ایشان نظر کرد. وقتیکه فریاد ایشان را شنید
۴ و بخاطر ایشان عهد خودرا بیاد آورد. و در کثرت
رحمت خویش بازگشت نمود ۶ و ایشان را حرمت داد.
در نظر جمیع اسیر کنندگان ایشان ۴۲ ای یهوه خدای
ما مارا نجات ده. و مارا از میان امتهای جمع کن. تا نام
قدوس نرا حمد گویند و در نسیح تو فخر نمایم ۴۸ یهوه
خدای اسرائیل متبارک باد از ازل نا ابد الاباد. و
نماین قوم بگویند آمین هللویاه

مزמור صد و هفتم

۱ خداوندرا حمد بگویند زیرا که او نیکو است.
و رحمت او باقیست نا ابد الاباد ۲ فدیمشدگان
خداوند ایشان بگویند. که ایشان را از دست دشمن فدیه
داده است ۳ و ایشان را از بلدان جمع کرده. از
شرق و مغرب و از شمال و جنوب ۴ در صحرا آواره
شدند و در بادیه بی طریق. و شهری برای سکونت
نیافرند ۵ گرسنه و نشنه نیز شدند. و جان ایشان
در ایشان مستند گردید ۶ آنگاه برنگی خود نزد خداوند
فریاد برآوردهند. و ایشان را از تنجیهای ایشان رهایی
بخشید ۷ و ایشان را برای مستقم رهبری نمود. تا شهری

مسکون درآمدند ۸ پس خداوندرا بسبب رحمتش نشکر نایند. و بسبب کارهای عجیب وی با بني آدم ۹ زیرا که جان آرزومندرا سبر گردانید. و جان گرسنه را از چیزهای نیکو پر ساخت ۱۰ آنانیکه در ناریکی و سایه موت نشسته بودند. که در مذلت و آهن بسته شده بودند ۱۱ زیرا بکلام خدا مخالفت نمودند. و بنصیحت حضرت اعلی اهانت کردند ۱۲ او دل ایشانرا به مشقت ذلیل ساخت. بلغزیدند و مدد کننده نبود ۱۳ آنگاه در تگی خود نزد خداوند فریاد برآوردن. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهانی بخشید ۱۴ ایشانرا از ناریکی و سایه موت بیرون آورد. و بندهای ایشانرا بگست ۱۵ پس خداوندرا بسبب رحمتش نشکر نایند. و بسبب کارهای عجیب او با بني آدم ۱۶ زیرا که دروازهای برنجین را شکسته. و بندهای آهین را پاره کرده است ۱۷ احمقان بسبب طریق شربانه خود. و بسبب گناهان خوبیش خودرا ذلیل ساختند ۱۸ جان ایشان هر قسم خوراک را مکروه داشت. و بدروازهای موت نزدیک شدند ۱۹ آنگاه در تگی خود نزد خداوند فریاد برآوردن. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهانی بخشید ۲۰ کلام

خودرا فرستاده ایشانرا شنا بخشید. و ایشانرا از هلاکت‌های ایشان رهابند ۲۱ پس خداوندرا بسبب رحمتش تشکر نابیند. و بسبب کارهای عجیب او با بني آدم ۲۲ و قربانیهای نشکررا بگذرانند. و اعمال ویرا بتزم ذکر کنند ۲۳ آنانیکه در کشتیها بدریا رفتند. و درآهای کثیر شغل کردند ۲۴ اینان کارهای خداوندرا دیدند. و اعمال عجیب اورا درجه‌ها ۲۵ او گفت پس باد تندا وزانید و امواج آنرا برافراشت ۲۶ با آنها بالا رفند و بلجه‌ها فرود شدند. و جان ایشان از سقی گذاخته گردید ۲۷ سرگردان گشته مثل مستان افغان و خیزان شدند. و عقل ایشان ناما حیران گردید ۲۸ آنگاه درتنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید ۲۹ طوفانرا به آرامی ساکت ساخت. که موجهاش ساکن گردید ۳۰ پس مسرور شدند زیرا که آسایش یافتند. و ایشانرا به بندر مراد ایشان رسانید ۳۱ پس خداوندرا بسبب رحمتش تشکر نابیند. و بسبب کارهای عجیب او با بني آدم ۳۲ و اورا در مجمع قوم منعال بخوانند. و در مجلس مشاجع اورا نسبیع بگویند ۳۳ او نهرهارا بیادیه مبدل

کرد و چشمهای آبرا بزمیث نشه ۳۴ و زمین
باروررا نیز بشوره زار. بسبب شرارت ساکان آن
۳۵ بادیهرا به دریاچه آب مبدل کرد. و زمین خشک را
پچشمهای آب ۳۶ و گرسنگانرا در آنجا ساکن ساخت
تا شهری برای سکونت بنا نمودند ۳۷ و مزرعه‌ها کاشتند
و تاکستانها غرس نمودند. و حاصل غله بعمل آوردن
۳۸ و ایشانرا برکت داد تا بغایت کثیر شدند. و بهایم
ایشانرا نگذارد کم شوند ۳۹ و باز کم گشتند و ذلیل
شدند. از ظلم و شقاوت و حزن ۴۰ ذلترا بر رؤساه
میریزد. و ایشانرا در بادیه که راه مدارد آواره می‌سازد
۴۱ اما مسکن را از مشقش بر می‌افرازد. و قبیله‌هارا
مثل گلهای برابش پیدا می‌کند ۴۲ صالحان اینرا دیده
شادمان می‌شوند. و تمامی شرارت دهان خودرا خواهد
بست ۴۳ کیست خردمند تا بدین چیزها تکرّر نماید. که
ایشان رحمتهای خداوندرا خواهند فهمید

مزمور صد و هشتم

سرود و مزمور داود

۱ اینجا در من مستعکم است. من خواهم سراید
و نرم خواهم بود و حلزل من نیز ۲ ای عود و بربط

بیدار شوبد. من نیز در هرگاه بیدار خواهم شد ۲ ای
 خداوند ترا درمیان قومها حمد خواه گفت. و در میان
 طایفه‌ها فرا خواه سرایید ۴ زیرا که رحمت تو عظیم
 است فوق آسمانها. و راستی تو نا افلات میرسد ۵ اینجا
 بر فوق آسمانها متعال باش. و جلال تو بر نیامی زمین
 ۶ نا محبویان تو خلاصی پابند. بست راست خود نجات
 ده و مرا اجابت فرما ۷ خدا در قدّوسيت خود سخن
 گفته است پس وجود خواه نمود. شکم را تقسیم بیکنم
 و وادئ سکوترا خواه پیمود ۸ جلعاد از آن من است
 و منی از آن من. و آفرایم خودسر من و بهودا عصای
 سلطنت من ۹ موآب ظرف شست و شوی من است.
 و بر آدم نعلین خودرا خواه انداخت. و بر فلسطین
 فخر خواه نمود ۱۰ کبست که مرا شهر حصین در آورد.
 کبست که مرا بآدم رهبری نماید ۱۱ آبا نه تو ای
 خدا که مارا ترک کرده. و تو ای خدا که با لشکرهای
 ما بیرون نمی آقی ۱۲ مارا بر دشمن امداد فرما.
 زیرا که مدد انسان باطل است ۱۳ در خدا با شجاعت
 کار خواهیم کرد و او دشمنان مارا پایمال خواهد نمود

مزمور صد و نهم

برای سالار مفنبان. مزمور داود

۱ ای خدای نسیع من خاموش مباش ۲ زیرا که
 دهان شارت و دهان فریبیدا بر من گشوده اند. و
 بزبان دروغ بر من سخن گفته اند ۳ بسخنان کپنه مرا
 احاطه کرده اند. و بی سبب با من جنک نموده اند
 ۴ بعض محبت من با من مخالفت میکنند. و اما من دعا
 ۵ و بعض نیکونی بمن بدی کرده اند. و بعض محبت
 عداوت نموده ۶ مردی شربررا بر او بگار. و دشمن
 بدلست راست او بایستد ۷ هنگامیکه در محکمه بیاید
 خطاکار بیرون آید. و دعای او گناه بشود ۸ آیام
 عمرش کم شود. و منصب او را دیگری ضبط نماید
 ۹ فرزندان او پنیم بشوند. و زوجة اوی یوه گردد
 ۱۰ و فرزندان او آواره شده گدائی بکنند. و از خرابه های
 خود فوت را بچویند ۱۱ طلبکار نیامی ما بملک
 او را ضبط نماید. و اجنبیان محنت او را ناراج کنند
 ۱۲ کسی نباشد که بر او رحمت کند. و بر بنیام وی
 احدی را فت نماید ۱۳ ذربت وی منقطع گردند. و
 در طبقه بعد نام ایشان محظوظ شود ۱۴ عصیان پدرانش فرد

خداوند بیاد آورده شود. و گاه مادرش هم نگردد
 ۱۵ و آنها درمَ نظر خداوند دایبَا بهاند. تا یادگاری
 ایشانرا از زمین برَد ۱۶ زیرا که رحمت نمودنرا بیاد
 نیاورَد. بلکه بر فقیر و مسکین جنا کرد. و بر شکسته
 دل نا اورا بقتل رساند ۱۷ چونکه لعنترا دوست
 میداشت بدرو سیده. و چونکه برکترا نیخواست ازاو
 دور شده است ۱۸ و لعنترا مثل ردای خود دربر
 گرفت. و مثل آب به شکم در آمد و مثل روغن در
 اسخوانهای وی ۱۹ پس مثل جامه که اورا میپوشاند.
 و چون کمربندیکه باَن همیشه بسته میشود خواهد بود
 ۲۰ این است اجرت مخالفانم از جانب خداوند. و برای
 آنانیکه بر جان من بدی میگویند ۲۱ اما توای یهُوه
 خداوند بخاطر نام خود با من عمل نما. چونکه رحمت
 تو نهیکوست مرا خلاصی ده ۲۲ زیرا که من فقیر
 و مسکین همیم و دل من دراندر ونم محروم است
 ۲۳ مثل سانه که در زوال باشد رفته ام. و مثل ملح
 رانده شده ام ۲۴ زانوهایم از روزه داشتن میلرزد.
 و گوشتم از فرهی کاهیده میشود ۲۵ و من نزد ایشان
 عار گردیده ام چون مرا می بینند سر خودرا میجنیانند

۲۶ ای یَهُوَهُ خدای من مرا اعانت فرما . و بحسب رحمت خود مرا نجات ده ۲۷ تا بدانند که این است دست تو . و تو ای خداوند اینرا کرد : ۲۸ ایشان لعنت بکنند اما تو برکت بده . ایشان برخیزند و خجل گردند . و اما بندۀ تو شادمان شود ۲۹ جا کشند گام برسوائی ملبس شوند . و خجالت خوبشرا مثل ردا پوشند ۳۰ خداوندرا بزبان خود بسیار تشکر خواهم کرد . و اورا در جماعت کثیر حمد خواهم گفت ۳۱ زیرا که بدست راست مسکین خواهد استاد . تا اورا از آنانیکه بر جان او فتوی میدهند برهاند

مزمور صد و دم

مزمور داود

۱ یَهُوَهُ بخداوند من گفت بدست راست من بنشین . نا دشمنانترا پای انداز تو سازم ۲ خداوند عصای قوت نرا از صهیون خواهد فرستاد . در میان دشمنان خود حکمرانی کن ۳ قوم تو در روز قوت تو هدایای نبراعی میباشند در زیستهای قدّوسيّت شبم جوانی تو از رحم صحرگاه برای تو است ۴ خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد . که تو کاهن هستی تا ابد الاباد .

نرتبه ملکی صدق ۵ خداوند که بدست راست تو است.
در روز غصب خود پادشاهانرا شکست خواهد داد
۶ درمیان امّتها داوری خواهد کرد. از لاشها پُر خواهد
ساخت. و سر آنها در زمین وسیع خواهد کویید ۷ از
نهٔ سر راه خواهد نوشید. بنا برین سر خودرا برخواهد
افراشت

مزمور صد و بازدم

۱ هَلْلُوِيَاه خداوندرا بنامی دل حمد خوام گفت. در
مجلس راستان و در جماعت ۲ کارهای خداوند عظیم
است. و همکانیکه به آنها رغبت دارند در آنها تقییش
میکنند ۳ کار او جلال و کبربانی است. وعدالت وی
پايدار نا ابد الاباد ۴ بادگاری برای کارهای عجیب خود
ساخته است. خداوند کرم و رحم است ۵ ترسندگان
خودرا رزقی نیکو داده است. عهد خوبشا بپاد خواهد
داشت نا ابد الاباد ۶ قوت اعمال خودرا برای قوم
خود بیان کرده است. تا میراث امّتها را بدیشان عطا
فرماید ۷ کارهای دستهایش راستی و انصاف است. و
جمع فرایض وی امین ۸ آنها پايدار است تا ابد الاباد.
در راستی و استقامت کرده شده ۹ فدیه برای قوم خود

فرستاد. و عهد خوبشرا نا باید امر فرمود. نام او
قدوس و مهیب است. ۱ نرس خداوند ابتدای حکمت
است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد
او پایدار است نا باید الآباد

مزמור صد و دوازدهم

۱ هلیلویاه خوشابحال کسیکه از خداوند میترسد. و در
وصایای او بسیار رغبت دارد ۲ ذربیتش در زمین زورآور
خواهند بود. طبقه راستان مبارک خواهند شد ۳ نوانگری
و دولت در خانه او خواهد بود. و عدالتیش نا باید
پایدار است ۴ نور برای راستان در ناریکی طلوع میکند.
او کریم و رحیم و عادل است ۵ فرخنده است شخصیکه
رزق و قرض دهنده باشد. او کارهای خود را با نصف
استوار میدارد ۶ زیرا که نا باید جنبش نخواهد خورد.
مرد عادل نا باید مذکور خواهد بود ۷ از خبر بد
نخواهد ترسید. دل او پایدار است و بر خداوند نوگل
دارد ۸ دل او استوار است و نخواهد ترسید. نا آرزوی
خوبش را بر دشمنان خود به بیند ۹ بذل نموده بغيراء
بخشیده است عدالتیش نا باید پایدار است. شاخ او با
عزت افراشه خواهد شد ۱ شریر اینرا دیده عضناک

خواهد شد. دندانهای خودرا فشرده گداخته خواهد گشت. آرزوی شریان زایل خواهد گردید

مزمور صد و سیزدهم

۱ هَلْلُوِيَاه اَى بَنَدَگَان خَداُونَد تَسْبِيح بَخْواهِيد. نَام خَداُونَدرا تَسْبِيح بَخْواهِيد ۲ نَام خَداُونَد مَنْبَارَك بَاد. اَز لَآن وَنَا اَبَد الْآبَاد ۳ اَز مَطْلَع آفَنَاب نَا مَغْرِب آن.

نَام خَداُونَدرا تَسْبِيح خَواهِد شَوَد ۴ خَداُونَد بَر جَمِيع اَمْتَها مَتْعَال اَسْت. وَجَلَال وَيْ فَوْق آسَانَها ۵ كَبِيت مَانَد بَهْوَه خَدَائِي ما. كَه بَر اَعْلَى عَلَيْنَ نَشَتَه اَسْت ۶ وَمَتَوَاضِع مَبِشُود نَا نَظَر نَمَاءِد. بَر آسَانَها وَبَر زَمِين ۷ كَه مَسْكِبَنَرَا اَز خَاک بَر مِيدَارَد. وَفَقِيرَرَا اَز مَزْبَلَه بَرْمِي اَفْرَازَد ۸ نَا اوْرَا با بَزَرَگَان بَنْشَانَد. بَعْنَي با بَزَرَگَان قَوْم خَوْبِش ۹ زَن نَازَادَرَا خَانَه نَشِين مَيَازَد. وَمَادر فَرَحَنَاكِ فَرَزَنَدَه ان هَلْلُوِيَاه

مزمور صد و چهاردهم

۱ وَقْبَكِه اَسْرَائِيل اَز مَصْر بَيْرون آمدَند. وَخَانَدان يَعْقوب اَز قَوْم اِجْنَى زَبَات ۲ يَهُودَا مَقْدَس او بَود. وَاسْرَائِيل مَحْل سَلْطَنت وَي ۳ درِيَا اِيْنَرَا بَدَبد و

گریخت و ازدُن به عقب بر گشت ۴ کوهها مثل فوچها بجستن در آمدند. و نلها مثل برهای گله ۵ ای در با نرا چه شد که گریختی. و ای ازدُن که بعقب بر گشته ۶ ای کوهها که مثل فوچها بجستن در آمدند. و ای نلها که مثل برهای گله ۷ ای زمین از حضور خداوند متزلزل شو. واز حضور خدای یعقوب ۸ که صخره را دریاچه آب گردانید. و سک خازارا چشمی آب

مزمور صد و پانزدهم

۱ مارانی ای خداوند مارانی بلکه نام خودرا جلال
ده. بسبب رحمت و بسبب راستی خویش ۲ امنها چرا
پگویند. که خدای ایشان آلان بجاست ۳ اما خدای ما
در آسانهاست. آنچه را که اراده نبود بعمل آورده است
۴ بنهای ایشان نقره و طلاست. از صنعت دستهای
انسان ۵ آنها را دهان است و سخن نمیگویند. آنها را
چشمها است و نمی بینند ۶ آنها را گوشهاست و نمی
شنوند. آنها را بینی است و نمی بوبند ۷ دستها دارند
و لمس نمیکنند. و پایها و راه نمیروند. و بگلوی خود
تنطق نمیباشند ۸ سازندگان آنها مثل آنها هستند. و هر
که برآنها توکل دارد ۹ ای اسرائیل بر خداوند توکل

نما او معاون و سپر ایشان است ۱۰ انجاندان هارون
 بر خداوند توکل نهاید او معاون و سپر ایشان است
 ۱۱ ای ترسندگان خداوند بر خداوند توکل نهاید او
 معاون و سپر ایشان است ۱۲ خداوند مارا بیاد آورده
 برکت مهدده خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد
 و خاندان هارونرا برکت خواهد داد ۱۳ ترسندگان
 خداوندرا برکت خواهد داد چه کوچک و چه بزرگ
 ۱۴ خداوند شمارا نرقی خواهد داد شما و فرزندان
 شمارا ۱۵ شما مبارک خداوند هستید که آسمان و زمین را
 آفرید ۱۶ آسمانها آسمانهای خداوند است و اما زمین را
 به بنی آدم عطا فرمود ۱۷ مردگان نیستند که یاهرا
 تسبیح میگوانند و نه آنانیکه بخاموشی فرو میروند ۱۸ لیکن
 ما یاهرا متبارك خواهم خواند از آن و نا ابد الآباد
 هیللویاه

مزמור صد و شانزدهم

۱ خداوندرا محبت مینام زیرا که آواز من و نضرع
 مرا شنیده است ۲ زیرا که گوش خودرا بمن فرا داشته
 است هس مدت حیات خود اورا خواهم خواند
 ۳ رسماهای موت مرا احاطه کرد و ننگیهای هاویه مرا

در بافت. شکی و غم پیدا کردم ۴ آنگاه نام خداوندرا
 خواندم. آه ای خداوند جان مرا رهانی ده ۵ خداوند
 رؤف و عادل است. و خدای ما رحیم است ۶ خداوند
 ساده دلانرا محافظت میکند. ذلیل بودم و مرا نجات
 داد ۷ ای جان من بارامی خود بر گرد. زیرا خداوند
 بنو احسان نموده است ۸ زیرا که جان مرا از موت
 خلاصی دادی. و چشانمرا از اشک و پایهایم را از
 لغزیدن ۹ بحضور خداوند سالک خواهم بود. در زمین
 زندگان ۱۰ ایمان آوردم پس سخن گتم من بسیار
 مستمند شدم ۱۱ در پریشانی خود گتم که جمیع
 آدمیان دروغ گوبند ۱۲ خداوندرا چه ادا کنم.
 برای همه احسانها یکه بین نموده است ۱۳ هاله نجات را
 خواهم گرفت. و نام خداوندرا خواهم خواند ۱۴ نذرهاي
 خودرا به خداوند ادا خواهم کرد. بحضور نیماي قوم او
 ۱۵ موت مقدسان خداوند. در نظر وی گرانبها است
 ۱۶ آه ای خداوند من بندۀ تو هستم من بندۀ تو
 و پسر کنیز تو هستم. بندۀای مرا گشوده ۱۷ فربانیهاي
 نشکر نزد تو خواهم گذراند. و نام خداوندرا خواهم
 خواند ۱۸ نذرهاي خودرا بخداوند ادا خواهم کرد.

بحضور تمامی فوم وی ۱۹ در مخنثهای خانه خداوند.
در اندرون تو ای اورشلیم هلیلویاه

مزمور صد و هفتم

۱ ای جمیع امتهای خداوندرا تسبیح بخوانید. ای تمامی قبایل او را حمد گویند ۲ زیرا که رحمت او بربما عظیم است. و راستی خداوند نا ابد الاباد هلیلویاه

مزمور صد و هجدهم

۱ خداوندرا حمد گویند زیرا که نیکوست. و رحمت او نا ابد الاباد است ۲ اسرائیل بگویند. که رحمت او نا ابد الاباد است ۳ خاندان هارون بگویند. که رحمت او نا ابد الاباد است ۴ ترسندگان خداوند بگویند. که رحمت او نا ابد الاباد است ۵ در تنگی یامرا خوانند. یاه مرا اجابت فرموده در جای وسیع آورد ۶ خداوند ها من است پس نخواهم نرسید. انسان بمن چه نواند کرد ۷ خداوند برایم از مدد کاران من است. هی من بر نفرت کشندگان خود آرزوی خوبشا خواه دهد ۸ بخداوند پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر آدمیان ۹ بخداوند پناه بردن بهتر است از

نوکل نمودت بر امیران ۱ جمیع امّتها مرا احاطه
 کردند. لیکن بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد
 ۱۱ مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند. لیکن بنام
 خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد ۱۲ مثل زنبورها مرا
 احاطه کردند. و مثل آتش خارها خاموش شدند. زهراء
 که بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد ۱۳ بر من
 حخت هجوم آوردی تا بیفتم. لیکن خداوند مرا اعانت
 نمود ۱۴ خداوند فوت و سرود من است. و نجات
 من شده است ۱۵ آواز نرم و نجات در خیمه‌های عادلان
 است. دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند
 ۱۶ دست راست خداوند متعال است. دست راست
 خداوند با شجاعت عمل میکند ۱۷ نبیمیرم بلکه زیست
 خواهم کرد. و کارهای یاهرا ذکر خواهم نمود ۱۸ یاه
 مرا بشدت تنبیه نموده. لیکن مرا بیوت نسپرده است
 ۱۹ دروازه‌های عدالترا برای من بگشائید. با آنها داخل
 شده یاهرا حمد خواهم گفت ۲۰ دروازه خداوند اینست
 عادلان بدآن داخل خواهند شد ۲۱ ترا حمد میگویم
 زیرا که مرا اجابت فرموده. و نجات من شده ۲۲ سنگی را
 که معاران رد کردند. همان سر زاویه شده است

۲۳ این از جانب خداوند شده. و در نظر ما عجیب است
 ۲۴ اینست روز بکه خداوند ظاهر کرده است. در آن
 وجود و شادی خواهیم نمود ۲۵ آه ای خداوند نجات
 بخش. آه ای خداوند سعادت عطا فرما ۲۶ مبارک
 باد او که بنام خداوند می‌آید. شارا از خانه خداوند
 برکت میدهیم ۲۷ یهوه خداینست که مارا روشن ساخته
 است. ذبحه را بر پستانها بر شاخهای قربانگاه بیندید
 ۲۸ تو خدای من هستی تو پس نرا حمد می‌گوییم. خدای
 من نرا متعال خوام خواند ۲۹ خداوند را حمد گویند
 زبرا که نیکوست. و رحمت او نا ابد الاباد است

مزمور صد و نوزدهم

۱

۱ خوشابحال کاملان طریق. که بشریعت خداوند
 سالکند ۲ خوشابحال آنانیکه شهادات او را حفظ می‌کنند.
 و بتمامی دل او را می‌طلبند ۳ کج روی نیز نمی‌کنند.
 و بطریقهای وی سلوک مینابند ۴ تو وصایای خود را
 امر فرموده. نا آنها را تمامًا نگاه داریم ۵ کاشکه
 رامهای من مسخنم شود. نا فرایض نرا حفظ کنم
 ۶ آنگاه خجل نخواهم شد. چون تمام اوامر فرا در

مَذْ نظرِ خود دارم ۷ ترا به راستی دل حمد خواه گفت.
چون داوریهای عدالت ترا آموخته شوم ۸ فرایض ترا
نگاه میدارم. مرا بالکلبه نرک منا

ب

۹ بجه چیز مرد جوان راه خودرا پاک میسازد. بنگاه
داشتنش موافق کلام تو ۱۰ بتمامی دل ترا طلبیدم.
مگذار که از اوامر تو نگراه شوم ۱۱ کلام ترا در دل
خود مخفی داشتم که مبادا بتوگاه ورزم ۱۲ ای
خداآوند تو متبارک هستی. فرایض خودرا بمن بیاموز
۱۳ بلهای خود بیان کردم تمامی داوریهای دهان
ترا ۱۴ در طریق شهادات تو شادمانم ۱۵ چنانکه در
هر قسم توانگری. در وصایای تو ننگر میکنم و
بطریقهای تو نگران خواه بود ۱۶ از فرایض تو لذت
میبرم. پس کلام ترا فراموش نخواهم کرد

ج

۱۷ به بندۀ خود احسان بنا نا زنده شوم. و کلام ترا
حفظ نایم ۱۸ چشمانت مرا بگشا نا از شربعت تو
چیزهای عجیب بینم ۱۹ من در زمین غریب هستم.
اوامر خودرا از من مخفی مدار ۲۰ جان من شکسته

میشود. از اشتیاق داور بهای تو در هر وقت ۲۱ منکران
ملعونرا توبیخ نمودی. که از اوامر تو گرایه میشوند
۲۲ ننک و رسوانی را از من بگردان. زیرا که شهادات
نرا حفظ کرده ام ۲۳ سروران نیز نشسته بضد من
محن گفتهند. لیکن بندۀ تو در فرایض تو فکر میکند
۲۴ شهادات تو نیز ابتهاج من. و مشورت دهنده‌گان من
بوده اند

د

۲۵ جان من بجناک چسپیده است. مرا موافق کلام خود
زنده ساز ۲۶ راههای خودرا ذکر کدم و مرا اجابت
نمودی. پس فرایض خوبشرا بمن بیاموز ۲۷ طریق
وصایای خودرا بمن بفهمان. و در کارهای عجیب تو
فکر خواهم نمود ۲۸ جان من از حزن گناخته میشود.
مرا موافق کلام خود بربار بدار ۲۹ راه دروغرا از
من دور کن و شریعت خودرا بمن عنایت فرما
۳۰ طریق راستی را اختیار کرم. و داور بهای فرا پیش
خود گذاشت ۳۱ بشهادات تو چسپیدم. ای خداوند
مرا خجل مساز ۳۲ در طریق اوامر تو دوات خواهم
رفت وقتیکه دل مرا وسعت دادی

۳۳ ای خداوند طریق فرابیض خودرا بمن بیاموز. پس آنها را تا باخرا نگاه خواهم داشت ۳۴ مرا فهم بده و شربعت نرا نگاه خواهم داشت و آنرا بنیای دل خود حفظ خواهم نمود ۳۵ مرا در سیل اوامر خود سالک گردان. زیرا که در آن رغبت دارم ۳۶ دل مرا بشهادات خود مایل گردان. و نه بسوی طمع ۳۷ چشمانم را از دیدن بطلالت بر گردان. و در طریق خود مرا زنده ساز ۳۸ کلام خودرا بر بندۀ خوبیش استوار کر که بترس نو سپرده شده است ۳۹ ننک مرا که از آن مینرسم از من دور کن. زیرا که داوریهای نو نبکو است ۴۰ هات بوصایای نو اشتباخ دارم بحسب عدالت خود مرا زنده ساز

و

۴۱ ای خداوند رحمهای نو بمن برسد. و نحات نو بحسب کلام نو ۴۲ نا بتوانم ملامت کننده خودرا جواب دم زیرا بر کلام نو توکل دارم ۴۳ و کلام راستی را از دهانم بالکل مگیر. زیرا که بداوریهای نو امیدوارم ۴۴ و شربعت نرا دائمًا نگاه خواهم داشت تا ابد

الآباد ۴۵ و بازادی راه خواهم رفت. زیرا که وصایای
نرا طلبیده ام ۴۶ و در شهادات تو بحضور پادشاهان
سخن خواهم گفت. و خجل نخواهم شد ۴۷ و از وصایای
تو نلذذ خواهم یافت. که آنها را دوست میدارم ۴۸ و
دستهای خودرا با امر تو که دوست میدارم بخواهم
افراشت. و در فرایض تو تنگر خواهم نمود

ز

۴۹ کلام خودرا با بندۀ خوبش بیاد آور. که مرا بر
آن امیدوار گردانیدی ۵۰ این در مصیبتم نسلی من
است. زیرا قول تو مرا زنده ساخت ۵۱ منکران مرا
بسیار استهزا کردند. لیکن از شربعت تو رو نگردانیدم
۵۲ ای خداوند داوریهای نرا از قدیم بیاد آوردم.
و خوبشتن را نسلی دادم ۵۳ حدت خشم مرا در گرفته
است. بسب شریرانیکه شربعت نرا نزک گرداند
۵۴ فرایض تو سرودهای من گردید. در خانه غربت
من ۵۵ ای خداوند نام نرا در شب بیاد آوردم.
و شربعت نرا نگاه داشتم ۵۶ این بهره من گردید.
زیرا که وصایای نرا نگاه داشتم

ح

۵۷ خداوند نصب من است. گفتم که کلام نرا نگاه
 خواهم داشت ۵۸ رضامندی نرا بنایم دل خود طلبیدم.
 بحسب کلام خود بر من رحم فرما ۵۹ در راهای خود
 تفکر کردم. و پایهای خودرا به شهادات تو مایل ساختم
 ۶۰ شتابیدم و درنک نکردم. نا اوامر نرا نگاه دارم
 ۶۱ رسماهای شریان مرا احاطه کرد. لیکن شریعت
 نرا فراموش نکردم ۶۲ در نصف شب بر خاستم نا نرا
 حمد گویم. برای داوریهای عدالت تو ۶۳ من همه
 نرسندگان نرا رفیق هستم. و آنانرا که وصایای نرا نگاه
 میدارند ۶۴ ای خداوند زمین از رحمت تو پُر است.

فراپس خودرا بمن بیاموز

ط

۶۵ با بندۀ خود احسان نمودی. ای خداوند موافق
 کلام خوبش ۶۶ خردمندی نیکو و معرفت را بمن
 بیاموز زیرا که به اوامر تو ایمان آوردم ۶۷ قبل
 از آنکه مصیبت را به بین من گمراه شدم. لیکن آن
 کلام نرا نگاه داشتم ۶۸ تو نیکو هستی و نیکویی میکنی.
 فراپس خودرا بمن بیاموز ۶۹ منکران بر من دروغ

بستند. و اما من بقای دل و صایای ترا نگاه داشتم
 ۷۰ دل ایشان مثل پیه فربه است. و اما من در شریعت
 تو قلذذ میباشم ۷۱ مرا نیکو است که مصیبترا دیدم.
 نا فرایض ترا بیاموزم ۷۲ شریعت دهان تو برای من
 بهتر است از هزاران طلا و نقره

ی

۷۳ دستهای تو مرا ساخته و آفریده است. مرا فهم
 گردان نا اوامر ترا بیاموزم ۷۴ نرسندگان تو چون
 مرا پسند شادمان گردند. زیرا بکلام تو امیدوار هستم
 ۷۵ ای خداوند دانسته ام که داوریهای تو عدل
 است و بر حق مرا مصیبت داده ۷۶ پس رحمت
 تو برای نسلی من بشود. موافق کلام تو با بندۀ خوبش
 ۷۷ رحمنهای تو بمن برسد نا زنده شوم زیرا که شریعت
 تو قلذذ من است ۷۸ منکران خجل شوند. زیرا بدروغ
 مرا اذیت رسانیدند و اما من در وصایای تو نشکر
 میکنم ۷۹ نرسندگان تو بمن رجوع گشند. و آنانیکه.
 شهادات ترا میدندند ۸۰ دل من در فرایض تو کامل
 شود. نا خجل نشوم

ك

۸۱ جان من برای نجات تو کاهیده میشود. لیکن بکلام
 تو امیدوار هستم ۸۲ چنان من برای کلام تو نار
 گردیده است. و میگویم کی مرا نسلی خواهی داد
 ۸۳ زیرا که مثل مشک در دود گردیده ام. لیکن
 فرایض نرا فراموش نکرده ام ۸۴ چند است روزهای
 بندۀ تو. و کی بر جها کندگانم داوری خواهی نمود
 ۸۵ منکران برای من حفره‌ها زدند. زیرا که موافق
 شریعت تو نبستند ۸۶ نهایی اوامر تو امین است بر
 من ناخن جها کردند پس مرا امداد فرما ۸۷ نزدیک
 بود که مرا از زمین نابود سازند. اما من وصایای
 نرا ترک نکردم ۸۸ بحسب رحمت خود مرا زنده ساز.
 نا شهادات دهان نرا نگاه دارم

ل

۸۹ ای خداوند کلام تو. تا ابد الآباد در آسمانها
 پایدار است. ۹۰ امانت تو نسلا بعد نسل است.
 زمین را آفریده و پایدار میماند ۹۱ برای داوریهای
 تو تا امروز استاده اند. زیرا که همه بندۀ تو هستند
 ۹۲ اگر شریعت تو نلذذ من نمیبود. هرآینه در مذلت

خود هلاک بیشدم ۹۲ و صایای نرا نا باید فراموش
نمیخوام کرد. زیرا با آنها مرا زنده ساخته ۹۴ من از آن
نو هستم مرا نجات ده. زیرا که وصایای نرا طلبیدم
۹۵ شریان برای من انتظار کشیدند نا مرا هلاک کنند.
لیکن در شهادات تو نامل میکنم ۹۶ برای هر کالی
انتهائی دیسم. لیکن حکم تو بی تهاوت وسیع است

م

۹۷ شربعت نرا چه قدر دوست میدارم. نامی روز
تفکر من است ۹۸ اوامر تو مرا از دشمنانم حکیمتر
ساخته است. زیرا که هیشه نزد من میباشد ۹۹ از
جیع معلمات خود فهمیتر شدم. زیرا که شهادات تو
تفکر من است ۱۰۰ از مشایخ خردمندتر شدم. زیرا که
وصایای نرا نگاه داشتم ۱۰۱ پایهای خودرا از هر
راه بد نگاه داشتم. نا انکه کلام نرا حفظ کنم ۱۰۲ از
دوازدهای تو رو بر نگردانیدم. زیرا که تو مرا نعلم
دادی ۱۰۳ کلام تو بمذاق من چه شیرین است. و
بدهانم از عسل شیرینتر ۱۰۴ از وصایای تو فطانترا
تحصیل کردم. بنابرین هر راه دروغ را مکروه می دارم

ن

۱۰۵ کلام نو برای پایهای من چراغ و برای راههای
من نور است ۱۰۶ فسم خوردم و آنرا وفا خواهم
نمود که داوریهای عدالت نرا نگاه خواهم داشت
۱۰۷ بسیار ذلیل شده ام ای خداوند موافق کلام
خود مرا زنده ساز ۱۰۸ ای خداوند هدایای تبرّعی
دهان مرا منظور فرما و داوریهای خودرا بمن بیاموز
۱۰۹ جان من همیشه در کف من است لیکن شربعت
نرا فراموش نمیکنم ۱۱۰ شربران برای من دام
گذاشته‌اند اما از وصایای نو سکمه نشدم
۱۱۱ شهادات نرا تا باید میراث خود ساخته ام زیرا
که آنها شادمانی دل من است ۱۱۲ دل خودرا برای بجا
آوردن فرابیض تو مایل ساختم تا ابد الاباد و تا نهایت

س

۱۱۳ مردمانِ دور را مکروه داشته ام لیکن شربعت
نرا دوست میدارم ۱۱۴ ستر و سیر من نو هستی
بکلام تو انتظار میکشم ۱۱۵ ای بدکاران از من دور
شوید و اوامر خدای خوبشرا نگاه خواهم داشت
۱۱۶ مرا بحسب کلام خود تأیید کن تا زنده شوم

و از آمد خود خجل نکردم ۱۱۷ مرا تقویت کن نا
رسنکار گردم. و بر فرایض تو دایماً نظر نمایم ۱۱۸ همه
کسانی را که از فرایض تو گمراه شده اند خبر شمرده.
زیرا که مکر ایشان دروغ است ۱۱۹ جمیع شریان
زمین را مثل درد هلاک میکنی. بنا برین شهادات نرا
دوست میدارم ۱۲۰ موی بدنت من از خوف تو بر
خاسته است. و از داوریهای تو ترسیدم

ع

۱۲۱ داد و عدالترا بجا آوردم. مرا بظلم کنندگانم
تسلم منا ۱۲۲ برای سعادت بندۀ خود ضامن شو.
تا منکریان بر من ظلم نکنند ۱۲۳ چشم‌نم برای نجات تو
نار شده است. و برای کلام عدالت تو ۱۲۴ با بندۀ
خویش موافق رحمانیت عمل نما. و فرایض خود را بمن
بیاموز ۱۲۵ من بندۀ تو هستم مرا فهم گردان. تا
شهادات نرا دانسته باشم ۱۲۶ وقت است که خداوند
عمل کند. زیرا که شربعت نرا باطل نموده اند
۱۲۷ بنا برین اوامر نرا دوست میدارم. زیادتر از طلا
وزر خالص ۱۲۸ بنا برین همه وصایای نرا در هر چیز
راست میدانم. و هر راه دروغ را مکروه می‌دارم

ف

۱۲۹ شهادات تو عجیب است. ازین سبب جان من آنها را نگاه میدارد. ۱۳۰ کشف کلام تو تور میبخشد.
 و ساده دلانرا فهم میگرداند ۱۳۱ دهان خود را نیکو باز کرده نفس زدم. زیرا که مشناق و صابای تو بودم
 ۱۳۲ بر من نظر کن و کرم فرما. بر حسب عادت تو بآنایکه نام ترا دوست میدارند ۱۳۳ قدمهای مرا در کلام خودت پایدار ساز. نا هیچ بدی بر من تسلط
 نباید ۱۳۴ مرا از ظلم انسان خلاصی ده. تا وصایای ترا نگاه دارم ۱۳۵ روی خود را بر بندۀ خود روشن ساز. و فرایض خود را بمن بیاموز ۱۳۶ نهرهای آبه از چشانم جاریست. زیرا که شریعت ترا نگاه نمیدارند

ص

۱۳۷ ای خداوند تو عادل هست و داوریهای تو راست است ۱۳۸ شهادات خود را بر استی امر فرمودی.
 و بامانت الی نهایت ۱۳۹ غیرت من مرا هلاک کرده است. زیرا که دشمنان من کلام ترا فراموش کرده اند ۱۴۰ کلام تو بی نهایت مصنی است. و بندۀ تو آنرا دوست میدارد ۱۴۱ من کوچک و خیر هست. اما

وصایای نرا فراموش نکردم ۱۴۲ عدالت تو عدل است
نا ابد الاباد و شریعت تو راست است ۱۴۳ تنگی
و ضيق مرا در گرفته است اما اوامر تو تلذذ من
است ۱۴۴ شهادات تو عادل است نا ابد الاباد مرا
فهم گردن نا زنده شوم

ق

۱۴۵ بیانی دل خوانده ام ای خداوند مرا جواب ده
نا فرایض نرا نگاه دارم ۱۴۶ نرا خوانده ام بس مرا
نجات ده و شهادات نرا نگاه خواهم داشت ۱۴۷ بر
طلوع فجر سبقت جسته استغاثه کردم و کلام ترا انتظار
کشیدم ۱۴۸ چشمانيم بر پاسهای شب سبقت جست نا
در کلام تو نفکر بنام ۱۴۹ بحسب رحمت خود آواز
مرا بشنو ای خداوند موافق مداریهای خود مرا زنده
ساز ۱۵۰ آنانبکه در بی خبائث میرند نزدیک میابند
و از شریعت تو دور میباشند ۱۵۱ ای خداوند تو
نزدیک هستی و جمیع اوامر تو راست است ۱۵۲ شهادات
نرا از زمان پیش دانسته ام که آنها را بنیان کرده نا
ابد الاباد

و

۱۵۲ بر مذلت من نظر کن و مرا خلاصی ده. زیرا که
 شریعت نرا فراموش نکرده ام ۱۵۴ در دعوای من
 دادرسی فرموده مرا نجات ده. و بحسب کلام خوبش
 مرا زنده ساز ۱۵۵ نجات از شریان دور است. زیرا
 که فرایض نرا نمی طلبند ۱۵۶ ای خداوند رحمتهای تو
 بسیار است. بحسب داوریهای خود مرا زنده ساز
 ۱۵۷ جفاکنندگان و خصیان من بسیارند. اما از شهادات
 تو رو بر نگردانیدم ۱۵۸ خبانت کارانرا دیدم و مکروه
 داشتم. زیرا کلام نرا نگاه نمیدارند ۱۵۹ بین که
 وصایای نرا دوست میدارم. ای خداوند بحسب رحمت
 خود مرا زنده ساز ۱۶۰ جمله کلام تو راستی است.
 و فاماً داوری عدالت تو تا ابد الاباد است

ش

۱۶۱ سروران بی جهه بر من جنا کردند. اما دل من
 از کلام تو نرسان است ۱۶۲ من در کلام تو شادمان
 هستم مثل کسبکه غبیمت وافر پیدا نموده باشد
 ۱۶۳ از دروغ کراحت و نفرت دارم. اما شریعت نرا
 دوست میدارم ۱۶۴ هر روز نرا هفت مرتبه نسبیج

میخوانم. برای داوریهای عدالت نو ۱۶۵ آنانرا که
شریعت نرا دوست میدارند سلامتی عظم است. و معج
چیز باعث لغش ایشان نخواهد شد ۱۶۶ ای خداوند
برای نجات نو امیدوار هستم و اوامر نرا بجا میآورم
۱۶۷ جان من شهادات نرا نگاه داشته است. و آنها را
بی نهایت دوست میدارم ۱۶۸ وصایا و شهادات
نرا نگاه داشته ام. زیرا که تمام طریقهای من در مذ
نظر نو است

ث

۱۶۹ ای خداوند فریاد من بحضور تو برسد. بحسب کلام
خود مرا فهم گردان ۱۷۰ مناجات من بحضور تو برسد.
بحسب کلام خود مرا خلاصی ده ۱۷۱ لبهاي من حمد نرا
جاری کند. زیرا فرایض خودرا بمن آموخته ۱۷۲ زبان
من کلام نرا بسرايد. زیرا که تمام اوامر تو عدل است
۱۷۳ دست تو برای اعانت من بشود. زیرا که وصایای
مرا برگزینده ام ۱۷۴ ای خداوند برای نجات تو مشتاق
بوده ام. و شریعت تو تلذذ من است ۱۷۵ جان من
زنده شود نا نرا تسبیح میخواند. و داوریهای تو معاون من

باشد ۱۷۶ مثل گوستنده گم شده آواره گشتم بندۀ خودرا
طلب نهاد. زیرا که اوامر ندا فراموش نکردم

مزמור صد و بیستم

سرود درجات

۱ نزد خداوند در شکنجه خود فریاد کردم. و مرا اجابت
فرمود ۲ ای خداوند جان مرا خلاصی ده. ازلب دروغ
واز زبان حبله گر ۳ چه چیز بتوداده شود و چه چیز برتو
افزوده گردد. ای زبان حبله گر ۴ تیرهای تیز جباران.
با اخگرها مطاق ۵ وای بر من که در ماشک مأوا گریده
ام. و در خیمه های قیدار ساکن شده ام ۶ چه طویل
شد سکونت جان من با کسبکه سلامتی را دشمن میدارد
۷ من از اهل سلامتی هستم. لیکن چون سخن میگویم. ایشان
آماده جنک میباشد

مزמור صد و بیست و پنجم

سرود درجات

۱ چشان خودرا بسوی کوهها بر می افرازم. که از آنجا
اعانت من میآید ۲ اعانت من از جانب خداوند است.
که آسمان و زمین را آفرید ۳ او نخواهد گناشت که پای

نو لفظ خورد. او که حافظ تو است نخواهد خواید
و اینک او که حافظ اسرائیل است. نیخواهد و نخواب
نمیرود ^۵ خداوند حافظ تو میباشد. خداوند بدست
راست سایه تو است ^۶ آفتاب در روز بتوانست نخواهد
رسانید. و نه ماهناب در شب ^۷ خداوند نرا از هر بدی
نگاه میدارد. او جان ترا حفظ خواهد کرد ^۸ خداوند
خروج و دخول ترا نگاه خواهد داشت. از آن ونا ابد
الآباد

مزمور صد و بیست و دوم

سرود درجات از داود

۱ شادمان بیشدم چون بمن می گفتند. بخانه خداوند
بروم ^۲ پایهای ما خواهد ایستاد بازدرون دروازهای
تو ای اورشلیم ^۳ ای اورشلیم که بنا شده مثل شهری که
تماماً با م پیوسته باشد ^۴ که بدانجا اسپاط بالا میروند.
یعنی اسپاط پا نا شهادت باشد برای اسرائیل. و نا با م
بیوه را نسبیج نخوانند ^۵ زیرا که در آنجا کربیهای داوری
بر پا شده است. یعنی کربیهای خاندان داود ^۶ برای
سلامت اورشلیم مستلت کنید. آنانیکه نرا دوست میدارند
نجسته حال خواهند شد ^۷ سلامت دربارهای تو باشد.

و رفاهیت در قصرهای تو ۸ بخاطر برادران و باران خوبیش.
میگویم که سلامتی بر تو باد ۹ بخاطر خانه بیهوده خدای ما.
سعادت نرا خواهم طلبید

مزمور صد و یست و سیم

سرود درجات

۱ بسوی تو چشمان خود را برمی افزایم. ای که برآسمانها
جلوس فرموده ۲ اینک مثل چشمان غلامان بسوی آقایان
خود. و مثل چشان کنیزی بسوی خاتون خوبیش. همچنان
چشمان ما بسوی بیهوده خدای ماست. نا برم اکرم بفرماید
۳ ای خداوند برم اکرم فرمای برم اکرم فرمای. زیرا چه
بسیار از اهانت پرشده ایم ۴ چه بسیار جان ما پرشده
است. از استهزای مستربجان و اهانت متکبران

مزمور صد و یست و چهارم

سرود درجات از داود

۱ اگر خداوند با ما نبیود. اسرائیل آلان بگوید ۲ اگر
خداوند با ما نبیود. وقتیکه آدمیان با ما مقاومت نمودند
۳ آنگاه هر آینه مارا زنده فرو میبردند. چون خشم اشان
بر ما افروخته بود ۴ آنگاه آبها مارا غرق میکرد. و نهرها

بر جان ما میگشت ه آنگاه آبهای بر زور از جان ما
میگشت ه مبارک باد خداوند که مارا شکار برای
دندهای ایشان نساخت ه جان ما مثل مرغ ازدام
صیادان خلاص شد. دام گسته شد و ما خلاصی یافتم
اعانت ما بنام یهوه است. که آسان و زمن را آفرید

مزمور صد و پیست و پنجم

سرود درجات

۱ آنانیکه بر خداوند نوکل دارند. مثل کوه صهیون
اند. که جنبش نمیخورد و پایدار است نا ابد الاباد
۲ کوهها گردآگرد اورسلم است. و خداوند گردآگرد
فوم خود. از آن و نا ابد الاباد است ۳ زیرا که
عصای شریان بر نصیب عادلات فرار نخواهد گرفت.
میادا عادلات دست خودرا بگاه دراز کنند ۴ ای
خداوند بصالحان احسان فرما. و بآنانیکه راست دل
میباشند ه و ای آنانیکه برآههای کج خود مایل میباشند.
خداوند ایشانرا با بدکاران رهبری خواهد نمود. سلامق

بر اسرائیل باد

مزمور صد و بیست و ششم

سرود درجات

۱ چون خداوند اسیران صهیونرا بازآورد. مثل خواب
بینندگان شدم ۲ آنگاه دهان ما از خنده پُر شد. و
زبان ما از فرم آنگاه درمیان امّتها گفتند. که

خداوند با ایشان کارهای عظیم کرده است ۳ خداوند
برای ما کارهای عظیم کرده است. که از آنها شادمان
هستم ۴ ای خداوند اسیران مارا باز آور. مثل نهرها
در جنوب ۵ آنانیکه با اشکها میکارند. با فرم درو
خواهند نمود ۶ آنکه با گربه بیرون میرود و نغم برای
زراعت میبرد. هر آینه با فرم خواهد برگشت و بافهای
خوبشرا خواهد آورد

مزمور صد و بیست و هفتم

سرود درجات از سلیمان

۱ اگر خداوند خانه را بنا نکند. بنا یافش رحمت بیفاپده
میکشدند. اگر خداوند شهر را پاسبانی نکند. پاسبانان
بیفاپده پاسبانی میکشند ۲ بیفاپده است که شما صبح زود
هر میخیزید و شب دبر میخوابید. و نان مشقت را میخورید.

همچنان محبوبان خوبشرا خواب می بخشد ۳ اینک پران
میراث از جانب خداوند میباشد. و ثمرة رحم اجری
از اوست ۴ مثل تیرها درست مرد زورآور. همچنان
هستند پران جوانی ۵ خوشای مجال کسیکه ترکش خودرا
از ایشان بر کرده است. خجل نخواهد شد بلکه با
دشمنان در دروازه سخن خواهد راند

مزמור صد و بیست و هشتم

سرود درجات

۱ خوشای مجال هر که از خداوند میترسد. و بر طریق‌های
او سالک میباشد ۲ عمل دستهای خودرا خواهی خورد.
خوشای مجال تو و سعادت با تو خواهد بود ۳ زن تو
مثل مو بار آور با اطراف خانه تو خواهد بود. و
پسانت مثل نهالهای زیتون گردان گرد سفره تو ۴ اینک
همچین مبارک خواهد بود. کسیکه از خداوند میترسد
۵ خداوند ترا از صهیون برکت خواهد داد. و در تمام
ایام عمرت سعادت اورشلیم را خواهی دید ۶ پران پران
خودرا خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد

مزمور صد و پیست و نهم

سرود درجات

۱ چه بسیار از طفویلتم مرا آذیت رسانیدند. اسرائیل
 آلان بگویند ۲ چه بسیار از طفویلتم مرا آذیت رسانیدند.
 لیکن بر من غالب نیامدند ۳ شیار کشندگان بر پشت من
 شیار کردند. و شیارهای خودرا دراز نمودند ۴ اما

خداوند عادل است. و بندهای شربرانرا گسبخت
 ۵ خجل و بر گردانیده شوند. همه کسانیکه از صهیون
 نفرت دارند ۶ مثل گیاه برپشت باهمها باشند. که پیش
 ازانکه آنرا بچینند بخشند ۷ که درونده دست خودرا
 از آن پر نمیکند. و نه دسته‌بند آغوش خودرا ۸ و
 رامگران نمی‌گویند برکت خداوند برشما هاد. شمارا
 بنام خداوند مبارک بخوانم

مزمور صد و سی ام

سرود درجات

۱ ای خداوند از عقها نزد نو فریاد بر آوردم ۲ ای
 خداوند آواز مرا بشنو. و گوشهای تو با آواز تضرع من

ملتفت شود ۲ ای باه اگر گناهانرا بنظر آوری کیست ابخداوند که بحضور تو باشند ۴ لیکن مغفرت نزد تو است. تا از تو بترسند ۵ منتظر خداوند هستم جان من منتظر است. و بكلام او امیدوارم ۶ جان من منتظر خداوند است. زیاده از منتظران صبح بی زیاده از منتظران صبح ۷ اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند. زیرا که رحمت نزد خداوند است. و نزد اوست نجات فراوان ۸ و او اسرائیلرا فدیه خواهد داد از جمیع گناهان وی

مزمور صد و سی و پنجم سرود درجات از داود

۱ ای خداوند دل من متکبر نیست. و نه چشامی بر افراشته و خوبیشن را بکارهای بزرگ مشغول نساختم. و نه بکارهای که از عقل من بعيد است ۲ بلکه جان خودرا آرام و ساکت ساختم. مثل مجده از شیر باز داشته شده نزد مادر خود. جانم در من بود مثل مجده از شیر باز داشته شده ۳ اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند. از آلان و تا ابد الاباد

مزمور صد و سی و دوم

سرود درجات

۱ ای خداوند برای داود بیاد آور. همه مذلت‌های او را
 آچگونه برای خداوند فسم خورد. و برای قادر مطلق
 بعفو ب نذر نمود ۲ که بجهة خانه خود هرگز داخل نخواهم
 شد. و بربستر نخت خواب خود بـنخواهم آمد ۴ خواب
 به چشان خود نخواهم داد. و نه پینکی به مژگان خویش
 ۵ نا مکانی برای خداوند پیدا کنم. و مسکنی برای قادر
 مطلق بعفو ۶ اینک ذکر آنرا در افراته شنیدیم. و آنرا
 در صحرای جنگل یافتیم ۷ بمسکن‌های او داخل شویم.
 و نزد قدمگاه وی پرسش نهانیم ۸ ای خداوند بارآمگاه
 خود بـرخیز و بیا نو و نابوت قوت تو ۹ کامنان تو
 بعد الـت ملبس شوند. و مقدسانـت فرم نمایند ۱۰ بخاطر
 بندۀ خود داود. روی مسیح خود را بر مگردان ۱۱ خداوند
 برای داود براسنی فسم خورد. و ازان بـنخواهد گشت.
 که از شمرة صلب تو بر نخت تو خواهم گذاشت ۱۲ آگر پسران
 تو عهد مرا نگاه دارند. و شهادانم را که بدیشان می‌آموزم.
 پسران ایشان نیز برکریم تو نا بـأبد خواهند نشست

۱۳ زیرا که خداوند صهیونرا برگزیده است. و آنرا برای مسکن خوش مرغوب فرموده ۱۴ این است آرامگاه من نا ابد الاباد. اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت دارم ۱۵ آذوقه آنرا هرآبینه برکت خواهم داد. و فقیرانشرا بنان سیر خواهم ساخت ۱۶ و کاهنانشرا بنجات ملبس خواهم ساخت. و مقدسانش هرآبینه نرم خواهند نمود ۱۷ در آنجا شایع داود را خواهم رویانید. و چراغی برای سعی خود آمده خواهم ساخت ۱۸ دشمنان او را بمحال ملبس خواهم ساخت. و تاج او بروی شکوفه خواهد آورد

مزمور صد و سی و سه

سرود درجات از داود

۱ اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران یکدی باهم ساکن شوند ۲ مثل روغن بیکو برس است. که بریش فرود میآید. یعنی بریش هارون. که بدامن ردایش فرود میآید ۳ و مثل شبتم حرمون است. که برکوهای صهیون فرود میآید. زیرا که در آنجا خداوند برکت خود را فرموده است. یعنی حیات را تا ابد الاباد

مزمور صد و سی و چهارم

سرود درجات

۱ هان خداوندرا متبارک خوانید. ای جمیع بندگان
 خداوند. که شبانگاه درخانه خداوند می اینستید ۲ دستهای
 خودرا بقدس بر افزایید. و خداوندرا متبارک خوانید
 ۳ خداوند که آسمان و زمین را آفرید. نرا از صهیون
 برکت خواهد داد

مزمور صد و سی و پنجم

۱ هللویاه نام خداوندرا نسبیج بخوانید. ای بندگان
 خداوند نسبیج بخوانید ۲ ای شا که درخانه خداوند
 می اینستید. در صحنهای خانه خدای ما ۳ هللویاه زیرا
 خداوند نیکو است. نام او را بسراشید زیرا که دلپسند
 است ۴ زیرا که خداوند یعقوب را برای خود برگزید.
 و اسرائیل را بجهة ملک خاص خوبش ۵ زیرا میدانم
 که خداوند بزرک است. و خداوند ما برتر است از
 جمیع خدایان ۶ هر آنچه خداوند خواست آنرا کرد.
 در آسمان و در زمین و در دریا و در همه لجهها ۷ ابرهارا
 از اقصای زمین بر میاورد و بر قهارا برای باران

می‌سازد. و بادهارا از مخزن‌های خویش بیرون می‌آورد
 ۸ که نخست زادگان مصر را کشت. هم از انسان و هم از
 بهام ۹ آبات و معجزات را در وسط توای مصر فرستاد.
 بر فرعون و بر جمیع بندگان وی ۱۰ که امنهای بسیار را
 زد. و پادشاهان عظیم را کشت ۱۱ سیمون پادشاه
 اموریان و عوج پادشاه باشان. و جمیع مالک کنعان را
 ۱۲ و زمین ایشان را بیبراث داد. یعنی بیبراث قوم خود
اسرائیل ۱۳ ای خداوند نام تو است نا ابد الاباد.
 و ای خداوند یادگاری تو است نا جمیع طبقات ۱۴ زیرا
 خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود. و بر بندگان
 خویش شفقت خواهد فرمود ۱۵ بنهای امّتها طلا و نقره
 می‌باشند. عمل دستهای انسان ۱۶ دهها دارند و سخن
 نمی‌گویند. چشم‌ان دارند و نمی‌بینند ۱۷ گوشها دارند
 و نمی‌شنوند بلکه دردهان ایشان هیچ تنفس نیست
 ۱۸ سازندگان آنها مثل آنها می‌باشند. و هر که بر آنها
 توکل دارد ۱۹ انجاند اسرائیل خداوند را متبارک
 خوانید. ای خاندان هارون خداوند را متبارک خوانید
 ۲۰ ای خاندان لاوی خداوند را متبارک خوانید. ای
 نرسندگان خداوند خداوند را متبارک خوانید ۲۱ خداوند

از صهیون منبارک باد. که در اورشلم ساکن است
مَلِّوْبَاه

مزמור صد و سی و ششم

۱ خداوندرا حمد گوئید زیرا که نیکو است. و رحمت
او نا ابد الاباد است ۲ خدای خدا پانزرا حمد گوئید.
زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۳ رب اسرابارا
حمد گوئید. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است
۴ اورا که تنها کارهای عجیب عظم میکند. زیرا که
رحمت او نا ابد الاباد است ۵ اورا که آسمانهارا
بحکمت آفرید. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است
۶ اورا که زمین را برآبها گسترانید. زیرا که رحمت
او نا ابد الاباد است ۷ اورا که نیروهای بزرگ آفرید.
زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۸ آفتابرا برای
سلطنت روز زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است
۹ ماه و سیارگانرا برای سلطنت شب زیرا که رحمت
او نا ابد الاباد است ۱۰ که مصر را در نخست زادگانش
زد. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۱۱ و
اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد. زیرا که رحمت
او نا ابد الاباد است ۱۲ با دست قوی و بازوی

دراز. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۱۳ او را که بحر قلزمرا بدو بهره تقسیم کرد. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۱۴ و اسرائیل را از میان آن گذرانید. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۱۵ و فرعون و لشکر او را در بحر قلزم انداخت. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۱۶ او را که قوم خوبش را در صحرا رهبری نمود. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۱۷ او را که پادشاهان بزرگ را زد. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۱۸ و پادشاهان نامور را کشت. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۱۹ سجون پادشاه اموریان را. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۲۰ و عوج پادشاه باشان را. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۲۱ و زمین ابشا نرا باریث داد. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۲۲ یعنی باریث بمنته خوبش اسرائیل. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۲۳ و مارا در منلت ما بیاد آورد. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۲۴ و مارا از دشمنان ما رهانی داد. زیرا که رحمت او نا ابد الاباد است ۲۵ که همه بشر را روزی میلهد. زیرا که رحمت او نا

ابد الـآبـاد است ۲۶ خـدـای آـسـانـهـارـا حـمـدـ گـوـنـیدـ. زـبـرـا
کـهـ رـحـمـتـ اوـنـا اـبـدـ الـآـبـادـ استـ

مزמור صد و سی و هفتم

۱ نـزـدـ نـهـرـهـاـیـ بـاـبـلـ آـنـجـاـ نـشـتـمـ. وـ گـرـبـهـ نـیـزـ کـرـدـمـ
چـونـ صـهـيـونـراـ بـيـادـ آـورـدـمـ ۲ بـرـطـهـاـیـ خـودـراـ آـوـيـختـمـ
بـرـدـخـتـانـ يـدـ کـهـ درـمـيـانـ آـنـهاـ بـودـ ۳ زـبـرـاـ آـنـانـيـكـهـ مـارـاـ
بـاسـيـرـيـ بـرـدهـ بـودـنـدـ. دـرـآـنـجـاـ اـزـمـاـ سـرـودـ خـواـستـنـدـ. وـ آـنـانـيـكـهـ
مـارـاـ نـارـاجـ کـرـدـهـ بـودـنـدـ شـادـمـانـيـ (خـواـستـنـدـ). کـهـ بـکـيـ اـزـ
سـرـودـهـاـيـ صـهـيـونـراـ بـرـايـ ماـ بـسـرـائـيدـ ۴ چـشـونـهـ سـرـودـ
خـداـونـدـراـ درـزـمـيـنـ بـيـگـانـهـ بـعـوانـمـ ۵ آـگـرـ تـراـ اـيـ اـورـشـلـيمـ
فـرامـوشـ كـنـمـ. آـنـگـاهـ دـسـتـ رـاستـ مـنـ فـرامـوشـ كـنـدـ ۶ آـگـرـ
تـراـ بـيـادـ نـيـاـورـمـ آـنـگـاهـ زـبـانـ بـكـامـ بـچـسـپـدـ. آـگـرـ اـورـشـلـيمـ رـاـ
بـرهـهـ شـادـمـانـيـ خـودـ نـرجـعـ نـدـمـ ۷ اـيـ خـداـونـدـ رـوزـ
اـورـشـلـيمـ رـاـ بـرـايـ بـنـيـ آـدـوـمـ بـيـادـ آـورـ. کـهـ گـفـتـنـدـ منـهـدـمـ
سـازـيـدـ تـاـ بـنـيـادـشـ منـهـدـمـ سـازـيـدـ ۸ اـيـ دـخـترـ بـايـلـ کـهـ
خـرابـ خـواـهـ شـدـ. خـوـشاـ بـحـالـ آـنـكـهـ بـتوـ جـزاـ دـهـدـ. چـنانـكـهـ
نوـ بـيـاـ جـزاـ دـادـيـ ۹ خـوـشاـ بـحـالـ آـنـكـهـ اـطـفالـ تـراـ بـكـيـرـدـ.
وـ اـبـشـانـرـاـ بـحـرـمـهـاـ بـزـنـدـ

مزمور صد و سی و هشتم

مزمور داود

۱ نرا بناهی دل خود حمد خواهم گفت. بحضور خدابان
 نرا حمد خواهم گفت ۲ بسوی هیکل قدس نو عبادت
 خواهم کرد. و نام نرا حمد خواهم گفت. بسبب رحمت
 و راستی تو. زیرا کلام خودرا بر تمام اسم خویش تمجید نموده
 ۳ در روزیکه نرا خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با
 فوت در جانم شجاع ساختی ۴ ای خداوند تمام پادشاهان
 جهان نرا حمد خواهند گفت. چون کلام دهان ترا بشنوند
 ۵ و طریقهای خداوندرا خواهند سرایند. زیرا که جلال
 خداوند عظیم است ۶ زیرا که خداوند متعال است لیکن
 بر فروتنان نظر میکند. و اما متکبرانرا از دور میشناسد
 ۷ آگرچه در میان شگی راه میروم مرا زنده خواهی کرد.
 دست خودرا برخشم دشمنام دراز میکنی. و دست راست
 مرا نجات خواهد داد ۸ خداوند کار مرا بکمال خواهد
 رساید. ای خداوند رحمت نو نا ابد الآباد است.
 کارهای دست خوبشرا نزک منا

مزمور صد و سی و نهم

برای سالار مفنبان. مزمور داد

۱ ای خداوند مرا آزموده و شناخته ۲ نو نشستن و
 برخاستن مرا میدانی. و فکرهای مرا از دور فهمیده
 ۳ راه و خوابگاه مرا تقطیش کرده. و همه طریقهای مرا
 دانسته ۴ زیرا که سخنی بربازان من نیست. جز اینکه تو
 ای خداوند آنرا تمامًا دانسته ۵ از عجب و از پیش مرا
 احاطه کرده. و دست خوبشرا بر من نهاده ۶ این گونه
 معرفت برایم زیاده عجیب است و بلند است که بدان
 نیتوانم رسید ۷ از روح تو کجا بروم. و از حضور تو
 کجا بگریزم ۸ اگر باسان صعود کنم تو آنچا هستی. و اگر
 درهاویه بسنر بگسترانم اینک تو آنچا هستی ۹ اگر بالهای
 محسر را بکیرم. و در اقصای دریا ساکن شوم ۱۰ در آنچا
 نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود. و دست راست تو
 مرا خواهد گرفت ۱۱ و گفتم یقیناً تاریکی مرا خواهد
 پوشانید. که در حال شب گردآگرد من روشنانی گردید
 ۱۲ تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز روشن
 است. و تاریکی و روشنانی یکبشت ۱۳ زیرا که تو بردل
 من مالک هستی. مرا در رحم مادرم نقش بستی ۱۴ ترا

حمد خواه گفت زیرا که بطور مهیب و عجیب ساخته شده ام. کارهای تو عجیب است و جان من اینرا نیکو میداند ۱۵ استخوانها هم از تو پنهان نبود وقتیکه درنهان ساخته میشدم. و در اسنل زمین نقشبندي میگشتم ۱۶ چشان تو چین مرا دیده است. و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده. در روزهاییکه ساخته میشد. وقتیکه پکی از آنها وجود نداشت ۱۷ اینجا فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است. و جمله آنها چه عظیم است ۱۸ اگر آنها را بشارم از ریک زیاده است. وقتیکه بیمار میشوم هنوز نزد تو حاضر هستم ۱۹ یقیناً اینجا شورانرا خواهی کشت. پس ای مردمان خونریز از من دور شوید ۲۰ زیرا سخنان مکرآمیز در باره تو میگویند. و دشمنات نام ترا بیاطل میبرند ۲۱ ای خداوند آیا نفرت نمیدارم از آناییکه ترا نفرت میدارند. و آیا مخالفان ترا مکروه نمیشارم ۲۲ ایشانرا بنفرت نام نفرت میدارم. ایشانرا دشمنان خوبشتن میشارم ۲۳ اینجا مرا تشیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان ۲۴ و بین که آیا در من راه فساد است. و مرا بطريق جاودانی

هدایت فرما

مزمور صد و چهلم

برای سalar مغنیان. مزمور داود

۱ ای خداوند مرا از مرد شریر رهانی ده. و از مرد ظالم
 مرا محفوظ فرما ۲ که در دلهای خود در شرارت فکری
 کنند. و نهانی روز برای جنک جمع میشوند ۳ دندانهای
 خود را مثل مار تیز میکنند. و زهر افعی زیر لب ایشانست
سلاه ۴ ای خداوند مرا از دست شریر نگاه دار. از مرد
 ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکنند تا پابهای مرا
 بلغزانند ۵ متکبران برای من تله و رسما نها پنهان کرده
 و دام بسر راه گشته. و کمندها برای من نهاده اند
سلاه ۶ بخداوند گفتم تو خدای من هستی. ای خداوند
 آواز تضرع مرا بشنو ۷ ای یهوه خداوند که قوت نجات
 من هستی. تو سر مرا در روز جنک پوشانیده ۸ ای خداوند
 آرزوهای شریر را برایش بر میاور. و تدبیر ایشان را بهنجام
 مرسان مبادا سرافراشه شوند سلاه ۹ و اما سرهای آنانیکه
 مرا احاطه میکنند. شرارت لبهای ایشان آنها را خواهد
 پوشانید ۱۰ اخگرهاي سوزنده را برایشان خواهند رینخت.

ایشانرا درآتش خواهند انداخت. و در ژرفیها که دیگر
خواهند برخاست ۱۱ مرد بدگو در زمین پایدار نخواهد
شد. مرد ظالم را شارارت صبد خواهد کرد نا اورا هلاک
کند ۱۲ میدانم که خداوند دادرسی فقیر را خواهد کرد.
و داوری مسکینان را خواهد نمود ۱۳ هر آینه عادلان نام
نرا حمد خواهند گفت. و راستان بحضور تو ساکن خواهند
شد

مزمور صد و چهل و پنجم

مزمور داود

۱ ای خداوند نرا بخوانم نزد من بشتام. و چون نرا
بخوانم آواز مرا بشنو ۲ دعای من بحضور نو مثل بخور
آرامسته شود. و بر افراشتن دستهایم مثل هدیه شام ۳ ای
خداوند بردگان من نگاهبانی فرما. و در لبها یمرا نگاه
دار ۴ دل مرا بعمل بد مایل مگردان. نا مرتکب اعمال
زشت با مردان بدکار نشوم. و از چیزهای لذتی ایشان
خنورم ۵ مرد عادل مرا بزند ولطف خواهد بود. و مرا
نأدیب نماید و روغن برای سرخواهد بود. و سر من آنرا
ابا نخواهد نمود. زیرا که در بدیهای ایشان نیز دعای

من دام خواهد بود ۶ چون داوران ایشان از سر صحنه‌ها
انداخته شوند. آنگاه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که
شیرین است ۷ مثل کسیکه زمین را فلاحت و شیار بکند.
استخوانهای ما بر سر قبرها هر آنکه می‌شود ۸ زیرا که ای
بیهوده خداوند چشم ان من بسوی تو است. و بر تو نوکل
دارم پس جان مرا تلف منا ۹ مرا از دامیکه برای من
نهاده اند نگاه دار. و از کمدهای گناهکاران ۱۰ شیران
بدامهای خود بیفتدند. و من بسلامتی در بگذرم

مزمور صد و چهل و دوم

قصيدة داود و دعا وقتیکه در مغاره بود

۱ با آواز خود نزد خداوند فریاد برمی‌آورم. با آواز خود
نزد خداوند تصرع می‌نمایم ۲ ناله خود را در حضور او
خواهم ریخت تنجیهای خود را نزد او بیان خواهم کرد
۳ وقتیکه روح من در من مدهوش می‌شود. پس تو طریقت
مرا دانسته. در راهی که می‌روم دام برای من پنهان کرده
اند ۴ بطرف راست بنگر و بین که کسی نیست که مرا
پشناسد. ملجا برای من نابود شد. کسی نیست که در فکر

جان من باشد ۵ نزد نوای خداوند فریاد کردم و گفتم.
 که نو ملجا و حصه من در زمین زندگان هستی ۶ بناله من
 توجه کن زیرا که بسیار ذلیلم. مرا از جفا کنندگانم
 برهان زیرا که از من زور آورتر اند ۷ جان مرا از زندان
 درآور تا نام ترا حمد گویم. عادلان گردان گرد من خواهند
 آمد زیرا که بمن احسان نموده

مزمور صد و چهل و سه

مزمور داود

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو و بتصرع من گوش بده.
 در امانت و عدالت خویش مرا اجابت فرما ۲ و برینده
 خود بحاکمه برمیا. زیرا زنده نیست که بمحضور تو عادل
 شمرده شود ۳ زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده حیات
 مرا بزمعن کوبیده است. و مرا در ظلمت ساکن گرداینده
 مثل آنانیکه مذکور مرده باشند ۴ پس روح من در من
 مدهوش شده. و دلم در اندر ونم مشغیر گردیده است ۵ ایام
 قدیم را بیاد میآورم. در همه اعمال تو تقدیر نموده. در
 کارهای دست تو نامل میکنم ۶ دستهای خود را بسوی
 تو دراز میکنم. جان من مثل زمین خشک نشنه تو است

سِلاه ۷ ای خداوند بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح
من کاهیده شده است. روی خودرا از من مپوشان مبادا
مثل. فرو روندگانی بهاویه بشوم ۸ با مدادان رحمت
خودرا بمن بشنوان زیرا که برنو نوکل دارم. طریفیرا که
برآن بروم مرا بیاموز زیرا نزد تو جان خودرا بری افزایم
۹ ای خداوند مرا از دشمنام برهان. زیرا که نزد تو پناه
برده ام ۱۰ مرا تعلیم ده تا اراده ترا بجا آورم زیرا
خدای من تو هستی. روح مهریان تو مرا درزمین هموار
هدایت بناشد ۱۱ بخاطر نام خود ای خداوند مرا زنده
ساز. بخاطر عدالت خوبش جات مرا از تنگی برهان
۱۲ و بخاطر رحمت خود دشمنانم را منقطع ساز. و همه
حالان جان مرا هلاک کن زیرا که من بندۀ تو هستم

مزمور صد و چهل و چهارم

مزمور داد

۱ خداوند که صخره من است متبارك باد. که دستهای
مرا بجهنک و انگشتهای مرا بحرب نعلم داد ۲ رحمت
من اوست و مجای من و قلعه بلند من و رهانندۀ من.

و سپر من و آنکه براو نوگل دارم . که قوم مرا در زیر
 اطاعت من میدارد ۳ ای خداوند آدمی چیست که او را
 بشناسی . و پسر انسان که او را بحساب بیاوری ۴ انسان
 مثل نفسی است . و روزهایش مثل سایه‌ایست که
 بیگنردد ۵ ای خداوند اسماهای خود را خم ساخته فرود
 یا . و کوههارا لمس کن تا دود شوند ۶ رعدرا جهنده
 ساخته آثارا پراکنده ساز . نیرهای خود را بفرست و آثارا
 منهزم نما ۷ دست خود را از اعلی بفرست . و مرا
 رهابنده از آبهای بسیار خلاصی ده . یعنی از دست
 هیلان اجنبی ۸ که دهان ایشان بباطل سخن می‌گوبد .
 و دست راست ایشان دست دروغ است ۹ اینها نرا
 سرودی نازه می‌سرايم . با بریط ذات ده نار نرا نرم
 خواهم نمود ۱۰ که پادشاهان را نجات می‌بخشم . و بندۀ خود
 داود را از شمشیر مهلك میرهانی ۱۱ مرا از دست اجنبیان
 برهان و خلاصی ده . که دهان ایشان بباطل سخن می‌گوبد .
 و دست راست ایشان دست دروغ است ۱۲ نا هیلان
 ما در جوانی خود نمود کرده مثل نهالها باشند . و دختران
 ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده به مثال فصر ۱۳ و
 آثارهای ما هر شده بانواع نعمت ریزان شوند . و

گله‌های ما هزارها و کروها در صحراهای ما بزایند ۱۴ و
گوان ما بار بردار شوند. و هیچ رخنه و خروج و ناله
در کوچهای ما نباشد ۱۵ خوشابحال قومیکه نصیب
اپشان این است. خوشابحال آن قوم که بهوه خدای
اپشانت

مزمور صد و چهل و پنجم

تبیح داود

۱ ابخدای من ای پادشاه نرا متعال میخوانم. و نام نرا
منبارک میگویم نا ابد الاباد ۲ تمامی روز نرا منبارک
میخوانم. و نام نرا حمد میگویم نا ابد الاباد ۳ خداوند
عظمی است و بی نهایت ممدوح. و عظمت او را تفیش
توان کرد ۴ طبقه نا طبقه اعمال نرا تسبیح میخوانند.
و کارهای عظیم نرا بیان خواهند نمود ۵ در مجد جلیل
کبریانی تو. و در کارهای عجیب تو نفرگر خواهم نمود
۶ در قوت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت. و من
عظمت نرا بیان خواهم نمود ۷ و بادگاری کثرت احسان
نرا حکابت خواهند کرد. و عدالت نرا خواهند سراند

۸ خداوند کریم و رحیم است. و دیر غضب و کثیر
 الأحسان ۹ خداوند برای مکان نیکو است. و رحمتهای
 وی بر همه اعمال وی است ۱۰ ای خداوند جمیع کارهای
 تو نرا حمد میگویند. و مقدسان تو نرا متبارک مینهوانند
 ۱۱ در باره جلال ملکوت نو سخن میگویند. و نوانانی
 نرا حکایت میکنند ۱۲ نا کارهای عظیم نرا به بني آدم
 تعلم دهنده. و کربلائی محبود ملکوت نرا ۱۳ ملکوت تو
 ملکوتیست تا جمیع دهرها. و سلطنت تو باقی نا تمام
 دورها ۱۴ خداوند جمیع افتادگانرا تأیید میکند. و
 خشیدگانرا بر میخیزاند ۱۵ چشان هیگان متظر تو میباشد.
 و تو طعام ایشانرا در موسمش میدهی ۱۶ دست
 خویشرا باز میکنی. و آرزوی همه زندگانرا سیر مینانی
 ۱۷ خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود. و رحیم
 در کل اعمال خوش ۱۸ خداوند نزدیک است بآنانیکه
 او را مینهوانند. بآنانیکه او را براستی مینهوانند ۱۹ آرزوی
 نرسیدگان خودرا بجا میآورد. و تضرع ایشانرا شنیده
 ایشانرا نجات میدهد ۲۰ خداوند همه محبان خودرا نگاه
 میدارد. و همه شریرانرا هلاک خواهد ساخت ۲۱ دهان

من تسبیح خداوندرا خواهد گفت. و همه بشر نام
فردوس اورا متبارك بخوانند نا ابد الاباد

مزمور صد و چهل و ششم

۱ هَلْلُوِيَاهُ ای جان من خداوندرا تسبیح بخوان ۲ نا
زنده هستم خداوندرا ستم خواهم گفت. مادامیکه وجود
دارم خدای خودرا خواهم سرایید ۳ بر روساه توکل
مکنید. و نه بر این آدم که نزد او اعتانی نیست
۴ روح او بیرون می رود و او بخاک خود بر میگردد.
و در هانروز فکرها یش نابود میشود ۵ خوشایحال آنکه
خدای یعقوب مددکار اوست. که امید او بر یهوده
خدای وی میباشد ۶ که آسمان و زمین را آفرید.
و دریا و آنجهرا که در آنهاست. که راستی را نگاه
دارد نا ابد الاباد ۷ که مظلومانرا دادرسی میکند. و
گرسنگانرا نان میبخشد. خداوند اسپرانرا آزاد میسازد
۸ خداوند چشمانت کُورانِرا باز میکند. خداوند
خمشدگانرا بر می افرازد. خداوند عادلانرا دوست میدارد
۹ خداوند غربیانرا محافظت میکند. و بتیان و بیوه

زنانرا پابدار مینايد. لیکن طریق شریانرا کج می‌سازد
 ۱ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الاباد. و خدای
 تو ای صهیون نسلآ بعد نسل هَلْلویاه

مزمور صد و چهل و هشتم

۱ هَلْلویاه زیرا خدای ما را سراییت نیکو است. و
 دل بسند و تسبیح خواندن شایسته است ۲ خداوند اورشلم را
 بنا می‌کند. و پرآکندگان اسرائیل را جمع مینايد ۳ شکمته
 دلانرا شفا می‌دهد. و جراحتهای ایشانرا می‌بندد ۴ عدد
 ستارگانرا می‌نمارد. و جمیع آنها را بنام مینواند ۵ خداوند
 ما بزرک است و قوت او عظیم. و حکمت وی غیر
 متناهی ۶ خداوند مسکینانرا بر می‌افرازد. و شریانرا
 بزمیں می‌اندازد ۷ خداوندرا با تشکر بسرایید. خدای
 ما را با بربط سرود بخوانید ۸ که آسمانها را با ابرها
 می‌پوشاند. و بارانرا برای زمین مهیا مینايد. و گیاهرا
 بر کوهها می‌رویاند ۹ که بهایمرا آذوقه می‌دهد. و
 بجهه‌های غراب را که او را مینوانند ۱۰ در قوت اسب
 رغبت ندارد. و از ساقهای انسان راضی نمی‌باشد
 ۱۱ رضامندی خداوند از ترسندگان وی است. و از

آنابکه بر حمت وی امبدوارند ۱۲ ای اورشلم خداوندرا
تبیح بخوان. ای صهیون خدای خودرا حمد بگو ۱۳ زیرا
که پشت بندهای دروازهایت را مستحکم کرده. و فرزنداترا
در اندر و نت مبارک فرموده است ۱۴ که حدود نرا
سلامتی میدهد. و نرا از مغز گندم سیر میگرداند ۱۵ که
کلام خودرا بر زمین فرستاده است. و قول او بزودی
حرچه نامتر میدود ۱۶ که برف را مثل پشم میباراند.
و ژاله را مثل خاکستر میپاشد ۱۷ که نگرک خودرا در
قطمه‌ها می‌اندازد. و کیست که پیش سرمای او نواند
ایستاد ۱۸ کلام خودرا میفرستد و آنها را میگذازد.
باد خویشا میوزاند پس آبها جاری میشود ۱۹ کلام
خودرا بیعنیوب بیان کرده. و فرابیض و داوریهای
خویشا با سرانبل ۲۰ با هیچ امّتی چنین نکرده است.
و داوریهای او را ندانسته اند هَلِلُواه

مزمور صد و چهل و هشتم

۱ هَلِلُواه خداوندرا از آسمان تسبیح بخوانید. در اعلیٰ
علیّین او را تسبیح بخوانید ۲ ای همه فرشنگانش او را
تسویج بخوانید. ای همه لشگرهای او او را تسبیح بخوانید

۲ ای آفتاب و ماه اوزا نسبیج بخوانید. ای همه ستارگان
 نور اورا نسبیج بخوانید ۴ ای فلک الافلاک اورا نسبیج
 بخوانید. و ای آبهاشیکه فوق آسمانها نید ۵ نام خداوندرا
 نسبیج بخوانند. زیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند
 ۶ و آنها را پایدار نمود تا ابد الاباد. و قانونی قرار داد
 که از آن در نگذرند ۷ خداوندرا از زمین نسبیج
 بخوانید. ای نهنگان و جمیع لجه‌ها ۸ ای آتش و نگرک
 و برف و مه. و باد ند که فرمان اورا بجا می‌آورید
 ۹ ای کوهها و تمام نل‌ها. و درختان میوه‌دار و همه
 سروهای آزاد ۱۰ ای وحش و جمیع بهایم. و حشرات
 و مرغان بالدار ۱۱ ای پادشاهان زمین و جمیع امتهایها.
 و سروران و همه داوران جهان ۱۲ ای جوانان و
 دوشیزگان نیز. و پیران و اطفال ۱۳ نام خداوندرا
 نسبیج بخوانند. زیرا نام او تنها منعال است. و جلال
 او فوق زمین و آسمان ۱۴ واو شاخی برای قوم خود بر
 افراشته است. تا فخر باشد برای همه مقدسان او. یعنی
 برای بنی اسرائیل که قوم مفترب او میباشند هَلْلُویا

مزمور صد و چهل و نهم

۱ هَلْلُو يَا خَداوندِ رَا سَرُودِ نَازِهِ بِسْرَائِيدَ . وَ تَسْبِيحُ اُورَا
 در جماعت مقدسان ۲ اسراييل در آفرینش خود شادي
 كنند . و پسران صَهِيون در پادشاه خوبش وجد نمایند
 ۳ نام اورا با رقص نسبح بخوانند . با بربط و عود
 اورا بسرايند ۴ زيرا خداوند از قوم خوبش رضامندی
 دارد . مسکبنازرا بنجات جمل ميسازد ۵ مقدسان از
 جلال فخر نمایند . و بر بسترهای خود ترنم بكنند ۶ تسبیحات
 بلند خدا در دهان ايشان باشد . و شمشير دودمه در
 دست ايشان ۷ نا از انتهای انتقام بکشند . و نادیها
 بر طوابق بنایند ۸ و پادشاهان ايشانرا بزنگيرها به
 بندند . و سوران ايشانرا به پابندهای آهين ۹ و داورها
 که مكتوب است بر ايشان اجرا دارند . اين کرامت
 است برای همه مقدسان او هَلْلُو يَا

مزمور صد و بیخام

۱ هَلْلُو يَا خَدا رَا در قدس او تسبح بخوانند . در
 فلك قوت او اورا تسبح بخوانند ۲ اورا بسبب کارهای

عظمیم او نسبیع بخوانید . اورا بحسب کثرت عظمتش نسبیع
 بخوانید ۲ اورا باواز کرنا نسبیع بخوانید ، اورا با
 بربط و عود نسبیع بخوانید ۴ اورا با دفت و رقص نسبیع
 بخوانید . اورا با ذوات اوتار ونی نسبیع بخوانید ۵ اورا
 با صنجهای بلند آواز نسبیع بخوانید . اورا با صنجهای
 خوش صدا نسبیع بخوانید ۶ هر که روح دارد
 خداوندرا نسبیع بخواند . هَلْلُویاَه

